



ارباب پنهانی
نهادهای اطلاعاتی موازی ایران

مرکز اسناد حقوق بشر ایران

مرکز اسناد حقوق بشر ایران نهادی بیطرف و مستقل پژوهشی است که هدف آن ایجاد یک تاریخچه جامع و عینی از وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران از زمان انقلاب سال ۱۳۵۷ به بعد می‌باشد. این تاریخچه، شامل جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل طیف گسترده‌ای از اسناد و مدارک است که به صورت آرشیو، جهت مطالعه و تحقیق در دسترس عموم قرار خواهد گرفت. با تکیه بر این اصل که مسئولیت‌پذیری در قبال تخلفات گذشته لازمه پیشرفت اجتماعی و تحولات دموکراتیک در آینده خواهد بود، مرکز اسناد حقوق بشر ایران، گفتگو و تبادل نظر آگاهانه درباره وضعیت حقوق بشر در ایران را تشویق و ترغیب می‌نماید. این مرکز با تعداد زیادی از پژوهشگران و متخصصان در زمینه مستندسازی موارد نقض حقوق بشر و سایر پروژه‌ها همکاری می‌کند.

اهداف مرکز اسناد حقوق بشر ایران

- بررسی و مستندسازی موارد تخلف حقوق بشر در ایران؛
- ارتقای سطح آگاهی مجامع بین‌المللی از تخلفات حقوق بشر در ایران و تحت فشار قرار دادن دولت ایران برای خاتمه دادن به این تخلفات؛
- ارتقای سطح آگاهی مردم ایران از موارد تخلف حقوق بشر در ایران و استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر؛
- ایجاد مجموعه و آرشیوی اینترنتی از اسناد حقوق بشر با این امید که روزی در پیشرفت و حمایت از روند مسئول شناختن متخلفان مورد استفاده قرار گیرد.

آدرس:

Iran Human Rights Documentation Center

129 Church Street, Suite 304

New Haven, CT 06510, USA

تلفن: ۲۲۱۸-۷۷۲ (۲۰۳)

نمابر: ۱۷۸۲-۷۷۲ (۲۰۳)

پست الکترونیکی: info@iranhrdc.org

پایگاه اطلاعاتی: <http://www.iranhrdc.org>

عکسها: عکس روی جلد توسط خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) گرفته شده و در پایگاه اطلاعاتی آنها <http://www.isna.com/> قابل دسترسی می‌باشد. عکس الیاس محمودی، رئیس وقت حفاظت اطلاعات قوه قضاییه، توسط خبرگزاری فارسی گرفته شده و در پایگاه اطلاعاتی آنها <http://www.farsnews.com/> قابل دسترسی می‌باشد.

سایر عکسهای گزارش از افرادی که در عکس هستند به دست آمده‌اند.

ارباب پنهانی

نهادهای اطلاعاتی موازی ایران

مرکز اسناد حقوق بشر ایران

خرداد ۱۳۸۸

فهرست مطالب

۳	پیشگفتار.....	۱.
۴	بستر سیاسی.....	۲.
۵	انتخاب خاتمی و جنبش اصلاحات.....	۲,۱.
۹	واکنش محافظه کاران و ظهور نهادهای اطلاعاتی موازی.....	۲,۲.
۱۳	تلاشهای دولت برای کنترل نهادهای اطلاعاتی موازی.....	۲,۳.
۱۸	فعالیت‌های غیرقانونی نهادهای اطلاعاتی موازی پیش از دستگیری.....	۳.
۱۸	انتخاب، هدفگیری، و زیر نظر گرفتن قربانیان.....	۳,۱.
۱۸	حقایق.....	۳,۱,۱.
۲۱	نقض قوانین کشوری و بین‌المللی.....	۳,۱,۲.
۲۲	دستگیری های غیر قانونی و ربودن قربانیان.....	۳,۲.
۲۲	وقایع.....	۳,۲,۱.
۲۶	نقض قوانین کشوری و حقوق بین‌الملل.....	۳,۲,۲.
۲۸	بازرسیهای غیرقانونی و توقیف اموال.....	۳,۳.
۲۸	وقایع.....	۳,۳,۱.
۳۰	نقض قوانین کشوری و بین‌المللی.....	۳,۳,۲.
۳۱	انتقال قربانیان به بازداشتگاه‌های غیرقانونی.....	۳,۴.
۳۱	وقایع.....	۳,۴,۱.
۳۲	نقض قوانین کشوری و بین‌المللی.....	۳,۴,۲.
۳۳	فعالیت‌های غیرقانونی نهادهای موازی در بازداشتگاه‌ها.....	۴.
۳۳	بازداشتگاه‌های غیرقانونی.....	۴,۱.
۳۷	زندان ۵۹.....	۴,۱,۱.
۳۹	زندان اماکن.....	۴,۱,۲.
۴۲	زندان خاتم‌الانبیاء.....	۴,۱,۳.
۴۴	بندهای ۲۰۹ و ۳۲۵ زندان اوین.....	۴,۱,۴.
۴۵	زندان «جی».....	۴,۱,۵.
۴۷	محرومیت از تماس با خانواده.....	۴,۲.
۴۷	وقایع.....	۴,۲,۱.
۴۸	نقض قوانین کشوری و بین‌المللی.....	۴,۲,۲.
۴۹	محرومیت از دریافت مراقبت‌های پزشکی و خدمات بهداشتی.....	۴,۳.
۴۹	وقایع.....	۴,۳,۱.

۴,۳,۲	نقض قوانین کشوری و بین‌المللی	۵۰
۴,۴	فقدان جا و امکانات اولیه	۵۰
۴,۴,۱	وقایع	۵۰
۴,۴,۲	نقض قوانین کشوری و بین‌المللی	۵۲
۴,۵	محرومیت از داشتن وکیل مدافع و دیگر تشریفات حقوقی	۵۳
۴,۵,۱	وقایع	۵۳
۴,۵,۲	نقض قوانین کشوری و بین‌المللی	۵۵
۴,۶	بازجوییهای غیرقانونی	۵۶
۴,۶,۱	وقایع	۵۷
۴,۶,۲	نقض قوانین کشوری و بین‌المللی	۶۲
۴,۷	زندان انفرادی	۶۳
۴,۷,۱	وقایع	۶۳
۴,۷,۲	نقض قوانین کشوری و بین‌المللی	۶۶
۴,۸	تهدید، ارباب و شکنجه روانی	۶۷
۴,۸,۱	وقایع	۶۷
۴,۸,۲	نقض قوانین کشوری و بین‌المللی	۷۱
۴,۹	شکنجه جسمی	۷۲
۴,۹,۱	وقایع	۷۲
۴,۹,۲	نقض قوانین کشوری و بین‌المللی	۷۷
۴,۱۰	اعترافات اجباری	۷۸
۴,۱۰,۱	وقایع	۷۸
۴,۱۰,۲	نقض قوانین کشوری و بین‌المللی	۸۱
۵	مشارکت قوه قضاییه در جرم و محرومیت از استماع عادلانه	۸۲
۵,۱	وقایع	۸۳
۵,۲	نقض قوانین کشوری و بین‌المللی	۸۸
۶	فعالیت‌های غیرقانونی نهادهای موازی پس از آزادی زندانیان	۹۰
۶,۱	وقایع	۹۰
۷	نتیجه‌گیری	۹۳

۱. پیشگفتار

این گزارش، سندی است از فعالیتهای غیرقانونی نهادهای اطلاعاتی موازی در ایران که با بسیاری از ارگانها و شعبات دولتی جمهوری اسلامی ایران مرتبط هستند. نهادهای اطلاعاتی موازی طی دوران اصلاحات و ریاست جمهوری محمد خاتمی، ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۳، تحت نفوذ رهبر ایران آیت‌الله سید علی خامنه‌ای عمل می‌کردند. در این دوران، فعالیتهای مخفیانه نهادهای اطلاعاتی موازی محافظه‌کاران را در تلاش برای ابقای کنترل بر ابزارهای اعمال فشار رژیم ایران یاری می‌کرد. اعضاء نهادهای اطلاعاتی موازی مسئول ارعاب وحشیانه و سرکوب اصلاح‌طلبان، دگراندیشان سیاسی و منتقدین بودند. اهداف اولیه این نهادها روزنامه نگاران، وبلاگ‌نویسها، و فعالان دانشجویی بودند که از فضای نسبتاً آرامی که نشر و ترویج منابع اطلاعاتی مستقل (مانند خبرنگارها، روزنامه‌ها و وبلاگها) و منتقد سیاستهای حکومت محافظه‌کاران را تحمل می‌نمود، بهره‌مند شده بودند. برای خاموش ساختن صدای طرفداران اصلاحات و سرکوب آزادی بیان، نهادهای اطلاعاتی موازی بیرحمانه و به صورت برنامه‌ریزی شده‌ای دست به اقداماتی زدند که با قوانین ایران و قوانین بین‌المللی در تناقض بود.

اگرچه در صورت وجود اسناد رسمی در ارتباط با به وجود آمدن، مراحل تصمیم‌گیری یا فعالیتهای داخلی نهادهای اطلاعاتی موازی تعداد آنها بسیار کم خواهد بود، اما شواهد موجود دلالت بر این دارد که واحدهای نهادهای اطلاعاتی موازی نه تنها در فعالیتهای خود از کمکهای ارگانهای رسمی دولتی برخوردار می‌شدند بلکه در عمل و به صورت سازماندهی شده بخشی از مؤسسات قضایی و اجرایی را نیز تشکیل می‌دادند. این مؤسسات شامل نیروهای پلیس و انتظامی و ادارات اطلاعاتی وابسته به آنها مانند نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران (ناجا)، تشکیلات نظامی مانند سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و ارتش ایران، ارگانهای اجرایی مانند وزارت اطلاعات و وزارت دفاع، و شاید مشکل‌سازتر از همه، قوه قضاییه می‌شدند. فعالیتهای نهادهای اطلاعاتی موازی همچنین توسط گروه‌ها داوطلب و نگهبانان خودسر قانون مانند بسیج و انصار حزب‌الله که هر دو در سایه دفتر رهبری عمل می‌کنند نیز مورد حمایت قرار می‌گرفت.

به همان ترتیب که وزارت اطلاعات وجود هر گونه ارتباط میان خود و عوامل اطلاعاتی خونخواری که گفته می‌شد مسئول قتل‌های زنجیره‌ای اندیشمندان ایرانی در سال ۱۳۷۷ بودند را انکار می‌کرد، سپاه پاسداران، نیروی انتظامی، ارتش، وزارت اطلاعات و قوه قضاییه هم مکرراً وجود واحدهای اطلاعاتی موازی را تکذیب نموده و منکر هر گونه مسئولیتی در ارتباط با دستگیریهای غیرقانونی، بازداشتها، بازجوییها، و شکنجه قربانیان شده‌اند. با وجود این، همراهی و همکاری میان نهادهای اطلاعاتی موازی و ادارات دولتی، حرکت همسازی در جهت خاموشی صداهای اطلاع‌طلب در داخل و خارج از دولت به وجود آورد. اهداف نهادهای اطلاعاتی موازی دو جهت داشتند: پایان دادن به فعالیتهای افرادی که هدف قرار گرفته بودند و درس عبرت کردن آنها برای ارعاب و تسلیم دیگر فعالان سیاسی، ناراضیان و اصلاح‌طلبان.

مصاحبه‌ها و تحقیقات مستقلى که توسط مرکز اسناد حقوق بشر ایران صورت گرفته، الگویی قابل توجه از وحشیگری را نشان می‌دهد. هدف نهادهای اطلاعاتی موازی «خرد کردن» قربانیان از طریق استفاده از روشهای اعمال زور برای مجبور کردن آنها به اعتراف به جنایات ساخته شده توسط نهادهای اطلاعاتی موازی و همدستان آنها بود. این شگردها شامل تحقیقات غیرقانونی، تحت نظر گرفتن، دستگیری، تفتیش و توقیف اموال، بازجوییهای طولانی مدت، شکنجه، و بازداشت افراد در مکانهای غیرقانونی (و غالباً مخفی) بود. اعترافات عموماً تحت نظارت قضات یا دیگر اعضاء متنفذ تشکیلات قضایی حاصل می‌شدند. در بسیاری از موارد، از اعترافات که با اعمال فشار به دست می‌آمدند فیلمبرداری شده و این اعترافات توسط رسانه‌های گروهی متعلق به دولت مانند روزنامه کیهان (که تحت کنترل رهبر جمهوری اسلامی است) و شبکه رادیو تلویزیون جمهوری اسلامی ایران (IRIB) منتشر می‌شدند.

تلفات و زیانهای جسمی و روحی که قربانیان فعالیتهای سیستماتیک نهادهای اطلاعاتی موازی تحمل کرده‌اند بیشمارند. قربانیانی که از همکاری با دستگیرکنندگان خود امتناع می‌ورزیدند با بازداشت‌های طویل‌المدت، حبس انفرادی، شکنجه و حتی احتمال به خطر انداختن جان اعضاء خانواده و عزیزانشان روبرو بودند. آنهایی که اعتراف کردند، خود و دوستان یا همکاران خود را در توطئه‌هایی ساختگی درگیر کردند که نهادهای اطلاعاتی موازی ادعا می‌کردند توسط خارجیان که می‌خواهند در جمهوری اسلامی ناآرامی و آشوب برپا کنند، طراحی و هدایت شده است. اما در هر حال صرف نظر از اینکه کدام راه را انتخاب می‌کردند، اکثر قربانیان با خطر محکومیت به یک سری جرایم اخلاقی و اقدامات علیه امنیت ملی روبرو بودند که مجازاتهای سنگینی از جمله اعدام را در بر داشتند. قربانیان غالباً پشت درهای بسته دادگاه‌های انقلاب و توسط قضاتی محاکمه می‌شدند که عمداً اتهاماتی جدی مانند محرومیت از حق برخورداری از تشریفات حقوقی را نادیده می‌گرفتند یا خود فعالانه در گرفتن اعترافات اجباری توسط نهادهای اطلاعاتی موازی شرکت می‌کردند.

گزارش «ارعاب پنهانی: نهادهای اطلاعاتی موازی ایران» به همراه گزارش مورد تحلیلی دیگری از این مرکز به نام «تمسخر عدالت: پرونده‌سازی بر علیه سیامک پورزند» (۱۳۸۷) بررسی جامعی از فعالیتهای سبعانه و غیرقانونی نهادهای اطلاعاتی موازی را ارائه داده و نشان می‌دهد که فعالیتهای آنها توسط سازمانهای دولتی و گروههای مرتبط با ارگانهای قضایی و اجرایی رژیم ایران حمایت شده و مورد پیشبرد، مشروعیت بخشیدن و همکاری قرار گرفته است. این گزارش با گفتگویی درباره فضای سیاسی حاکم در زمان ظهور نهادهای اطلاعاتی موازی، آغاز شده و سپس به تحلیل عمیق حقوقی و حقیقی اعمال غیرقانونی آنها می‌پردازد.

۲. بستر سیاسی

این بخش به زمینه سیاسی موجود در طول هشت سال کشمکشهای جناحی که با انتخاب رئیس جمهور خاتمی در ۱۳۷۶ شروع شد و به ظهور نهادهای اطلاعاتی موازی انجامید، می‌پردازد. اگرچه نظرات متفاوتی درباره

تأسیس واحدهای اطلاعاتی موازی وجود دارد، در میان تحلیلگران سیاسی اتفاق نظر عمومی بر آن است که این اطلاعات موازی در نتیجه اختلاف نظر ایدئولوژیکی میان عناصر اصلاح طلب که با انتخاب محمد خاتمی دلگرم شده بودند و محافظه کاران «سنت گرا» که برای حفظ قدرت می جنگیدند به وجود آمد. در پاسخ به از دست دادن تدریجی قدرت و نفوذ بر پستهای اجرایی کلیدی در اداراتی از قبیل وزارت اطلاعات، تشکیلات محافظه کار، تحت رهبری آیت الله سید علی خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی، واحدهای اطلاعاتی موازی را با هدف درهم پاشیدن جنبش اصلاحات به وجود آورده، پرورش داده و هدایت نمود.

این بخش همچنین به تحلیل واحدها و سازمانهای مختلفی می پردازد که با کار برای این نهادها شناخته شده‌اند. شواهد بر این دلالت می کند که نهادهای اطلاعاتی موازی، یک سازمان یا نهاد خاص نبود، بلکه شبکه‌ای از واحدهای اجرایی، امنیتی، و اطلاعاتی بود که در تلاش برای تضعیف و سرکوب جنبش اصلاحات در ایران، عملیات مخفیانه‌ای علیه افراد هدف قرار داده شده اجرا می کرد. افرادی که هدف قرار می گرفتند شامل دانشجویان، روزنامه‌نگاران، وبلاگ‌نویسان و دیگر فعالانی بودند که با اهداف اصلاحات همراه بودند. نهادهای اطلاعاتی موازی در فعالیتهای خود مورد حمایت و کمک انواع سازمانها و ارگانهای رسمی دولتی که به محافظه کاران وفادار بودند، مانند نیروی انتظامی جمهوری اسلامی و اعضای عالیرتبه قوه قضاییه، قرار می گرفتند. در انتها، این بخش بحث مختصری درباره تلاشهای ناموفق (یا نه چندان مشتاقانه) تنی چند از اعضای مجلس و قوه مجریه که اسماً برای حفظ آزادیهای مدنی و کنترل نهادهای اطلاعاتی موازی در تکاپو بودند خواهد داشت.

۲.۱. انتخاب خاتمی و جنبش اصلاحات

پیروزی چشمگیر محمد خاتمی با اکثریت آراء در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۷۶ به تشدید رقابت میان جناحهای مخالف درون جمهوری اسلامی ایران دامن زد. اختلافات سیاسی و ایدئولوژیکی بیش از پیش علنی شده و منازعه بر سر جهت گیری آینده جامعه شدت یافت.^۱ جنگ قدرت ابتدا میان دو جناح اصلی درون تشکیلات روحانیت بود: اصلاح طلبان و محافظه کاران.^۲ خاتمی از قدرت جنبش اصلاحات آگاه بود و درصدد

^۱ به طور کلی نگاه کنید به مهدی مسلم، «سیاستهای جناحی در ایران پس از خمینی»، (۲۰۰۲)؛ رضا افشاری، «حقوق بشر در ایران: سوءاستفاده از نسبیت‌گرایی فرهنگی»، (۲۰۰۱)، پاتریک کلاوسون، مایکل آیزنشتات، الیاهو کانوزوفسکی، دیوید منشری، «ایران تحت حکومت خاتمی» [PATRICK CLAWSON, MICHAEL EISENSTADT, ELIYAHU KANOSVSKY, DAVID MENASHRI, IRAN UNDER KHATAMI] (۱۹۹۸)؛ دیوید منشری، «سیاست پس از انقلاب در ایران: مذهب، جامعه و قدرت» [DAVID MENASHRI, POST REVOLUTIONARY POLITICS IN IRAN:] (RELIGION, SOCIETY AND POWER) (۲۰۰۱)؛ علی قیصری و ولی نصر، «دموکراسی در ایران»، صص. ۱۴۵-۱۲۸ (۲۰۰۶).

^۲ در بافت سیاسی ایران به کار بردن اصطلاحات «محافظه کار» و «اصلاح طلب» می تواند نامفهوم باشد. در این گزارش از اصطلاح «اصلاح طلب» برای اشاره به گروه‌بندیهای سیاسی در داخل رژیم استفاده شده که سعی داشتند از داخل رژیم، اصلاحات روبنایی انجام دهند - گروه‌بندیهایی که بعداً به دوم خردادها (جبهه دوم خرداد) معروف شدند. روابط میان عناصر اصلاح طلب و محافظه کار متغیر و پیچیده است. مرکز اسناد حقوق بشر ایران این اصطلاحات را برای سهولت کار مورد استفاده قرار می دهد اما باید اذعان نمود که میان هر دو دسته سر موارد بسیاری نقاط اختلاف و اتفاق نظر وجود دارد و چنین پیچیدگیهایی را نمی توان با انتخاب یک نام ساده عنوان نمود. برای توضیحات بیشتر درباره صحنه سیاسی ایران طی این دوران نگاه کنید به مسلم، رک. زیرنویس ۱؛ افشاری، رک. زیرنویس ۱؛ کلاوسون و همکاران، رک. زیرنویس ۱؛ منشری، رک. زیرنویس ۱؛ گروه بحران بین‌الملل (آی.سی.جی.)، «ایران: تلاش برای روح انقلاب» [International Crisis Group (ICG), Iran: The Struggle for the Revolution's Soul]، ۵ اوت ۲۰۰۲، قابل دسترسی در <http://www.crisisgroup.org/home/index.cfm?id=1673&l=1> (آخرین مراجعه: ۳ مارس ۲۰۰۹).

بود تا با ابراز مخالفت آشکار خود علیه تعدادی از محدودیت‌های اعمال شده در آزادی‌های فردی حمایت اصلاح‌طلبان را جلب کند. او تا حدی از اعطاء آزادی‌های اجتماعی حمایت می‌کرد و طی مبارزات انتخاباتی خود مکرراً قول می‌داد که قانون اساسی را رعایت نماید، از حقوقی که این قانون متضمن آن است دفاع کند، و اصل حکومت قانون را القاء نماید.^۳ برای اولین بار از زمان تأسیس جمهوری اسلامی، تشکیلات محافظه کار خود را در موقعیت دفاع می‌دید، زیرا که موج پیروزی‌های انتخاباتی کاندیداهای اصلاح‌طلب موجب کاهش محدودیت‌های اجتماعی و سیاسی شده بود که شاخصه آن نیرو گرفتن تدریجی جامعه فعال مدنی بود.

اگرچه انتخابات نشانگر خواست شدید مردم برای اصلاحات بود اما چارچوب اصلی نظام انقلاب اسلامی را تغییر نداد و پیروزی رأی دهندگان نتوانست به انجام اصلاحات اجتماعی عمیق‌تری بیانجامد. رهبر ایران، آیت‌الله سید علی خامنه‌ای همچنان به عنوان قدرتمندترین چهره سیاسی کشور باقی ماند و محافظه‌کاران درون تشکیلات روحانیون کنترل خود را بر بسیاری از مؤسسات دولتی حفظ کردند و از طریق همان مؤسسات تلاش کردند تا برنامه ضداصلاحات خود را پیاده نماید.^۴ محافظه‌کاران به بیان آیت‌الله خامنه‌ای که «امروز دشمن از داخل به اسلام حمله می‌کند» متوسل شده و از آن به عنوان توجیهی برای از بین بردن مشروعیت جنبش اصلاحات استفاده می‌کردند، جنبشی که طبق اظهارات آنها با توطئه‌ریزی دولتهای غربی برای تضعیف انقلاب اسلامی مرتبط بود.^۵

در سال ۱۳۷۷ طی یک سری عملیات ظاهراً هماهنگ شده‌ای که به قتل‌های زنجیره‌ای معروف شدند، تعدادی از روشنفکران دگراندیش ایرانی به طرز وحشیانه‌ای به قتل رسیدند.^۶ محمد خاتمی و یاران وی تحقیقات وسیعی را از طریق مجلس و مراجع اداری درباره این قتلها آغاز نمودند.^۷ این تحقیقات وجود شبکه گسترده‌ای از مأموران رذل اطلاعاتی را آشکار ساخت که با وزارت اطلاعات و چندین واحد اطلاعاتی دیگر مرتبط بودند.^۸ وزیر

^۳ نگاه کنید به منشری، رک. زیرنویس ۱، صص. ۸۲-۸۰.

^۴ مرکز اسناد حقوق بشر ایران، «تمسخر عدالت: پرونده سازی بر علیه سیامک پورزند» [MOCKERY OF JUSTICE: THE FRAMING OF SIAMAK POURZAND]، صص. ۸-۵، (۲۰۰۸) [از این به بعد: «تمسخر عدالت»].

^۵ مسلم، رک. زیرنویس ۱، صص. ۲۶۲، ۲۵۸؛ همچنین نگاه کنید به افشاری، رک. زیرنویس ۱، ص. ۲۰۸؛ منشری، رک. زیرنویس ۱، صص. ۱۵۵-۱۵۴؛ اکبر گنجی، «تاریک خانه اشباح، آسیب‌شناسی گذار به دولت دموکراتیک توسعه‌گرا»، صص. ۳۵۲، ۴۳۴-۴۲۵ (۱۹۹۹).

^۶ نگاه کنید به «هشدار رئیس کمیسیون امنیت ملی مجلس در مورد بازسازی ستاد قتل‌های زنجیره‌ای»، خبرگزاری دانشجویان ایرانی (ایسنا)، ۱۳۸۰/۱۰/۱۴، قابل دسترسی در <http://isna.ir/isna/NewsView.aspx?ID=News-96091> (تاریخ دسترسی: ۵ مارس ۲۰۰۹) [از این به بعد: «پسنا، قتل‌های زنجیره‌ای»] (که حاوی چاپ مجدد مصاحبه‌ای با محسن میردامادی، رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس است)؛ گنجی، رک. زیرنویس ۵، صص. ۱۳، ۱۸، ۳۰ و ۴۱.

^۷ ویلفرد بوختا، «چه کسی فرمانروای ایران است؟ ساختار قدرت در جمهوری اسلامی» [Who Rules Iran? The Structure of Power in the Islamic Republic]، صص. ۷۰-۱۵۹ (۲۰۰۰).

^۸ همان، صص. ۶۸-۱۶۶. کمیته ریاست جمهوری که توسط خاتمی تشکیل شد، وجود سه کمیته اطلاعاتی مخفی را برملا ساخت که اعضاء آنها متعلق به وزارت اطلاعات، سازمان حفاظت اطلاعات سپاه پاسداران و دفتر مقام رهبری بودند. همان، ص. ۱۶۷. این کمیته‌ها شامل یک کمیته ارزیابی می‌شدند که رهبر آن پورمحمدی، معاون اول وزیر اطلاعات بود و مسئولیت آن شناسایی اندیشمندیانی بود که باید ترور می‌شدند؛ یک کمیته طراحی به رهبری میرحجازی که وظیفه آن تهیه تدارکات مربوط به عملیات قتل بود؛ و یک کمیته اجرایی به رهبری سردار محمد باقر ذوالقدر (رئیس نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) که مأموریت آن انجام ترورها بود. همان، صص. ۶۸-۱۶۷.

اطلاعات وقت، روحانی محافظه کار دُری نجف آبادی بود که به مقام رهبری خیلی نزدیک محسوب می‌شد.^۹ در سال ۱۳۷۹ محمد خاتمی از اعتراض عمومی علیه قتل‌های زنجیره‌ای بهره‌جسته و علی یونسی را جایگزین دُری نجف آبادی نمود.^{۱۰} یونسی ظاهراً وزارتخانه را از مأموران وابسته به قتل‌های زنجیره‌ای پاکسازی نمود.^{۱۱}

کاهش نفوذ محافظه کاران در این وزارتخانه نهایتاً آنها را بر آن داشت تا اعمال قدرت خود را از طریق دیگر ارگان‌های اطلاعاتی و امنیتی کشور ابقاء کنند.^{۱۲} آنها به مطمئن‌ترین و قابل اعتمادترین متحدان خود یعنی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران (ناجا یا پلیس)، و ارتش ایران، که هر یک واحدهای اطلاعاتی و امنیتی خود را دارا می‌باشند روی آوردند.^{۱۳} محافظه کاران از این واحدهای اطلاعاتی برای جمع‌آوری و تعبیه غیرقانونی آثار جرم علیه افراد مرتبط با جنبش اصلاحات استفاده می‌کردند. نهادهای اطلاعاتی موازی همچنین به تأسیس و اداره بازداشتگاه‌های غیرقانونی خارج از کنترل سازمان زندان‌های کشور دست زدند^{۱۴} و در آنها با برخورداری از مصونیت، زندانیان سیاسی را مورد ارباب، تهدید و شکنجه قرار دادند.^{۱۵}

تشکیلات محافظه کار اعمال نفوذ شدید خود بر سیستم قضایی ایران را ادامه داده و از آن به عنوان ابزاری برای مقابله با خاتمی و متحدان او استفاده می‌کرد. طی سال‌های بعد از پاکسازی وزارت اطلاعات، آیت‌الله شاهرودی، رئیس قوه قضاییه، سه واحد جمع‌آوری اطلاعات تأسیس نمود که مستقل از قوه قضاییه عمل می‌کردند. این

^۹ بوختا، رک. زیرنویس ۷. نظر اکبر گنجی بر این است که دُری نجف‌آبادی بر خلاف خواست رئیس جمهور خاتمی در سال ۱۳۷۶ به وزارت اطلاعات منصوب گردید. او می‌گوید که خاتمی تحت فشار مقام رهبری وی را به عنوان وزیر اطلاعات به کابینه خود معرفی نمود. گنجی، رک. زیرنویس ۵، صص. ۴۷ و ۴۸.

^{۱۰} «تمسخر عدالت»، رک. زیرنویس ۴، ص. ۶.

^{۱۱} بوختا، رک. زیرنویس ۷، صص. ۱۶۴-۱۶۲.

^{۱۲} میردامادی در مصاحبه با ایسنا ادعا کرد که ستاد قتل‌های زنجیره‌ای «به بازسازی خود پرداخته و از حالت کمای پس از آن ضربه [گذشته] خارج شده است». ایسنا، «قتل‌های زنجیره‌ای»، رک. زیرنویس ۶؛ مصاحبه با یک عضو سابق سازمان حفاظت اطلاعات ارتش ایران در ۱۳ اردیبهشت ۱۳۸۷ [از این به بعد: «مصاحبه با شاهد الف.»]؛ شهادتنامه محسن سازگارا، که توسط مرکز اسناد حقوق بشر ایران تهیه و به تأیید شاهد رسیده است (۱۱ نوامبر ۲۰۰۸) [از این به بعد: «شهادتنامه سازگارا»]. مرکز اسناد حقوق بشر ایران در ۲۵ بهمن ۱۳۸۶ و ۵ مهر ۱۳۸۷ با سازگارا مصاحبه کرد. یک نسخه از شهادتنامه امضاء شده مذکور در آرشیو این مرکز موجود می‌باشد؛ شهادتنامه حسن زارع‌زاده اردشیر که توسط مرکز اسناد حقوق بشر ایران تهیه و به تأیید شاهد رسیده است (۱۱ نوامبر ۲۰۰۸) [از این به بعد: «شهادتنامه زارع‌زاده»]. مرکز اسناد حقوق بشر ایران در ۲۶ بهمن ۱۳۸۶ با زارع‌زاده مصاحبه کرد. یک نسخه از شهادتنامه امضاء شده مذکور در آرشیو این مرکز موجود می‌باشد؛ «درباره سازمان اطلاعات موازی، قسمت اول»، گویا نیوز، ۱۳۸۴/۲/۱۹، قابل دسترسی در <http://mag.gooya.com/politics/archives/028463.php> (تاریخ دسترسی: ۱۶ فوریه ۲۰۰۹).

^{۱۳} نگاه کنید به بوختا، رک. زیرنویس ۷، ص. ۱۶۵؛ همچنین نگاه کنید به مجید محمدی، «بازسازی و اصلاحات قضایی در قرن بیستم ایران: حکومت سازی، نوسازی، و اسلام‌پروری» [MAJID MOHAMMADI, JUDICIAL REFORM AND REORGANIZATION IN 20th CENTURY IRAN: STATE-BUILDING, MODERNIZATION AND ISLAMICIZATION] صص. ۱۶۴-۱۶۳ (۲۰۰۸).

^{۱۴} سازمان زندان‌های کشور مسئول رسیدگی به وضعیت تمامی زندانها و بازداشتگاه‌های ایران بوده و مستقیماً تحت نظارت رئیس قوه قضاییه عمل می‌کند. آیین نامه اجرایی سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و امنیتی کشور، ۱۳۸۴ [تصویب ۱۳۶۴، اصلاح ۱۳۸۴]، ماده ۱، قابل دسترسی در <http://www.prisons.ir/fa/PrisonsOrganNewFormualPartI.php> (تاریخ دسترسی: ۱۸ فوریه ۲۰۰۹) [از این به بعد: «قانون سازمان زندان‌های کشور»].

^{۱۵} محمدی، رک. زیرنویس ۱۳، ص. ۱۶۴؛ همچنین نگاه کنید به «تمسخر عدالت»، رک. زیرنویس ۴، صص. ۲۱-۱۸.

واحدها نهایتاً در برابر مقام رهبری که مسئول انتصاب رئیس قوه قضاییه می‌باشد، پاسخگو بودند.^{۱۶} رئیس قوه قضاییه نیز به نوبه خود صلاحیت دارد تا رئیس دیوانعالی کشور و دادستان کل کشور را برگزیند و هر یک از آنها نیز در عزل و نصب زیردستان خود صاحب اختیار هستند.^{۱۷} در چنین وضعیتی که قوه قضاییه تقریباً سراسر در اختیار رهبر ایران قرار داشت، تشکیلات محافظه کار به طرز بیش‌رمانه‌ای از قدرتی که مقامات قضایی به آنها اعطاء کرده بودند، برای قانونی جلوه دادن اهداف سیاسی خود سوءاستفاده می‌نمودند.^{۱۸}

محسن سازگارا

محسن سازگارا تحلیلگر سیاسی، نویسنده و یکم از مؤسسين سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ایران است. سازگارا در دانشگاه آریامهر تهران (شریف کنونی) در رشته مهندسی به تحصیل پرداخت و سپس مطالعات خود را در انستیتو تکنولوژی ایلینوی در شیکاگو ادامه داد.



در سال ۱۳۵۸ هنگام ورود آیت الله خمینی، بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، از یاریس به تهران، سازگارا از همراهان وی بود. در طی دهه‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰، سازگارا در یستهای مختلف خصوصاً و دولتی به کار پرداخت. وی همچنین چندین روزنامه را تأسیس نمود که نهایتاً همگی توسط دولت تعطیل شدند. پس از بسته شدن این روزنامه‌ها سازگارا بیشتر به انتقاد از جمهوری اسلامی پرداخت و در مصاحبه‌های مکرر با رسانه‌های بی‌المللی، نظرات خود را آشکارا بیان کرد. سازگارا نامزدی خود را برای انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۰ ایران اعلام نمود، اما صلاحیت وی توسط شورای نگهبان رد شد. وی در سال ۱۳۶۵ توسط رژیم دستگیر و به مدت ۷۵ روز زندانی گردید. در سال ۱۳۸۲، و به دلیل حمایت علنی از درخواست دانشجویان برای تحقق اصلاحات، سازگارا دستگیر شده و به مدت ۱۱۴ روز در بند ۳۲۵ اوین (که توسط نهادهای اطلاعاتی موازی اداره می‌شد) محبوس گردید. سازگارا ۵۶ روز را در زندان انفرادی گذراند و پس از آن با سپردن وثیقه آزاد گردید.

در ۱۱ بهمن ۱۳۸۲ و برای انجام معالجات یزشکمی، سازگارا ایران را به قصد انگلستان ترک کرد و سپس از انگلستان به ایالات متحده نقل مکان نمود. در چند سال گذشته، سازگارا چند دوره را با دریافت بورس از «صندوق کمک به دانش‌پژوهان تهدید شده» [SRF] در دانشگاه‌های ییل و هاروارد تکمیل نموده است. وی اکنون ساکن واشنگتن دی.سی. بوده و مؤسسه پژوهشی خصوصی خود را اداره می‌کند.

قربانیان نهادهای اطلاعاتی موازی، به جنایاتی از این قبیل متهم می‌شدند:

- تلاش برای برهم زدن امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران،^{۱۹}

^{۱۶} برای مثال نگاه کنید به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۵۸ [تصویب ۱۳۵۸، اصلاح ۱۳۶۸] ماده ۱۵۷ [از این به بعد: «قانون اساسی ایران»].

^{۱۷} همان، ماده ۱۶۲.

^{۱۸} نگاه کنید به محمدی، رک. زیرنویس ۱۳، صص. ۱۹۰-۱۸۲؛ منشری، رک. زیرنویس ۱، ص. ۱۴۸.

^{۱۹} قانون مجازات ایران در مواد ۵۱۲-۴۹۸ و نیز ۶۱۱-۶۱۰ جرائم علیه امنیت ملی را مطرح می‌سازد. «قانون مجازات اسلامی» (۱۳۷۹) اصول ۵۱۲-۴۹۸، ۶۱۱-۶۱۰ بخشی از آن قابل دسترسی در http://hoghogh.online.fr/article.php?id_article=67 (تاریخ دسترسی: ۲۳ فوریه ۲۰۰۹) [از این به بعد: «قانون مجازات اسلامی»]؛ همچنین نگاه کنید به همان، اصل ۴۹۸ (که از دو تا سه سال حبس برای توطئه با فرد (یا افراد) دیگر به منظور ایجاد اختلال در امنیت عمومی را تعیین می‌کند)، همان، اصل ۴۹۹ (که از سه ماه تا پنج سال حبس برای عضویت در گروه تعیین شده در اصل ۴۹۸ را مقرر می‌کند) (مگر اینکه شخص از اهداف گروه مطلع نباشد)؛ همان، اصل ۵۰۰ (که از سه ماه تا یک سال حبس برای تبلیغ بر علیه جمهوری اسلامی (و یا به نفع گروه یا سازمانی که بر علیه جمهوری اسلامی اقدام نماید) در نظر می‌گیرد).

- جاسوسی، خبرچینی، و جمع‌آوری اطلاعات برای بیگانگان،^{۲۰}
- اهانت به مقامات رسمی جمهوری اسلامی ایران، به ویژه مقام رهبری،^{۲۱} و
- تحریک نیروهای مسلح به عدم اطاعت و عصیان.^{۲۲}

با همکاری قوه قضاییه، این قوانین محافظه‌کاران را قادر می‌ساخت با دستاویز حفظ امنیت ملی، سرکوب مخالفان را قانونی جلوه دهند. قانون اساسی ایران محافظت مؤثری را در این باره پیش‌بینی نکرده است. با وجود اینکه قانون اساسی حقوق بنیادین تجمع، برگزاری انجمن، و آزادی بیان را ذکر کرده است، اما این حقوق با استثنائاتی کلی که در قانون مجازات اسلامی و آیین دادرسی کیفری مطرح شده‌اند، تضعیف گردیده‌اند. مجازات اقدامات علیه امنیت ملی از یک تا دوازده سال حبس است، مگر اینکه فرد متهم «محارب» شناخته شود که در این صورت مجازات وی مرگ خواهد بود.^{۲۳}

۲.۲. واکنش محافظه‌کاران و ظهور نهادهای اطلاعاتی موازی

تحلیلگران و دگراندیشان سیاسی، مأموران لباس شخصی را که ظاهراً به فرمان (یا با هماهنگی) واحدهای اطلاعاتی و امنیتی جمهوری اسلامی کار می‌کنند، نهادهای اطلاعاتی موازی می‌نامند.^{۲۴} این مأموران با فعالیتهای غیرقانونی بسیاری، از جمله هدف قرار دادن، زیر نظر گرفتن و ربودن دانشجویان، وبلاگ‌نویسها، اندیشمندان و دگراندیشان سیاسی مرتبط دانسته شده‌اند. شاید مهمتر از همه، نهادهای اطلاعاتی موازی به دلیل تأسیس و اداره سیستم بازداشتگاههای مخفی^{۲۵} که در آن افراد مورد نظر خود را تحت بازجوییهای دراز مدت، حبس انفرادی و شکنجه قرار می‌دادند، معروف شده‌اند.

^{۲۰} این اتهامات اغلب بر اساس ملاقات با افراد خارجی و یا مصاحبه با رسانه‌های خارجی از جمله رادیو آزادی و صدای آمریکا، بخش فارسی، وارد می‌شد.

^{۲۱} قانون مجازات اسلامی توهین به چهره‌های مقدس اسلام (یعنی دوازده امام، انبیاء عظام و اقوام آنها، و غیره) را جرم می‌شمارد. اگر جرم توهین به حضرت محمد یا سب النبی باشد، مجازات آن مرگ خواهد بود. در غیر این صورت فرد به یک تا پنج سال حبس محکوم خواهد شد. «قانون مجازات اسلامی»، ر.ک. زیرنویس ۱۹، اصل ۵۱۳. توهین به خمینی و مقام رهبری مستلزم شش ماه تا دو سال حبس خواهد بود. همان، اصل ۵۱۴. قانون مجازات اسلامی همچنین انتقاد از مقامات دولتی شاغل در سمتهای رسمی دولتی (از جمله اعضاء قوه قضاییه) را نیز جرم می‌شمارد. همان، اصل ۶۰۹.

^{۲۲} برای مثال نگاه کنید به همان، اصول ۵۰۴ و ۵۱۲.

^{۲۳} اصل ۱۸۳ قانون مجازات اسلامی ایران محارب را اینطور تعریف می‌کند: «هر کسی که برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم دست به اسلحه برد محارب و مفسد فی الارض می‌باشد». اصل ۱۸۷ بیان می‌کند که «هر فرد یا گروه که طرح براندازی حکومت اسلامی را بریزد و به این منظور اسلحه و مواد منفجره تهیه کند و نیز کسانی که با آگاهی و اختیار امکانات مالی مؤثر و یا وسایل و اسباب کار و سلاح در اختیار آنها بگذارند محارب و مفسد فی الارض می‌باشند». اصل ۱۹۰ اظهار می‌دارد که جرم محارب به اشکال ذیل قابل مجازات است: «۱- قتل، ۲- آویختن به دار، ۳- اول قطع دست راست و سپس پای چپ، ۴- نفی بلد». اصل ۱۹۵ همچنین برای حد محارب، مصلوب کردن را نیز مجاز می‌شمارد.

^{۲۴} نگاه کنید به «تمسخر عدالت»، ر.ک. زیرنویس ۴، ص. ۶؛ محمدی، ر.ک. زیرنویس ۱۳، صص. ۶۴-۱۶۳.

^{۲۵} این گزارش از کلمه «مخفی» برای نشان دادن ماهیت غیرقانونی و پنهانی بازداشتگاه‌هایی که توسط نهادهای اطلاعاتی موازی و خارج از محدوده نظارت سازمان زندانهای کشور اداره می‌شوند استفاده می‌کند. اگرچه بعضی از این زندانها در مکانهای مخفی و کشف نشده اداره می‌شوند، اما محل بسیاری از مخوف‌ترین این زندانها در حقیقت مورد اطلاع عموم است.

به نظر می‌رسد که سازمانهای اطلاعاتی موازی در نتیجه وجود یک سیستم غیرمتمرکز جمع‌آوری اطلاعات در جمهوری اسلامی شکل گرفته‌اند. ساختار حکومت ایران به تعدادی از مؤسسات نظامی و دولتی اجازه می‌دهد تا امکانات اطلاعاتی جداگانه و نیمه مستقل از وزارت اطلاعات یعنی ارگان اصلی اجرایی با مسئولیت کنترل و جمع‌آوری اطلاعات، داشته باشند.^{۲۶} با اینکه وزارت اطلاعات در رسیدگی به تمامی مسائل مربوط به امنیت ملی بر دیگر نهادها تقدم داشته و تمامی عملکردهای جمع‌آوری اطلاعات را مدیریت می‌کند، اما واحدهای اطلاعاتی تابعه در درجه اول برای حمایت از سازمانهای مافوق خود طراحی شده‌اند که آنها نیز به نوبه خود زیر نظر دفتر رهبری عمل می‌کنند.^{۲۷} در جایی که وزیر اطلاعات توسط رئیس جمهور و نیز با تأیید مجلس ایران برگزیده می‌شود، رؤسای حفاظت اطلاعات سپاه پاسداران،^{۲۸} سازمان حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی جمهوری اسلامی (ناجا)،^{۲۹} سازمان حفاظت اطلاعات ارتش،^{۳۰} و حفاظت اطلاعات قوه قضاییه^{۳۱} همگی توسط مقام رهبری منصوب گردیده و توسط گروه‌های وفادار به وی کنترل می‌شوند.^{۳۲}

^{۲۶} نگاه کنید به بوختا، رک. زیرنویس ۷، صص. ۶۶-۱۶۴؛ «تمسخر عدالت»، رک. زیرنویس ۴، صص. ۸-۵.

^{۲۷} برای مثال نگاه کنید به قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران (ناجا) ۱۳۶۹ مواد ۲، ۴(۴)، ۴(۷)، ۵، قابل دسترسی در <http://www.police.ir/Portal/Home/Default.aspx?CategoryID=d851787c-8912-4fef-ac2c-dc9bca7f2b6b> (تاریخ دسترسی: ۱۸ فوریه ۲۰۰۹) [از این به بعد: «قانون ناجا»] (که مسئولیتهای دفتر حفاظت اطلاعات ناجا را شرح می‌دهد).

^{۲۸} نگاه کنید به قانون مقررات استخدامی سپاه پاسداران جمهوری اسلامی ایران ۱۳۷۰، ماده ۲۲۹، چاپ مجدد در «مجموعه قوانین نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران»، تهران ۱۳۷۵. در سال ۱۳۸۵ رهبر ایران، مرتضی رضایی را به عنوان رئیس جدید واحد اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران منصوب و جایگزین محمد باقر ذوالقدر نمود. گلوبال سکوریتی دات آرگ [Global Security.Org]، (۱۲ مه ۲۰۰۶)، قابل دسترسی در <http://www.globalsecurity.org/wmd/library/news/iran/2006/17-120506.htm> (تاریخ دسترسی: ۱۸ فوریه ۲۰۰۹).

^{۲۹} نگاه کنید به قانون ناجا، رک. زیرنویس ۲۷، ماده ۵. رئیس سازمان حفاظت اطلاعات ناجا طی دوران ریاست جمهوری خاتمی سردار محمد رضا نقدی بود. «مصاحبه با شاهد الف»، رک. زیرنویس ۱۲؛ همچنین نگاه کنید به «درباره سازمان اطلاعات موازی، قسمت دهم»، گویا نیوز، ۱۳۸۴/۲/۲۸، قابل دسترسی در <http://news.gooya.com/politics/archives/029037.php> (تاریخ دسترسی: ۱۸ فوریه ۲۰۰۹). اکثر فعالیتهای نهادهای اطلاعاتی موازی متعلق به ناجا از طریق اداره اماکن (که در سالهای نخستین دوره ریاست جمهوری خاتمی شدیداً درگیر دستگیری و بازداشت دگراندیشان سیاسی بود) انجام می‌شد. بر اساس اظهارات شهود و نیز تحلیلگران، تا پیش از تأسیس نهادهای اطلاعاتی موازی اماکن سازمان خیلی قدرتمندی نبود اما هنگامی که وزارت اطلاعات توسط خاتمی و یونسی پاکسازی گردید تشکیلات محافظه‌کار شدیداً به اماکن تکیه کردند. مصاحبه با شاهد الف، رک. زیرنویس ۱۲؛ شهادتنامه هوشنگ بوذری، که توسط مرکز اسناد حقوق بشر ایران تهیه و به تأیید شاهد رسیده است (۲۹ ژوئیه ۲۰۰۸)، پاراگراف ۸ [از این به بعد: «شهادتنامه بوذری»]. این مرکز در ۲۹ فروردین ۱۳۸۷ با بوذری مصاحبه‌ای انجام داده است. نسخه‌ای از اظهارات وی در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران موجود می‌باشد. همچنین نگاه کنید به «تمسخر عدالت»، رک. زیرنویس ۴، صص. ۱۹-۲۰.

^{۳۰} نگاه کنید به قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران ۱۳۶۶، ماده ۱۶، چاپ مجدد در «مجموعه قوانین نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران»، تهران ۱۳۷۵. رئیس سازمان حفاظت اطلاعات ارتش مهدی منتظری بود که بعداً علی اکبر دیانتفر جایگزین او شد. مصاحبه با شاهد الف، رک. زیرنویس ۱۲؛ همچنین نگاه کنید به «مقام معظم رهبری، رئیس جدید سازمان حفاظت اطلاعات ارتش را منصوب کردند»، روزنامه ایران، ۱۳۸۰/۸/۲۹، قابل دسترسی در <http://www.iran-newspaper.com/1380/800829/html/politic.htm> (تاریخ دسترسی: ۱۸ فوریه ۲۰۰۹).

^{۳۱} ماهان عابدین، «دشمن داخلی در کمین نشست ایران»، ایژیا تایمز [Mahan Abedin, Iran's Lurking Enemy Within, ASIA TIMES]، ۸ ژوئن ۲۰۰۶، قابل دسترسی در <http://atimes.com/atimes/Middle-East/HF088AK03.html> (تاریخ دسترسی: ۵ مارس ۲۰۰۹). رئیس بدنام مرکز حفاظت اطلاعات قوه قضاییه الیاس محمودی بود که بعداً اصغر جهانگیر جایگزین او شد. مصاحبه با شاهد الف، رک. زیرنویس ۱۲. همچنین نگاه کنید به «رئیس جدید مرکز حفاظت اطلاعات قوه قضاییه منصوب شد»، کیهان، ۱۳۸۴/۱۱/۲۵، قابل دسترسی در <http://www.magiran.com/npview.asp?ID=1002747> (تاریخ دسترسی: ۱۸ فوریه ۲۰۰۹). به علاوه مرکز حفاظت اطلاعات، قوه قضاییه دو واحد اطلاعاتی موازی دیگر نیز برپا نمود. این قوه در مهرماه ۱۳۸۰ کمیته ویژه نظارت بر اجرای تصمیمات سیاست خارجی مقام رهبری و تعقیب قانونی افرادی که از این خط مشی‌ها انتقاد می‌کردند، تأسیس نمود. محمدی، رک. زیرنویس ۱۳، ص. ۲۷۸. در سال ۱۳۸۳ آیت‌الله شاهرودی

مطابق گزارشها و شهادتنامه‌ها، این واحدهای اطلاعاتی تابعه، هسته مرکزی نهادهای موازی را تشکیل داده و به طور غیرقانونی و اصولی، هدف قرار دادن، زیر نظر گرفتن، دستگیری، بازداشت و شکنجه منتقدان سیاسی رژیم را بر عهده داشتند.^{۳۳} به دنبال پاکسازیهایی که در پی تحقیقات محمد خاتمی درباره کارهای داخلی وزارت اطلاعات صورت گرفت، نهادهای اطلاعاتی موازی عملیات خود را برای درهم شکستن جنبش اصلاحات آغاز کردند.^{۳۴} بسیاری از مأموران اطلاعاتی که از وزارت اطلاعات پاکسازی شده بودند، نهایتاً توسط عناصر محافظه‌کاری که کنترل نیروهای مسلح و قوه قضاییه ایران را بر عهده داشتند، جذب نهادهای اطلاعاتی موازی شدند.^{۳۵}

ساختار نامتمرکز مؤسسات جمع‌آوری اطلاعات در ایران و پاکسازیهایی انجام شده به تشکیل سیستمی دو شاخه برای عملیات اطلاعاتی انجامید- یک شاخه توسط گروه‌های تحت رهبری محمد خاتمی و وزیر اطلاعات جدید علی یونسی کنترل می‌شد و شاخه دیگر تحت نظر رهبر ایران خامنه‌ای و رؤسای مختلف واحدهای اطلاعاتی تابعه که در بالا شرح داده شد، اداره می‌گردید.^{۳۶} شواهد موجود نشان‌دهنده آن است که برخلاف وجود چنین ساختار پیچیده و تداخل عوامل اطلاعاتی در ایران، خط مشی کلی نهایتاً از طرف سران این سازمانها، از جمله انتهای که به دفتر مقام رهبری نزدیک بودند صادر می‌شد.^{۳۷}

فرمان تشکیل واحد اطلاعاتی دیگری به نام ستاد حفاظت اجتماعی را نیز صادر کرد که مسئول جمع‌آوری اطلاعات در محلات مختلف، کارخانجات، دانشگاه‌ها، مدارس، سمینارها و دیگر مکانهای عمومی به منظور مبارزه با منکرات اجتماعی بود. «تشکیل یک نهاد اطلاعاتی جدید در قوه قضاییه ایران»، بی.بی.سی. فارسی، ۱۳۸۳/۸/۱۷، قابل دسترسی در http://www.bbc.co.uk/persian/iran/story/2004/11/041107_a_iran_judiciary.shtml (تاریخ دسترسی: ۱۸ فوریه ۲۰۰۹).

^{۳۲} نگاه کنید به بوختا، رک. زیرنویس ۷، ص. ۱۶۵؛ محمدی، رک. زیرنویس ۱۳، ص. ۱۶۴. علاوه بر تمام این نهادها، دفتر رهبر ایران، واحد اطلاعاتی موازی خود را دارا می‌باشد- سازمان اطلاعات مقام رهبری- که در آن زمان به ریاست اصغر حجازی اداره می‌شد. مصاحبه با شاهد الف، رک. زیرنویس ۱۲.

^{۳۳} برای مثال نگاه کنید به «درباره سازمان اطلاعاتی موازی، قسمت اول»، گویا نیوز، ۱۳۸۴/۲/۱۹، قابل دسترسی (به زبان فارسی) در <http://mag.gooya.com/politics/archives/028463.php> (تاریخ دسترسی: ۱۸ فوریه ۲۰۰۹)؛ مصاحبه با شاهد الف، رک. زیرنویس ۱۲؛ شهادتنامه سازگارا، رک. زیرنویس ۱۲، پاراگرافهای ۴-۵.

^{۳۴} نگاه کنید به محمدی، رک. زیرنویس ۱۳، ص. ۱۶۴؛ شهادتنامه بوذری، رک. زیرنویس ۲۹، پاراگراف ۸.

^{۳۵} مصاحبه با شاهد الف، رک. زیرنویس ۱۲؛ شهادتنامه سازگارا، رک. زیرنویس ۱۲، پاراگراف ۴؛ «درباره سازمان اطلاعاتی موازی، قسمت اول»، گویا نیوز، ۱۳۸۴/۲/۱۹، قابل دسترسی در <http://mag.gooya.com/politics/archives/028463.php> (تاریخ دسترسی: ۱۸ فوریه ۲۰۰۹).

^{۳۶} محمدی، رک. زیرنویس ۱۳، ص. ۱۶۳؛ «تمسخر عدالت»، رک. زیرنویس ۴، صص. ۵-۸. همچنین نگاه کنید به شهادتنامه شهرام رفیع‌زاده، که توسط مرکز اسناد حقوق بشر ایران تهیه گردیده و به تأیید شاهد رسیده است (۲۶ فوریه ۲۰۰۹)، پاراگراف ۲۲ [از این به بعد: «شهادتنامه رفیع‌زاده»]. مرکز اسناد حقوق بشر ایران در ۲۲ شهریور ۱۳۸۷ با شهرام رفیع‌زاده مصاحبه‌ای انجام داده است. نسخه‌ای از اظهارات وی در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران موجود می‌باشد. شهادتنامه سازگارا، رک. زیرنویس ۱۲، پاراگرافهای ۳-۴. اما با این حال معلوم نیست آیا چنین سیستم دو شاخه‌ای در عمل کارآمد بود یا نه، زیرا شواهدی که توسط مرکز اسناد حقوق بشر ایران جمع‌آوری گردیده نشانگر آن است که وزارت اطلاعات در بسیاری از عملیات نهادهای اطلاعاتی موازی بر علیه دگراندیشان سیاسی دست داشته است.

^{۳۷} طبق عقیده بعضی از تحلیلگران، نظر به اینکه نهادهای موازی از امکانات فراگیر جمع‌آوری اطلاعات که وزارت اطلاعات از آن برخوردار بود محروم بودند، کمیته‌ای سری از رؤسای نهادهای موازی تشکیل گردیدند تا عملیات آنها را با یک دیگر همسازی نمایند. این کمیته فعالیت‌های خود را مستقیماً به مقام رهبری گزارش می‌کرد. این کمیته شامل نمایندگان واحدهای اطلاعاتی بود که هنوز تحت کنترل محافظه‌کاران بودند، به علاوه نمایندگان دو تا از مهمترین مؤسسات رسانه‌ای تحت کنترل حکومت، یعنی رادیو تلویزیون جمهوری اسلامی ایران و روزنامه کیهان. رسانه‌های تحت کنترل حکومت در عملیات بر علیه اصلاح‌طلبان، با خدشه‌دار نمودن حسن شهرت و پخش سراسری اعترافات آنها، نقشی کلیدی ایفا می‌کردند. شهادتنامه سازگارا، رک. زیرنویس ۱۲، پاراگراف ۵-۶؛ «درباره سازمان اطلاعاتی موازی، قسمت اول»، گویا نیوز، ۱۳۸۴/۲/۱۹، قابل دسترسی در <http://mag.gooya.com/politics/archives/028463.php> (تاریخ دسترسی: ۱۸ فوریه ۲۰۰۹).

این ساختار اطلاعاتی نامتمرکز در برابر سوءاستفاده آسیب‌پذیر بود. این سیستم، محافظه‌کاران و هم‌پیمانان آنها را قادر می‌ساخت تا به راحتی و در کمال مصونیت موانع حافظ حقوق اساسی که در قوانین ایران و حقوق بین‌الملل ذکر شده‌اند را پشت سر گذارند. در حقیقت عدم تمرکز در سیستم سیاسی ایران به تفکیک قدرتها از یکدیگر و یا برقراری یک دستگاه توازن قدرت نینجامید. برعکس، چنین ساختاری قدرت را هر چه بیشتر در دستان رهبر ایران و افراد برگزیده او در نیروهای مسلح و قوه قضاییه، که همگی با برنامه سیاسی محافظه‌کاران در توافق بودند، متمرکز کرد.^{۳۸}

حسن زارع‌زاده اردشیر

حسن زارع‌زاده اردشیر فعال حقوق بشر و روزنامه‌نگاری است که مشروحاً درباره حقوق بشر و محیط سیاسی ایران نگاشته است. وی سخنگوی جبهه متحد دانشجویی و یکی از مؤسسان کمیته دانشجویی دفاع از زندانیان سیاسی بوده که اولین سازمان دانشجویی حقوق بشر در ایران می‌باشد. وی همچنین سردبیر هفته نامه «جامعه» را بر عهده داشت که توسط دولت تعطیل شد.



زارع‌زاده ۱۲ بار در ایران توسط لباس شخصی‌های وابسته به وزارت اطلاعات رژیم دستگیر شد. او در بازداشتگاه‌های غیرقانونی که به وسیله نهادهای اطلاعاتی موازی اداره می‌شدند، از جمله زندان ۵۹ و خاتم‌الانبیاء زندانی گردید.

وی در سال ۱۳۸۴ به هفت سال زندان محکوم شد و مجبور به ترک ایران شد، اما فعال مانده و هنوز اخبار اینترنتی و گزارشهای نقض حقوق بشر در ایران را دنبال می‌کند. وی تاکنون موفق به دریافت چندین جایزه حقوق بشر و آزادی گردیده است، که از جمله آنها جایزه هلمن / همت دیده‌بان حقوق بشر در سال ۱۳۸۵ می‌باشد. زارع‌زاده اکنون ساکن واشنگتن دی.سی. است و با بخش فارسی صدای آمریکا همکاری دارد.

بنابراین، این گزارش از عبارت «نهادهای اطلاعاتی موازی» برای رجوع به یک سازمان یا نهاد خاص استفاده نمی‌کند، بلکه منظور شبکه‌ای از مقامات رسمی و واحدهای اطلاعاتی و امنیتی زیرزمینی است که عملیات مخفی خود را علیه افراد هدف قرار گرفته شده برای تضعیف و سرکوب جنبش اصلاحات ایران انجام می‌دادند. ساختار و ماهیت غیرقانونی فعالیتهای این شبکه‌ها نام «نهادهای اطلاعاتی موازی» را بر آنها نهاده است. اگر چه اکثر عملیات این نهادها توسط عوامل لباس شخصی صورت می‌گرفت، اما موارد بسیاری نیز توسط مأموران اطلاعاتی و امنیتی در لباس فرم حمایت می‌شد. به علاوه، فعالیتهای این نهادها از کمک و حمایت دیگر ارگانهای دولتی وفادار به محافظه‌کاران همچون رسانه‌های گروهی دولتی مانند کیهان و اعضای اصلی قوه قضاییه ایران نیز برخوردار بود.^{۳۹}

^{۳۸} نگاه کنید به «تمسخر عدالت»، رک. زیرنویس ۴، صص. ۸-۵.

^{۳۹} شهادتنامه رفیع‌زاده، رک. زیرنویس ۳۶، پاراگراف ۷. برای کسب اطلاعات بیشتر درباره نقش روزنامه کیهان و سردبیر آن حسین شریعتمداری، نگاه کنید به «درباره سازمان اطلاعاتی موازی، قسمت اول»، گویا نیوز، ۱۳۸۴/۲/۲۲، قابل دسترسی در <http://mag.gooya.com/politics/archives/028643.php> (تاریخ دسترسی: ۱۸ فوریه ۲۰۰۹).

مقامات عالی‌رتبه نیروهای مسلح و قوه قضاییه بیش‌رمانه به تکذیب و انکار هرگونه اطلاعاتی درباره وجود شبکه‌های اطلاعاتی موازی درون ارگانهای خود ادامه می‌دهند.^{۴۰} درباره شکل و هویت حقیقی این سازمانها اسناد رسمی اندکی در دست است. در نتیجه تشخیص دقیق سلسله مراتب فرماندهی در میان مقامات عالی‌رتبه دولتی که در ارتباط با بازداشت و شکنجه در گرانديشان سیاسی نقش داشته‌اند دشوار خواهد بود. با این حال به نظر می‌رسد که تمام کارمندان نهادهای اطلاعاتی موازی، مأموران رذلی که به کلی خارج از حوزه اختیارات مقامات عالی‌رتبه دولتی عمل می‌کنند، نبودند.

۲.۳. تلاش‌های دولت برای کنترل نهادهای اطلاعاتی موازی

در سال ۱۳۷۶ محمد خاتمی هیئت نظارت بر اجرای قانون اساسی را تأسیس کرد.^{۴۱} این هیئت به منظور رسیدگی به شکایات شهروندان ایرانی نسبت به نقض حقوق اساسی آنها تأسیس شد و شکایتهایی از افراد مختلف دریافت نمود که اظهار می‌داشتند قربانی دستگیریهایی خودسرانه، بازداشت و شکنجه مأموران لباس شخصی مربوط به نهادهای اطلاعاتی موازی هستند.^{۴۲} هیئت مزبور شکایتهای را به مقامات مربوطه، به ویژه اعضاء قوه قضاییه و وزارت اطلاعات فرستاد و از آنها خواست درباره این اتهامات کتباً توضیح بدهند.^{۴۳} قوه قضاییه عملاً به درخواست این کمیته اعتنایی نکرده و در پاسخ اختیارات کمیته را مورد سؤال قرار داد.^{۴۴} خاتمی پافشاری نموده و مجدداً تقاضا کرد تا درباره اتهامات وارده مبنی بر نقض حقوق مدنی و اساسی توضیح داده شود که این بار نیز با بی‌اعتنایی روبرو شد.^{۴۵}

آیت الله درّی نجف‌آبادی، وزیر اطلاعات وقت نیز نتوانست برای درخواست کمیته مزبور پاسخ کافی ارائه نماید. در عوض، وی در ارتباط با اتهامات مذکور، با خشم ابراز داشت «ضمناً شیوه طرح سؤالات مطروحه [توسط کمیته] ... آنها به صرف گزارش یک متهم موجب تعجب شد».^{۴۶} سه ماه بعد و در پاسخ به یک مورد

^{۴۰} «گزارش ایران»، رادیو اروپای آزاد/رادیو آزادی، [Iran Report, RADIO FREE EUROPE/RADIO LIBERTY]، ۱۶ ژوئیه ۲۰۰۱، قابل دسترسی در <http://www.globalsecurity.org/wmd/library/news/iran/2001/26-160701.html> (تاریخ دسترسی: ۵ مارس ۲۰۰۹).

^{۴۱} نگاه کنید به دیده‌بان حقوق بشر، «می‌توان هر کس را به هر دلیلی زندانی نمود: سرکوب فزاینده فعالان مستقل» [HUMAN RIGHTS WATCH, YOU CAN DETAIN ANYONE FOR ANYTHING: IRAN'S BROADENING CLAMPDOWN ON INDEPENDENT ACTIVISM] ص. ۲۱ (۲۰۰۸) [از این به بعد: «می‌توان هر کس را زندانی نمود»].

^{۴۲} محمدی، رک. زیرنویس ۱۳، ص. ۱۶۴.

^{۴۳} نامه هیئت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی به آیت‌الله یزدی، رئیس قوه قضاییه (۲۵ دی ۱۳۷۶)، چاپ مجدد در دکتر حسین مهرپور، «وظیفه دشوار نظارت بر اجرای قانون اساسی» ص. ۲۹۳ (۱۳۸۳) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران)؛ نامه هیئت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی به درّی نجف‌آبادی، وزیر کشور (۱۵ شهریور ۱۳۷۷)، چاپ مجدد در مهرپور، رک. صص. ۳۰۸-۰۹ (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

^{۴۴} نامه آیت‌الله یزدی، رئیس قوه قضاییه، به سید محمد خاتمی، رئیس جمهور (۱۸ بهمن ۱۳۷۶)، چاپ مجدد در مهرپور، رک. زیرنویس ۴۳، ص. ۲۹۴ (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

^{۴۵} نامه سید محمد خاتمی، رئیس جمهور، به آیت‌الله یزدی، رئیس قوه قضاییه (۲ آذر ۱۳۷۶)، چاپ مجدد در «مهرپور»، رک. زیرنویس ۴۳، صص. ۲۹۱-۲۹۲ (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران)؛ نامه سید محمد خاتمی، رئیس جمهور، به آیت‌الله یزدی، رئیس قوه قضاییه (۲۹ اسفند ۱۳۷۶)، چاپ مجدد در مهرپور، رک. زیرنویس ۴۳، صص. ۲۹۷-۲۹۸ (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

^{۴۶} نامه درّی نجف‌آبادی، وزیر اطلاعات، در جواب به نامه هیئت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی (۲۴ آبان ۱۳۷۷)، چاپ مجدد در مهرپور، رک. زیرنویس ۴۳، ص. ۳۱۰ (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران)؛ همچنین نگاه کنید به نامه هیئت پیگیری و نظارت در

اتهام خاص درباره بدرفتاری و شکنجه توسط نهادهای اطلاعاتی موازی، نجف‌آبادی به راحتی و با خشم گفت «[شخص مورد نظر] جهت توضیح پاره‌ای از اتهامات وارده، به دلیل بارز شدن تخلفات سنگین مالی، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی نامبرده به حکم قضایی دستگیر ... پس از دو شبانه روز با اخذ وثیقه آزاد گردید».^{۴۷}

در سال ۱۳۸۰ اعضای مجلس ایران مطلع شدند که نهادهای اطلاعاتی موازی از بازداشتگاه‌های غیرقانونی برای نگاهداری زندانیان سیاسی استفاده می‌کنند.^{۴۸} کمیسیون اصل نود متشکل از اعضای مجلس که به موجب قانون اساسی اجازه رسیدگی به شکایات خصوصی طرح شده علیه هر یک از سه شاخه دولت را دارد،^{۴۹} درباره این اتهامات به تحقیق و بررسی پرداخت.^{۵۰} علی‌اکبر موسوی خوئینی که فردی اصلاح‌طلب بود، ریاست این کمیسیون را بر عهده داشت.^{۵۱} موسوی خوئینی با تحقیق درباره وجود بازداشتگاه‌ها در تهران، خشم محافظه‌کاران را برانگیخت. او در حال حاضر در زندان مخوف اوین در تهران محبوس است.^{۵۲} در یک مصاحبه مطبوعاتی در سال ۱۳۸۱، موسوی خوئینی تأیید کرد که تعدادی زندانهای مخفی وجود دارند که خارج از حوزه نظارت سازمان زندانهای کشور عمل می‌کنند و کمیسیون اصل نود به آنها دسترسی ندارد. وی چنین اظهار داشت:

چنانچه می‌دانید در گذشته دستگاه‌های مختلف اطلاعاتی، امنیتی، نظامی و انتظامی، بازداشتگاه‌هایی به صورت اختصاصی و بعضاً مخفی داشتند که بر آنها نظارتی نمی‌شد و گاهی مشکلاتی هم به وجود می‌آورد؛ مثل اینکه در مواردی خانواده‌های بازداشت‌شدگان مدتها از آنها اطلاعی نداشتند و پاسخگوی مناسب و متولی واحدی در این مورد وجود نداشت؛ این در حالی بود که به صراحت قانون، سازمان زندانها متولی نظارت و مدیریت بر این بازداشتگاه‌ها و زندانهاست و باید این مجموعه‌ها دارای شناسنامه باشند.^{۵۳}

اجرای قانون اساسی به درستی نجف‌آبادی وزیر اطلاعات (۲۳ آذر ۱۳۷۷)، چاپ مجدد در مهرپور، رک. زیرنویس ۴۳، ص. ۳۱۲ (که درخواست می‌کند به پرسشهای کمیته پاسخ معقول داده شود) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

^{۴۷} نامه درستی نجف‌آبادی، وزیر اطلاعات، به نامه هیئت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی (۱۸ بهمن ۱۳۷۷)، چاپ مجدد در مهرپور، رک. زیرنویس ۴۳، ص. ۳۱۳ (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

^{۴۸} «می‌توان هر کس را زندانی نمود»، رک. زیرنویس ۴۱، ص. ۲۱.
^{۴۹} نگاه کنید به قانون اساسی ایران، رک. زیرنویس ۱۶، اصل ۹۰. اگرچه اصل ۹۰ صلاحیت رسیدگی و گزارش شکایاتی که علیه دولت طرح شده را به کمیسیون می‌دهد، اما این کمیسیون صلاحیت رسیدگی به شکایاتی را که علیه دفتر رهبری اقامه گردیده را ندارد. نگاه کنید به دیده بان حقوق بشر، «مثل مرده در تابوت‌هایشان: شکنجه، بازداشت و سرکوب مخالفین در ایران» صص. ۶۲-۶۰ (۲۰۰۴) [از این به بعد: «مثل مرده در تابوت‌هایشان»].

^{۵۰} اگرچه این کمیسیون در حقیقت هیچگونه قدرت اجرایی ندارد، اما بسیاری از قربانیان سعی داشتند از روش تهیه گزارش علنی این کمیسیون برای جلب توجه نسبت به پرونده‌های خود استفاده نمایند. افرادی که شکایات خود را در کمیسیون طرح کرده بودند در بسیاری موارد از توجهی که به پرونده آنها معطوف شده بود سود بردند اما در عین حال خود را در معرض انتقامجویی نیز قرار دادند. «مثل مرده در تابوت‌هایشان»، رک. زیرنویس ۴۹، ص. ۶۰.

^{۵۱} همان، ص. ۶۴.

^{۵۲} همان، صص. ۲۲-۲۱. بر اساس گزارشها موسوی خوئینی با انتقاد از فعالیتهای غیرقانونی نهادهای اطلاعاتی موازی در دوران اصلاحات، خشم محافظه‌کاران را برانگیخت. در اواخر خرداد ۱۳۸۵، موسوی خوئینی به جرم شرکت در یک راهپیمایی مسالمت‌آمیز در حمایت از حقوق زنان در ایران، دستگیر و زندانی گردید. همان، ص. ۶۴.

^{۵۳} «اظهارات سید علی‌اکبر موسوی خوئینی درباره وضعیت زندانها و بازداشتگاه‌های تهران»، ایسنا، ۱۳۸۱/۷/۲۷، چاپ مجدد در «تمسخر عدالت»، رک. زیرنویس ۴، پیوست ۲.

موسوی خوئینی تعدادی از این بازداشتگاه‌ها، که مرکز اسناد حقوق بشر ایران در این گزارش آنها را مستند کرده است، از جمله زندان ۵۹ و اماکن را شناسایی نمود.^{۵۴} به دنبال تحقیقات کمیسیون اصل نود و موج اعتراضات اصلاح‌طلبان و رسانه‌ها، استفاده نهادهای اطلاعاتی موازی از بازداشتگاه‌های غیرقانونی موجود در تهران و حومه رو به کاهش رفت.^{۵۵} موسوی خوئینی اظهار داشت که سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات به کمیسیون اصل نود تضمین‌هایی مبنی بر بستن زندانهای غیرقانونی خود و انتقال محبوسین به زندان اوین داده‌اند.^{۵۶}

با این حال حداقل بعضی از این زندانها هنوز فعال هستند.^{۵۷} این زندانها شامل بازداشتگاه‌هایی می‌شوند که گفته می‌شود به وسیله ادارات حفاظت اطلاعات ناجا و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی اداره می‌شوند. گزارشها همچنین بر این دلالت دارند که زندانهای تحت نظر وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران، زندانیان خود را به بندهای الف. و ب. زندان اوین منتقل نمودند.^{۵۸} این نقل و انتقالها بر فرهنگ مصونیت از مجازات که در تمامی سطوح فعالیتهای درون بازداشتگاه‌ها حاکم است، بی‌تأثیر بوده‌اند. در واقع وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران به کنترل خود بر بندهای مربوطه خود در اوین ادامه می‌دهند که در آنها زندانیان مرتباً برای بیش از بیست روز در زندان انفرادی نگاهداشته می‌شوند و مورد آزار و شکنجه قرار می‌گیرند. علاوه بر آن، این ارگانها به سازمان زندانهای کشور، رئیس قوه قضاییه، و دادستان کل تهران نیز اجازه دسترسی به این ساختمانها را نمی‌دهند.^{۵۹}

گمان می‌رود در پاسخ به افزایش شدید شکایتها درباره دستگیریها و بازداشت‌های خودسرانه که توسط مأموران لباس شخصی وابسته به نهادهای اطلاعاتی موازی انجام می‌گرفت، آیت‌الله شاهرودی رئیس قوه قضاییه، در سال ۱۳۸۳ دستورالعملی خطاب به قضات، مأموران نیروی انتظامی، بازرسان و مقامات زندان نوشت.^{۶۰} این دستورالعمل منعکس‌کننده حقوق مدنی و حمایتی است که در قانون اساسی ایران و آیین دادرسی کیفری نسبت به حقوق شهروندی مطرح شده است. برای مثال این بخشنامه استفاده از زیر نظر گرفتن و دستگیری، بازداشت، بازجویی و شکنجه خودسرانه توسط عوامل دولتی را صراحتاً منع می‌کند.^{۶۱} این دستورالعمل همچنین تشریفات حقوقی

^{۵۴} همان.

^{۵۵} «مثل مرده در تابوت‌هایشان»، رک. زیرنویس ۴۹، ص. ۱۴.

^{۵۶} «ظهارات سید علی اکبر موسوی خوئینی درباره وضعیت زندانها و بازداشتگاه‌های تهران»، ایسنا، ۱۳۸۱/۷/۲۷، چاپ مجدد در «تمسخر عدالت»، رک. زیرنویس ۴، پیوست ۲.

^{۵۷} «می‌توان هر کس را زندانی نمود»، رک. زیرنویس ۴۱، ص. ۲۱. برای مثال از آن زمان به بعد زندان توحید بسته شده است. همان.

^{۵۸} به طور کلی نگاه کنید به شهادتنامه رفیع‌زاده، رک. زیرنویس ۳۶؛ شهادتنامه سازگارا، رک. زیرنویس ۱۲؛ شهادتنامه انصافعلی هدایت، که توسط مرکز اسناد حقوق بشر ایران تهیه و به تأیید شاهد رسیده است (۲۴ نوامبر ۲۰۰۸) [از این به بعد: «شهادتنامه هدایت»]. مرکز اسناد حقوق بشر ایران در ۳ آبان ۱۳۸۷ با هدایت مصاحبه کرد. یک نسخه از شهادتنامه امضاء شده مذکور در آرشیو این مرکز موجود می‌باشد. همچنین نگاه کنید به «می‌توان هر کس را زندانی نمود»، رک. زیرنویس ۴۱، صص. ۲۳-۱۸.

^{۵۹} شهادتنامه علی افشاری، که توسط مرکز اسناد حقوق بشر ایران تهیه گردیده و به تأیید شاهد رسیده است (۲۹ اکتبر ۲۰۰۸)، پاراگراف‌های ۴-۶ [از این به بعد: «شهادتنامه افشاری»]. مرکز اسناد حقوق بشر ایران در ۲۷ بهمن ۱۳۸۶ و ۵ مهر ۱۳۸۷ با افشاری مصاحبه‌هایی انجام داده است. نسخه‌ای از اظهارات وی در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران موجود می‌باشد. همچنین نگاه کنید به «ظهارات سید علی اکبر موسوی خوئینی درباره وضعیت زندانها و بازداشتگاه‌های تهران»، ایسنا، ۱۳۸۱/۷/۲۷، چاپ مجدد در «تمسخر عدالت»، رک. زیرنویس ۴، پیوست ۲.

^{۶۰} نگاه کنید به «مثل مرده در تابوت‌هایشان»، رک. زیرنویس ۴۱، ص. ۱۶.

^{۶۱} نورالدین عابدیان، «تمام اینها راجع به شماست، آقا!»، ایران و جهان [Nooredin Abedian, *It's All About You, Sir!*, IRAN-VA-JAHAN]، ۱۷ مه ۲۰۰۴، قابل دسترسی در <http://iranvajahan.net/cgi-bin/news.pl?l=en&y=2004&m=05&d=17&a=5> (تاریخ دسترسی: ۱۱ فوریه ۲۰۰۹)؛ همچنین نگاه کنید به «مثل مرده در تابوت‌هایشان»، رک. زیرنویس ۴۱، ص. ۱۶.

بسیاری از جمله امکان دسترسی به وکیل قانونی، و احترام به قانونمندی که همواره لازم‌الرعایه می‌باشد را بر می‌شمارد.^{۶۲} این دستورالعمل در ۱۶ اردیبهشت ۱۳۸۳ رسماً به تصویب مجلس و تأیید شورای نگهبان رسید.^{۶۳} این قانون جدید که در آخرین سال ریاست جمهوری محمد خاتمی از تصویب گذشت، به نام «قانون احترام به آزادیهای مشروع و حفظ حقوق شهروندی» (قانون حقوق شهروندی) معروف شد.^{۶۴} تصویب قانون مزبور، به طور گسترده نمایانگر اولین تصدیق عمومی رسمی درباره استفاده از شکنجه در جمهوری اسلامی ایران است.^{۶۵}

علیرغم تصویب این قانون جدید، جناحهای وفادار به رهبر ایران به تحکیم قدرت درون نیروهای مسلح و قوه قضاییه ادامه دادند. گزارشی مشروح خطاب به آیت‌الله شاهرودی که توسط حجت الاسلام عباسعلی علیزاده، رئیس قوه قضاییه استان تهران و بازرس حقوق مدنی تهیه شده، نشان می‌دهد دعای علیه فعالیتهای نهادهای موازی ادامه دارد.^{۶۶} بر طبق گزارشهای خبری، تا تیرماه ۱۳۸۴، بازرس مزبور حداقل ۱۴۳ شکایت در این زمینه دریافت کرده بود.^{۶۷} تمرکز گزارش علیزاده بر چندین بازداشتگاه غیرقانونی مخوف که توسط واحدهای اطلاعاتی نیروهای مسلح و قوه قضاییه گردانده می‌شدند، به اضافه چند مکان دیگر که طبق گزارشها توسط وزارت دفاع، دادگاه انقلاب اسلامی تهران، و دفتر دادستان انقلاب ناحیه ۷ اداره می‌شوند، بود.^{۶۸} این گزارش تعداد دقیق مراکز بازداشت درون تهران و اطراف آن را ذکر می‌کند که بسیاری از آنها خارج از محدوده قانون عمل می‌کنند.^{۶۹}

این گزارش همچنین اظهار می‌دارد که وظیفه بازرس حقوق مدنی حصول اطمینان از عملکرد قانونی ارگانهای دولتی و مجازات افرادی است که خارج از محدوده قانون عمل می‌کنند. با وجود این، علیزاده از طرز برخورد

^{۶۲} نگاه کنید به «مثل مرده در تابوتهایشان»، رک. زیرنویس ۴۱، ص. ۱۶.

^{۶۳} به طور کلی نگاه کنید به قانون احترام به آزادیهای مشروع و حفظ حقوق شهروندی (۱۳۸۳)، قابل دسترسی در <http://dadkhahi.blogspot.com/?PostId=218> (تاریخ دسترسی: ۲۳ فوریه ۲۰۰۹) [از این به بعد: «قانون حقوق شهروندی»]. بسیاری از موارد نقض حقوق بشر که در این گزارش به ثبت رسیده است، پیش از تصویب قانون حقوق شهروندی به وقوع پیوست. با این حال مواردی از نقض قانون در این گزارش به چشم خواهد خورد که بخشی از حقوق بنیادینی است که قبلاً مطابق قانون اساسی کشور و نیز دیگر قوانین برای شهروندان ایرانی تضمین شده بود.

^{۶۴} نگاه کنید به «مثل مرده در تابوتهایشان»، رک. زیرنویس ۴۱، ص. ۱۶.

^{۶۵} همان، نازیلا فتیحی، «تندروها در ایران از منع شکنجه حمایت می‌کنند»، نیویورک تایمز [Nazila Fathi, *Hardliner in Iran Back Torture*], *Ban, NEW YORK TIMES*، ۹ مه ۲۰۰۴، قابل دسترسی در <http://query.nytimes.com/gst/fullpage.html?res=980CEEDB153CF93AA35756C0A9629C8B63> (تاریخ دسترسی: ۱ مارس ۲۰۰۹)؛ نیر بومز و رضا بلورچی، «آواز تابستانی مخالفین در ایران»، نشنال اینترست [Nir Boms and Reza Bolorchi, *Iran's Summer Song of Dissent*], *THE NAT'L INTEREST*، ۹ ژوئن ۲۰۰۴، قابل دسترسی در <http://www.inthenationalinterest.com/Articles/Vol3Issue23/Vol3Issue23Boms.html> (تاریخ دسترسی: ۱ مارس ۲۰۰۹).

^{۶۶} همان، ص. ۱۹ زیرنویس ۵۵.

^{۶۷} نگاه کنید به قانون حقوق شهروندی، رک. زیرنویس ۶۳؛ «می‌توان هر کس را زندانی نمود»، رک. زیرنویس ۴۱، ص. ۱۹.

^{۶۸} «نقض حقوق شهروندی در زندانها و بازداشتگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی تهران»، ایسنا [Violations of Civil Rights in Security and Intelligence Prisons and Detention Centers in Tehran, ISNA], ۲۳ ژوئیه ۲۰۰۵، قابل دسترسی در www.iranrights.org/english/document-287.php (تاریخ دسترسی: ۱۱ فوریه ۲۰۰۹) [از این به بعد: «گزارش علیزاده»]. هیئت بازرسان به دنبال اصل ۱۵ قانون حقوق شهروندی تأسیس شد و متشکل از نمایندگان سازمان قضایی نیروهای مسلح، دادگاه تأدیبی قضات، دادستان نظامی تهران، دفتر دادستان ارتش، بازرس کل کشور، معاون رئیس قوه قضاییه، و یک معاون دادستان دیوانعالی کشور بود. قانون حقوق شهروندی، رک. زیرنویس ۴۱، ماده ۱۵. قوه قضاییه تهران تحقیق درباره موارد نقض حقوق شهروندی را به شعبات مختلف تشکیلات قضایی این شهر واگذار نمود. گزارش علیزاده.

^{۶۹} گزارش علیزاده، رک. زیرنویس ۶۸.

ستیزه‌جویانه نیروهای مسلح و قوه قضاییه اظهار نارضایتی فراوان نموده و اظهار کرد که قضات نباید آلت دست وزارت اطلاعات باشند.^{۷۰} موارد نقض قانون که در گزارش فوق به ثبت رسیده شامل استفاده غیرقانونی از چشم‌بند، بازداشت بدون داشتن اتهام، تحقیقات دراز مدت، استراق سمع و شنود مکالمات تلفنی افراد، عدم دسترسی به وکیل مدافع، شکنجه، زندان انفرادی دراز مدت و اعترافات اجباری می‌باشد.^{۷۱}

شهرام رفیع‌زاده

شهرام رفیع‌زاده، شاعر، روزنامه‌نگار، محقق و وبلاگ‌نویس است. وی موفق به دریافت لیسانس ریاضیات از دانشگاه تهران شده است.



در سال ۱۳۷۲، رفیع‌زاده زندگی حرفه‌ای خود را با «ایران جوان» که نشریه‌ای برای نسل جوان ایران بود، آغاز نمود. پس از سال ۱۳۷۹، وی شروع به نگارش گزارشهای سیاسی نمود و با همراهی نیما تمدن، درباره ترورهای سیاسی در ایران کتابی را به رشته تحریر درآورد. پس از آن، وی درباره قتل‌های زنجیره‌ای اندیشمندان ایرانی توسط عوامل وزارت اطلاعات در اواخر دهه ۱۳۷۰، سه کتاب نوشت. اولین کتاب در ایران منتشر شد اما چاپ دو کتاب دیگر ممنوع گردید. رفیع‌زاده ظاهراً به دلیل نوشتن مطلب برای «گویا نیوز» و «امروز» که دو سایت معروف اصلاح‌طلب بودند، در ۱۷ شهریور ۱۳۸۳ دستگیر شد. او برای ۷۳ روز در سلول انفرادی در بازداشتگاهی ناشناخته که توسط نهادهای اطلاعاتی موازی اداره می‌شد به سر برد. هنگام بازداشت، او به شدت مورد ضرب و شتم قرار گرفت و مجبور به یک جلسه اعتراف تلویزیونی شد که در آن به دست داشتن خود در جرایمی خودسرانه اعتراف نمود. رفیع‌زاده در اواخر ۱۳۸۳ از ایران گریخت و ساکن کانادا گردید.

علیرغم آرزوهای ظاهری خاتمی و شاهرودی برای کنترل نهادهای اطلاعاتی موازی، سالهای ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۳ شاهد افزایش فعالیتهای اطلاعاتی امنیتی قوه قضاییه و وزارت اطلاعات بود. در مهرماه ۱۳۸۰، قوه قضاییه کمیته ویژه‌ای را برای نظارت بر اجرای خط مشی مقام رهبری در روابط خارجی و نیز تعقیب قانونی افرادی که به انتقاد از تصمیمات شورای عالی امنیت ملی می‌پردازند، تأسیس نمود. در شهریورماه ۱۳۸۱، قوه قضاییه سازمان حفاظت اطلاعات قوه قضاییه را تشکیل داد، سازمان اطلاعاتی مخوفی که در برخی شکنجه‌هایی که در این گزارش مستند گردیده دست داشته است. بالاخره، در سال ۱۳۸۳، شاهرودی فرمان تشکیل یک سرویس اطلاعاتی دیگر درون قوه قضاییه، به نام «ستاد حفاظت اجتماعی» را صادر نمود که مسئولیت آن جمع‌آوری اطلاعات درباره منکرات اجتماعی بود.^{۷۲}

^{۷۰} همان. («ما نباید در اجرای قوانین مان دچار مصلحت‌اندیشی بشویم»).

^{۷۱} همان. علیزاده تأکید داشت که بسیاری از بازداشت‌شدگان در محلهایی با وسعت کمتر از یک متر مربع زندانی شده بودند. طبق دستورالعمل شاهرودی، هر زندانی باید از فضایی با مساحت حداقل ۱۲ متر مربع برخوردار باشد. همان.

^{۷۲} «تشکیل یک نهاد اطلاعاتی جدید در قوه قضاییه ایران»، بی.بی.سی. فارسی، ۱۳۸۳/۸/۱۷، قابل دسترسی در http://www.bbc.co.uk/persian/iran/story/2004/11/041107_a_iran_judiciary.shtml (تاریخ دسترسی: ۱۸ فوریه ۲۰۰۹).

۳. فعالیت‌های غیرقانونی نهادهای اطلاعاتی موازی پیش از دستگیری

این بخش به فعالیت‌های غیرقانونی نهادهای اطلاعاتی موازی پیش از بازداشت افراد هدف قرار گرفته در بازداشتگاه‌های خارج از نظارت سازمان‌های رسمی، یعنی سازمان زندان‌های کشور، می‌پردازد. فعالیت‌های پیش از بازداشت افراد به ترتیب از انتخاب آنها، هدف‌گیری و تحقیق درباره آنها، تا زیرنظر داشتن و نظارت فعالیت‌های روزمره آنها، مورد تحلیل قرار می‌گیرد. هر قسمت ابتدا بر اساس اظهارات شهود و منابع ثانوی، شرحی از وقایع را ارائه می‌دهد و به دنبال آن به بحث و بررسی قوانین کشوری و بین‌المللی که طی ارتکاب این اعمال غیرقانونی نقض گردیده‌اند، می‌پردازد.

افرادی که پیش از مرحله بازداشت، انتخاب شده، مورد تحقیق قرار گرفته و زیر نظر بوده‌اند، احتمالاً به علت ماهیت فعالیت‌ها و اطلاعات جمع‌آوری شده درباره زندگی خصوصی آنها—اطلاعاتی که بعدها به منظور نیل به مقاصد سیاسی گسترده‌تری ماهرانه دستکاری می‌شدند، هدف قرار گرفته بودند. بسیاری از افرادی که با مرکز اسناد حقوق بشر ایران مصاحبه کرده‌اند معتقد بودند که آنها توسط لباس شخصی‌هایی هدف قرار گرفته و دستگیر شده‌اند که یا با واحدهای معمولی امنیتی و انتظامی مانند ناجا و وزارت اطلاعات مرتبط (یا وابسته) بودند.

۳.۱. انتخاب، هدف‌گیری، و زیر نظر گرفتن قربانیان

۳.۱.۱. حقایق

درباره معیارهای انتخاب افراد توسط نهادهای اطلاعاتی موازی، اسناد اندکی موجود است. طبق عقیده برخی از تحلیلگران و شهودی که با مرکز اسناد حقوق بشر ایران مصاحبه کرده‌اند، این نهادهای موازی دارای هیئت‌های تصمیم‌گیری بودند که مسئولیت تعیین برنامه کار این شبکه را بر عهده داشتند.^{۷۳} مروری بر وضعیت افراد هدف قرار گرفته و نهایتاً بازداشت شده نشان می‌دهد که دلیل انتخاب این افراد ماهیت فعالیت‌های سیاسی یا حرفه‌ای، محل (یا محل‌های) فعالیت و جزییات زندگی شخصی آنها بوده است.

علاوه بر آن، مصاحبه‌های انجام گرفته توسط این مرکز نشان می‌دهد با آنکه نهادهای اطلاعاتی موازی فعالانی را هدف قرار می‌دادند که برای پیشبرد مسالمت‌آمیز آرمان‌های دموکراتیک تلاش کرده بودند، از هدف‌گیری فعالان سیاسی معروف اجتناب می‌نمودند. این نوع هدف‌گیری نشان می‌دهد که نهادهای موازی مأموریت‌هایی را انتخاب می‌کردند که از نظر منطقی امکان‌پذیر بوده و افرادی را هدف قرار می‌دادند که بتوانند، بدون اینکه خطری جدی برای عقب‌نشینی از جانب اصلاح‌طلبان و عموم مردم آنها را تهدید کند، حداکثر مقصود خود را به دست

^{۷۳} شهادت‌نامه رفیع‌زاده، رک. زیرنویس ۳۶، پاراگراف ۲۲؛ شهادت‌نامه سازگارا، رک. زیرنویس ۱۲، پاراگراف‌های ۶-۵؛ نگاه کنید به «درباره سازمان اطلاعاتی موازی، قسمت اول»، گویا نیوز، ۱۳۸۴/۲/۱۹، قابل دسترسی در <http://mag.gooya.com/politics/archives/028463.php> (تاریخ دسترسی: ۱۸ فوریه ۲۰۰۹).

آوردند.^{۷۴} هدفگیری و بدرفتاری با دانشجویان، روزنامه‌نگاران و وبلاگ‌نویسان به ویژه بسیار شدید بود، زیرا این افراد به منابع رسانه‌ای نامتمرکز (از جمله وبلاگستان) دسترسی داشتند و می‌توانستند توسط نهادهای موازی به نحو مؤثرتری مورد استفاده قرار گیرند تا سبب رعب و وحشت اصلاح‌طلبان و هم‌پیمانان آنها بشود.

شهرام رفیع‌زاده، روزنامه‌نگار و نویسنده‌ای که توسط مأموران لباس شخصی در سال ۱۳۸۳ دستگیر شد، گفت «بازجوهای من می‌گفتند که آنها هیئت تحقیقی دارند که درباره پرونده‌های بعدی تحقیق می‌کند و بعد از نتیجه‌گیری و نقش احتمالی آن پرونده در راستای تحقق اهداف سیاسی بزرگ، فرد بازداشت می‌شود.»^{۷۵} رفیع‌زاده همچنین درباره دستکاری اطلاعات شخصی و خصوصی افراد به منظور پرونده‌سازی علیه دگراندیشان سیاسی انتخاب شده، چنین ابراز می‌گوید:

مثلاً به من می‌گفتند «ما تو را گرفته‌ایم و تو اتهام امنیتی داری. اما ما با خودت یک کار سیاسی می‌کنیم. اگر خودت اعترافات مورد نظر ما را به گونه‌ای که در سناریو آمده بگویی و آن نقش مطلوب را بازی کنی، آزاد می‌شوی. در غیر این صورت همین جا می‌مانی و می‌پوسی.» صراحتاً و بی‌پرده و بی‌شرمانه می‌گفتند «ما هدفهای بزرگتری داریم که به تو خلاصه نمی‌شود. تو را به دلیل سابقه کاری‌ات گرفتیم.» بعد دلایل ویژه‌ای را که من با آنها جور می‌آمدم می‌شمردند، مانند موقعیت شغلی، خانوادگی و سابقه سیاسی و اجتماعی من.^{۷۶}

نهادهای اطلاعاتی موازی پیش از دستگیری افراد تحقیقات جامع و کاملی درباره زندگی خصوصی افراد، فعالیت‌های روزمره و روابط اجتماعی آنها انجام می‌دادند. این تحقیقات اغلب حسابهای مالی فرد مورد نظر و مکالمات تلفنی ارسالی و دریافتی وی در طول ماههای پیش از دستگیری نهایی او را شامل می‌شدند.^{۷۷} شواهد

^{۷۴} برای اطلاعات بیشتر درباره عملیات نهادهای اطلاعاتی موازی که شهردارهای طرفدار اصلاحات، اعضاء جنبش ملی مذهبی، چهره‌های فرهنگی و اندیشمند مانند سیامک پورزند، و دانشجویان، وبلاگ‌نویسها و روزنامه‌نگاران را هدف گرفتند، نگاه کنید به «درباره سازمان اطلاعاتی موازی، قسمت اول»، گویا نیوز، ۱۹ فوریه ۱۳۸۴، قابل دسترسی <http://mag.gooya.com/politics/archives/028463.php> (تاریخ دسترسی: ۱۸ فوریه ۲۰۰۹). همچنین نگاه کنید به شهادتنامه سازگارا، رک. زیرنویس ۱۲، پاراگرافهای ۱۶-۱۳؛ شهادتنامه افشاری، رک. زیرنویس ۵۹، پاراگرافهای ۱۴-۱۹.

^{۷۵} شهادتنامه رفیع‌زاده، رک. زیرنویس ۳۶، پاراگراف ۲۲. برای اطلاعات بیشتر درباره عملیات رژیم علیه دگراندیشان سیاسی، نگاه کنید به شهرام رفیع‌زاده، «بر ما چه گذشت: متن دفاعیه شهرام رفیع‌زاده؛ جزئیات از پشت پرده وبلاگ‌نویسان»، ۹ فوریه ۲۰۰۹، قابل دسترسی در <http://news.g00ya.com/politics/archives/2009/02/083621.php> (تاریخ دسترسی: ۱۵ فوریه ۲۰۰۹).

^{۷۶} شهادتنامه رفیع‌زاده، رک. زیرنویس ۳۶، پاراگراف ۱۴.

^{۷۷} نگاه کنید به «ایران ریپورت»، رادیو اروپای آزاد/رادیو آزادی [Iran Report, RADIO FREE EUROPE/RADIO LIBERTY]، ۱۶ ژوئیه ۲۰۰۱، قابل دسترسی در <http://www.globalsecurity.org/wmd/library/news/iran/2001/26-160701.html> (تاریخ دسترسی: ۵ مارس ۲۰۰۹) (که درباره استراق سمع خطوط تلفنی توسط ارگانهای اطلاعاتی مختلف جمهوری اسلامی گفتگو می‌کند)؛ همچنین نگاه کنید به شهادتنامه سازگارا، رک. زیرنویس ۱۲، پاراگراف ۶ (که اظهار می‌دارد نهادهای اطلاعاتی موازی مکالمات تلفنی را استراق سمع می‌کنند)؛ شهادتنامه فریبا داوودی مهاجر، که توسط مرکز اسناد حقوق بشر ایران تهیه گردیده و به تأیید شاهد رسیده است (۲۶ فوریه ۲۰۰۹)، پاراگراف ۱۱-۱۰ [از این به بعد: «شهادتنامه داوودی مهاجر»] (که اظهار می‌دارد نهادهای اطلاعاتی موازی مرتباً مکالمات تلفنی را استراق سمع می‌کنند). مرکز اسناد حقوق بشر ایران در ۲ مهر ۱۳۸۷ با داوودی مهاجر مصاحبه‌ای انجام داده است. نسخه‌ای از اظهارات وی در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران موجود می‌باشد. شهادتنامه زارع‌زاده، رک. زیرنویس ۱۲، پاراگراف ۸ (که بیان می‌کند وی مشکوک شده بود که خطوط تلفنی او تحت نظر می‌باشد). شهادتنامه کوروش صحتی، که توسط مرکز اسناد حقوق بشر ایران تهیه گردیده و به تأیید شاهد رسیده است (۲۸ دسامبر ۲۰۰۸)، پاراگراف ۲۵ (که اظهار می‌دارد که خبرچین‌ها و جاسوسهای وزارت اطلاعات به داخل گروه دانشجویی وی نفوذ کرده بودند) [از این به بعد: «شهادتنامه صحتی»]. مرکز اسناد

نشان می‌دهند که این بررسیها برای اعلام جرم رسمی بر علیه فرد آغاز نمی‌شد. بلکه این تحقیقات اساساً مأموریت‌های تجسسی بودند که هدف آنها تهیه اطلاعات رسواکننده یا شرم‌آوری بود که بعدها بتوان از آن برای تحت فشار قرار دادن افراد در جهت کنترل فعالیت‌های سیاسی آنها استفاده نمود.

انصاف‌علی هدایت

انصاف‌علی هدایت روزنامه‌نگاری مستقلیاست که درباره نقض حقوق بشر به ویژه وقایع استانهای اردبیل و آذربایجانهای غربی و شرقی گزارشهای مفصلی تهیه کرده است.



در سال ۱۳۷۳ و هنگام تحقیق پیرامون گزارشهایی که از وجود بازداشتگاه‌های غیرقانونی تحت اداره نهادهای اطلاعاتی موازی در اطراف تهران خبر می‌دادند، هدایت و یکی از دوستان خود شدیداً مورد ضرب و شتم مردان لباس شخصی قرار گرفتند. در خرداد ۱۳۸۲، وی دستگیر شده و ۲۸ روز را در زندان انفرادی به سر برد. او هنگام دستگیری به شدت مورد ضرب و شتم پلیس و مأموران لباس شخصی قرار گرفت و طی دوران حبس در زندان از توجهات پزشکی محروم گردید. در دی ماه ۱۳۸۲، وی مجدداً دستگیر و ۷۴ روز را در حبس انفرادی و ۱۶ ماه را در زندان گذراند.

در حال حاضر هدایت در تبعید به سر می‌برد. وی در سال ۱۳۸۶ از طرف دیده بان حقوق بشر موفق به اخذ جایزه هلمن / همت گردید.

فریبا داوودی مهاجر، یک فعال حقوق زنان و نیز نویسنده و روزنامه‌نگار که اولین بار در سال ۱۳۸۰ توسط نهادهای موازی دستگیر شد، به مرکز اسناد حقوق بشر ایران گفت که طی مراحل بازجویی خود، متوجه گردید که نهادهای موازی درباره روابط شخصی و خانوادگی وی تحقیقات کرده‌اند. او به این دلیل که آنها از وی سؤالاتی درباره وقایع چند ماه پیش از دستگیری وی می‌پرسیدند به این نکته پی برد. به عنوان مثال از او می‌پرسیدند که چرا در فلان روز با فلان شخص دیدار کرده یا مکالمه تلفنی داشته است. او به این نتیجه رسید که وی را هدف قرار داده بودند و اینکه نهادهای موازی از هر گونه ضعفی در زندگی شخصی یا خانوادگی او بهره‌برداری خواهند کرد.^{۷۸}

اتکا نهادهای موازی بر تحقیقات غیرقانونی درباره زندگی افراد محدود به ساکنان تهران و حومه آن نمی‌شد. انصاف‌علی هدایت، نویسنده و روزنامه‌نگار برجسته ایرانی که در خرداد ۱۳۸۲ در تبریز دستگیر شد، داستان مشابهی را برای مرکز اسناد حقوق بشر ایران تعریف کرد:

تمام صورت حسابهای بانکی من را زیر و رو کرده بودند. یک روز در جریان بازجوییها یکی از بازجوها از من پرسید که آیا خانمی به اسم محمدی را می‌شناسم. در حیرت فرو رفتم. گفت «شما از

حقوق بشر ایران در ۵ آبان ۱۳۸۷ با صحتی مصاحبه‌ای انجام داده است. نسخه‌ای از اظهارات وی در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران موجود می‌باشد.

^{۷۸} شهادتنامه داوودی مهاجر، رک. زیرنویس ۰۷، پاراگراف ۱۱.

این خانم مبلغ ۵۰,۰۰۰ تومان دریافت داشتید». من این مقدار پول را از همسر دایم که محمدی نام داشت گرفته بودم. گفتم «بله، می‌شناسم. خانم دایم من است». بازجوها من را تحت فشار گذاشتند. گفتم «محمدی همسر دایم من است و من با ایشان رابطه فامیلی دارم و قرض گرفتن آن پول، یک موضوع شخصی بوده و هیچ ربطی به فعالیتهای اجتماعی من نداشته است». اما گوش آنها به این حرفها بدهکار نبود.^{۷۹}

۳,۱,۲. نقض قوانین کشوری و بین‌المللی

عملکرد نهادهای اطلاعاتی موازی در انتخاب و هدفگیری دگراندیشان سیاسی به منظور پرونده‌سازی جنایی علیه این افراد هم اصل ۳۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را نقض می‌کند و هم ماده (۲) ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (ICCPR)^{۸۰} که فرض بر بیگناهی افراد را تضمین می‌کند. همچنین، تا آنجا که عملیات انتخاب و هدفگیری افراد توسط نهادهای موازی تقریباً تماماً بر اساس اعتقادات سیاسی و اجتماعی این افراد می‌باشد، اعمال این نهادها نقض مقررات اساسی میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی است که تضمین‌کننده آزادی اندیشه^{۸۱}، بیان^{۸۲} و تجمع^{۸۳} می‌باشند. چنین حفاظتهایی در قانون اساسی ایران^{۸۴} نیز گنجانده شده است.

قانون اساسی ایران و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، تجاوز به زندگی خصوصی افراد را نیز منع می‌کنند.^{۸۵} حق برخورداری از زندگی خصوصی در اصل ۲۵ قانون اساسی ایران ذکر شده که شامل حفاظت مکالمات خصوصی میان شهروندان، از جمله مکالمات تلفنی می‌گردد. اینگونه ارتباطات مطابق قانون اساسی از هر گونه بازرسی، افشاء و استراخ سمع که مربوط به «هرگونه تجسس [باشد] ممنوع است مگر به حکم قانون».^{۸۶}

اصل ۱۰۴ آیین دادرسی کیفری نیز در نتیجه زیرنظر گرفتن و انجام تحقیقات نامناسب از افراد توسط نهادهای موازی مطرح شده است. اصل ۱۰۴ مراحل را تعیین می‌کند که برای گوش دادن مکالمات خصوصی میان افراد

^{۷۹} شهادتنامه انصافعلی هدایت، رک. زیرنویس ۵۸، پاراگراف ۵۳.

^{۸۰} قانون اساسی ایران، ماده ۳۷؛ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی [International Covenant on Civil and Political Rights]، ماده (۲) ۱۴، ۲۳ مارس ۱۹۷۶، معاهدات سازمان ملل، شماره ۹۹۹، بخش ۱۷۱ [999 U.N.T.S. 171] [از این به بعد: «میثاق حقوق مدنی»].

^{۸۱} همان، ماده ۱۸.

^{۸۲} همان، ماده ۱۹. این حق شامل «آزادی تفحص و تحصیل و اشاعه اطلاعات و افکار از هر قبیل، بدون توجه به سرحدات، چه شفاهاً چه کتباً، یا چاپ یا به صورت هنری یا از هر طریق دیگر به انتخاب خود شخص» می‌باشد. همان، ماده (۲) ۱۹.

^{۸۳} همان، ماده ۲۲.

^{۸۴} قانون اساسی ایران، مواد ۲۳، ۲۶-۲۷.

^{۸۵} به عنوان مثال قانون اساسی تصریح می‌کند «حیثیت، جان، حقوق، [و] مسکن ... اشخاص از تعرض مصون است». قانون اساسی ایران، اصل ۲۲. عمل نهادهای اطلاعاتی موازی در جهت مرور سوابق شخصی افراد به منظور کشف اطلاعات، از صورت‌حسابهای بانکی گرفته تا قبوض تلفن، آشکارا با تضمینهای مطروحه در ماده ۲۲ مغایرت دارد.

^{۸۶} اصل ۲۵ بیان می‌کند: «بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آنها، استراق سمع و هرگونه تجسس ممنوع است مگر به حکم قانون». قانون اساسی ایران، ماده ۲۵. اگرچه یک استثناء مبهم و دو پهلوئی امنیت ملی در اصل ۲۵ موجود است، اما غیرمحمول است که چنین استثنایی شامل مواردی گردد که دولت نه بر اساس سوءظن واقعی نسبت به افرادی که حقیقتاً مرتکب اخلاق در امنیت ملی گردیده‌اند، بلکه به دلیل سرکوب منتقدان سیاسی، چنین تحقیقاتی را به راه انداخته باشد.

باید توسط مأموران دولتی طی شود.^{۸۷} این مراحل شامل استفاده از قضات و اعضاء تشکیلات قضایی می‌شود که باید هر یک از این مراحل را تأیید نمایند.^{۸۸} علاوه بر آن، این اصل مأموران دولتی را از استراغ سمع مکالمات خصوصی میان شهروندان ممنوع می‌سازد، مگر اینکه مسائل امنیت ملی مطرح باشد.^{۸۹}

بالاخره اینکه انتخاب، هدف قرار دادن و زیر نظر قرار دادن افراد به دلیل عقاید سیاسی آنها توسط نهادهای اطلاعاتی موازی، حقوق اساسی مندرج در دیگر اسناد حقوقی ایران را نیز نقض می‌نماید، مانند قانون حقوق شهروندی آیت‌الله شاهرودی که به تصویب مجلس رسیده و در سال ۱۳۸۳ توسط شورای نگهبان نیز تأیید شده است.^{۹۰} قانون حقوق شهروندی لازم می‌دارد که تمامی تحقیقات جنایی به دنبال دستورهای «دقیق و روشن» صادره از طرف قوه قضاییه انجام گیرد، نه به دلیل سوءاستفاده از قدرت.^{۹۱}

۳،۲. دستگیری های غیر قانونی و ربودن قربانیان

۳،۲،۱. وقایع

نهادهای اطلاعاتی موازی نه تنها در زندگی خصوصی افراد هدف قرار گرفته تحقیقات غیرقانونی انجام می‌دادند بلکه مرتباً و به طور اصولی افراد را دستگیر می‌نمودند، بدون اینکه هیچگونه دلیل قانونی برای اعمال خود ارائه دهند یا اینکه برای افراد دستگیر شده تشریفات حقوقی لازم و کافی انجام دهند. این دستگیریهای خودسرانه غالباً توسط مأموران لباس شخصی صورت می‌گرفت که به قربانیان خود هیچگونه حکم جلب معتبری ارائه نمی‌دادند. بسیاری از افرادی که با مرکز اسناد حقوق بشر ایران مصاحبه کرده‌اند، اظهار داشتند که آنها توسط مأموران لباس شخصی واحدهای امنیتی نیروهای انتظامی مانند اداره اماکن ناجا یا وزارت اطلاعات بازداشت شدند. در چندین مورد، شهود به مرکز اسناد حقوق بشر ایران گفتند که اگر نهادهای اطلاعاتی موازی نمی‌توانستند افراد مورد نظر خود را پیدا کنند، اعضاء خانواده آنها را دستگیر کرده یا تهدید می‌کردند.^{۹۲}

^{۸۷} قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری (۱۳۷۹)، ماده ۱۰۴، قابل دسترسی در http://hoghoogh.online.fr/article.php3?id_article=67 (تاریخ دسترسی: ۲۳ فوریه ۲۰۰۹) [از این به بعد: «آیین دادرسی کیفری»]؛ همچنین نگاه کنید به همان، مواد ۴۵-۱۱۱؛ ۷۸-۱۱۱ (که مراحل دادرسی را تصریح می‌نماید که باید پیش از آنکه دولت برای بررسی صحت اتهامات تحقیقات مقدماتی را آغاز کند انجام شود) (از جمله اتهامات مربوط به امنیت ملی که عموماً در دادگاه‌های انقلاب ایران تحت پیگرد قرار می‌گیرد)).

^{۸۸} همان، ماده ۱۰۴.

^{۸۹} همان. اگرچه بسیاری (و چه بسا اکثر) قربانیان نهایتاً به طور رسمی و یا غیر رسمی به جرمهایی در ارتباط با امنیت ملی متهم می‌شدند، شواهد جمع‌آوری شده توسط مرکز اسناد حقوق بشر ایران و دیگر سازمانهای حقوق بشر قویاً حاکی از این است که اینگونه اتهامات برای برآوردن اهداف سیاسی ساخته می‌شد. شهادتنامه رفیع‌زاده، رک. زیرنویس ۳۶، پاراگراف ۱۴؛ «مثال مرده در تابوتهایشان»، رک. زیرنویس ۴۹، صص. ۵۵-۴۳.

^{۹۰} نگاه کنید به قانون حقوق شهروندی، رک. زیرنویس ۶۳.

^{۹۱} همان، ماده ۱.

^{۹۲} برای مثال نگاه کنید به شهادتنامه صحتی، رک. زیرنویس ۷۷ (که اظهار می‌دارد پس از آنکه مأموران وزارت اطلاعات به منزل وی یورش برده و نتوانستند وی را بیابند، برادر کوچکتر او را دستگیر و زندانی نمودند)؛ شهادتنامه امیر فرشاد ابراهیمی، که توسط مرکز اسناد حقوق بشر ایران

حسن زارع‌زاده اردشیر یک فعال سیاسی در جبهه متحد دانشجویی و مؤسس کمیته دانشجویی برای دفاع از زندانیان سیاسی، اولین رویارویی خود با مأموران لباس شخصی، که گفته می‌شد متعلق به نیروی انتظامی جمهوری اسلامی بودند، را شرح داد. این رویارویی سرآغاز یک دوره طولانی بازداشت برای زارع‌زاده بود که طی آن وی در سلول انفرادی یک بازداشتگاه غیرقانونی تحت کنترل نهادهای موازی محبوس گردیده و چون در دفاع از تظاهرات دانشجویی دانشگاه تهران در سال ۱۳۷۸ سخن گفته بود، بازداشت‌کنندگان او را شکنجه نمودند.^{۹۳} زارع‌زاده توصیف می‌کند که چگونه مأمورین وی را غفلگیر کردند در حالی که او، پس از احضار شدن، قصد ترک ساختمانی عمومی را داشت:

لحظه‌ای که از آسانسور بیرون آمدم، چند نفر درست روبرویم ایستاده بودند. یکی از آنها که درست جلوی آسانسور ایستاده بود به من دستور داد تا بی‌حرکت بایستم و گفت که بازداشت هستم. از آنها خواستم حکم بازداشت را نشان بدهند اما او دوباره دستور داد تا خودم را تسلیم کنم. به اعتراض گفتم این کار را نخواهم کرد چون آنها را نمی‌شناسم. مرد گفت که به صلاح من است تا خودم را تسلیم کنم، در غیر این صورت به من دستبند خواهند زد. او گفت: «زارع! با زبان خوش خودت را تسلیم کن ...» بعد یکی از آنها اسلحه خود را به من نشان داد. دوباره خواستم حکم را به من نشان دهند. او در پاسخ گفت که حکم در ماشین است و به پیکان سفیدی که بیرون، در خیابان، پارک شده بود اشاره کرد. در ضمن او کارت شناسایی نیروی انتظامی خود را به من نشان داد. وقتی به ماشین نزدیک شدیم دوباره درخواست کردم حکم را نشان دهند. گفتند که فراموش کرده‌اند حکم را بیاورند. پرسیدم که اتهام من چیست. گفتند که شخصی از من به دلیل جعل و سرقت شکایت کرده است. من تلاش کردم سوار ماشین نشوم، اما آنها من را به زور داخل ماشین کردند و بلافاصله به من چشم‌بند زدند.^{۹۴}

شهرام رفیع‌زاده نیز واقعه مشابهی را از رویارویی خود با مأموران لباس شخصی که ظاهراً برای اداره اماکن نیروی انتظامی جمهوری اسلامی کار می‌کردند تعریف کرد:

روزی که دستگیر شدم در دفتر روزنامه مشغول به کار بودم. یکی از همکارانم به من اطلاع داد که کسی آمده و می‌خواهد من را ببیند. وقتی پایین آمدم دیدم که جوانی منتظر من بود. ظاهرش شبیه حزب‌اللهی‌ها نبود. وقتی با هم نشستیم، جوان احضاریه‌ای را به من نشان داد. به تاریخ احضاریه نگاه کردم و دیدم که تاریخ آن گذشته است. گفتم که این احضاریه مال ۲ روز قبل است و در آن نوشته است که به تاریخ ۱۵ شهریور ساعت ۳:۳۰ بعدازظهر به دفتر اماکن مراجعه کنم. اعتراض کردم و گفتم چرا اینقدر با تأخیر آورده‌اید. جوان عذرخواهانه در جوابم گفت که تعمدی در کار نبوده است،

تهیه گردیده و به تأیید شاهد رسیده است (۱۸ سپتامبر ۲۰۰۸)، پاراگراف‌های ۵۰-۴۹ (که اظهار می‌دارد عوامل نهادهای اطلاعاتی موازی پدربزرگ او را زندانی نمودند تا بتوانند وی را دستگیر کنند).

^{۹۳} شهادتنامه زارع‌زاده، رک. زیرنویس ۱۲، پاراگراف‌های ۳، ۷، ۱۲-۸.

^{۹۴} همان، پاراگراف ۸.

اشتباهی پیش آمده است. بعد گفت که فردا ساعت ۸:۳۰ صبح به دفتر اماکن بیایم. قبول کردم. جوان خداحافظی کرد و رفت.

۴۰ دقیقه‌ای نگذشته بود که باز یکی از همکارانم به من گفت که همان شخصی به دیدار من آمده بود می‌خواهد دوباره من را ببیند. نگران شدم. جوان گفت که یکی از کارمندهای ارشد شخصاً آمده تا من را از نزدیک ببیند و به سؤالهایم جواب دهد و اضافه کرد که با او راه بیفتم و از آن شخص سؤالهایم را بپرسم و بعد از دریافت جواب دوباره برگردم. گفتم که بروم و من خود فردا به دفتر اماکن می‌روم. جوان اصرار کرد که حتماً با او بروم تا نگرانیهای حقوقی خود را رفع کنم. با اصرار پرسیدم که اگر تحت بازداشت هستم یا قرار است بازداشت بشوم بگوید تا به برادر و کارمندان دیگر دفتر بگویم که چه کارهای را بعد از رفتن من انجام دهند. در جواب گفت «نه، نه، نیازی نیست. ۱۰ دقیقه بیشتر طول نمی‌کشد و شما می‌توانید بعد از آن برگردید و به کارهای خود برسید». گفتم «به ایشان بگویید تشریف بیاورند اینجا». گفت «نه ایشان نمی‌توانند، شما باید بیایید. اگر قبول نکنید حتماً بازداشت خواهید شد».

از دفتر کار که بیرون رفتم آقای به من گفت که محترمانه با ایشان راه بیفتم چون تحت بازداشت هستم. خواستم عکس‌العملی از خود نشان دهم که اسلحه و دستبندی را به من نشان داد. همان آقا دست من را گرفت. به یاد آوردم که قبلاً ایشان را جایی دیده بودم.

تعدادی از همکاران و دوستان من جلوی در ورودی روزنامه ایستاده بودند. یکی از آنها سعی کرد تا شماره ماشین را یادداشت کند. نگهبان از ماشین پیاده شد و شماره یادداشت شده را با عصبانیت پاره کرد و گفت که کار آنها قانونی است و نیازی به یادداشت شماره ماشین نیست.^{۹۵}

آدم رباییهای نهادهای اطلاعاتی موازی اغلب با فشار و زور فیزیکی، کتک و خشونت همراه بود. دستگیری فریبا داوودی مهاجر در اواخر ۱۳۷۹ یکی از این نمونه‌ها می‌باشد. وی برای مرکز اسناد حقوق بشر ایران تشریح کرد که چگونه یک روز بعد از ظهر دی ماه هنگامی که او دختر خود را از مدرسه به خانه می‌آورد مشاهده نمود یک خودروی نیسان نزدیک منزل او پارک شده بود. به محض ورود وی به خانه، هفت - هشت مرد لباس شخصی به زور و بدون کسب اجازه یا ارائه حکم جلب، وارد منزل وی شدند. هنگامی که وی از هویت و علت آمدن آنها به آنجا سؤال کرد، آنها شروع به کتک زدن و کشیدن او به طرف اتومبیلهای خود کردند. او پای خود را لای چهارچوب در گذاشت اما یکی از آنها در را به طرف پای او فشار داد تا او مجبور به تسلیم بشود. دختر او جیغ می‌کشید و درخواست کمک می‌کرد و شوهر و پسر او سعی می‌کردند تا از ربه‌شده شدن وی جلوگیری کنند. همسایه‌ها رسیدند. کشمکش به مرحله‌ای رسید که هفت - هشت اتومبیل دیگر مأمورین نیز برای کمک به ربایندگان از راه رسیدند تا همسایه‌ها را از بیرون آمدن از خانه‌های خود منع کنند.^{۹۶}

^{۹۵} شهادتنامه رفیع‌زاده، رک. زیرنویس ۳۶، پاراگراف‌های ۲۷-۲۴.

^{۹۶} شهادتنامه داوودی مهاجر، رک. زیرنویس ۷۷، پاراگراف‌های ۱۴-۱۳.

در دیگر موارد، مأموران لباس رسمی نیروهای انتظامی آشکارا در دستگیری غیرقانونی دگراندیشان شرکت داشتند. این مأموران نیروی انتظامی نیز عملیات خود را با بکار بردن همان روشهای غیرقانونی مورد استفاده لباس شخصیها، به انجام می‌رساندند. شباهتهای موجود در شیوه کار مأمورین نشاندهنده وجود پیوندهای عملیاتی بین نهادهای اطلاعاتی موازی و واحدهای انتظامی معمول می‌باشد، به ویژه آنهایی که وابسته به بخش اطلاعات ناجا بوده و در اصل از طریق اداره اماکن ناجا عمل می‌کنند.

برای مثال مأموران نیروی انتظامی وابسته به ناجا یکی از اعضاء سابق گروه تندرو انصار حزب‌الله^{۹۷} به نام امیر فرشاد ابراهیمی را ربوده و هیچگونه اطلاعاتی درباره محل نگهداری وی در اختیار خانواده او قرار نمی‌دادند. ابراهیمی زمانی عضو بسیج که سازمانی شبه نظامی مرتبط با دفتر مقام رهبری است بود. وی همچنین ستوان سابق نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بود. او بعدها در دانشکده حقوق تحصیل کرده و درست پیش از حمله وحشیانه نیروهای انصار حزب‌الله به تظاهرات دانشجویان در سال ۱۳۷۸، از آن نهاد استعفا داد. ابراهیمی با حمایت از درخواست دانشجویان برای کسب آزادیهای سیاسی بیشتر، خشم همکاران سابق خود را برانگیخت. وی در تابستان ۱۳۷۸ دستگیر و طی هشت ماه حبس در چندین بازداشتگاه غیرقانونی تحت کنترل نهادهای اطلاعاتی موازی، مورد بازجوییهای طولانی و شکنجه‌های شدید قرار گرفت.^{۹۸}

شرح ذیل، اظهارات ابراهیمی درباره چگونگی ربوده شدن او می‌باشد:

من در آن زمان با خانواده‌ام در قصر فیروزه زندگی می‌کردم. قصر فیروزه مجتمعی مسکونی مربوط به افسران نیروی هوایی است. حوالی ساعت ۸ صبح روز ۲۸ تیر، زنگ در خانه به صدا درآمد. مادرم در را باز کرد و به من اطلاع داد که آقای آمده است و با تو کار دارد. سرهنگ اکبر شرفی بود از پرسنل اطلاعات نیروی انتظامی تهران بزرگ که مقر اصلی آن میدان توپخانه می‌باشد. از قبل با وی آشنایی داشتم.

وقتی من را دید گفت «بیا، کارت دارم». فهمیدم چه کار دارد. گفتم «کار دارم. اگر قضیه‌ای است شما بروید، من الان می‌آیم». گفت «نه، همین الان بیا». دمپایی به پا داشتم، نشانش دادم و گفتم «همین جوری؟» گفت «آری، کوتاه است و زود بر می‌گردیم».

من مشوش بودم. شرفی به من اطمینان داد که هیچ مسئله‌ای نیست و اضافه کرد که وی را تا کوچه فرعی نزدیک منزل مان صحبت‌کنان همراهی کنم. وقتی داخل کوچه فرعی پیچیدم متوجه شدم که یک تاکسی پیکان یواش یواش به طرف ما می‌آید. آقای دیگری را نیز دیدم که از کنار پیچید. وقتی ماشین نزدیک شد، همان آقا به من حمله‌ور شد و با زور من را به صندوق عقب آن تاکسی انداخت.

^{۹۷} انصار حزب‌الله گروه «نگهبان اسلامی و خود گمارده قانون» است که تحت حمایت رهبر ایران و هم پیمانان او فعالیت می‌کند. بوختا، رک. زیرنویس ۱۳، ص. ۳۳. این گروه مسئول حمله به دانشگاه تهران بود که اعتراضات گسترده دانشجویان را در تیرماه ۱۳۷۸ برانگیخت. نگاه کنید به همان، صص. ۹۲-۱۸۸.

^{۹۸} شهادتنامه ابراهیمی، رک. زیرنویس ۹۲، پاراگراف ۱۷.

مادرم دید و فریاد زد که «کمک، بچه‌ام را دزدیدند». مادرم به دژبانی شهرک زنگ زد اما ربایندگان من با ماشین به ورودیه دژبانی زدند و رد شدند. هنگامی که رسیدیم به اتوبان آهنگ که نزدیک خانه ما بود و کمی خلوت بود، من را از صندوق عقب بیرون آوردند و یکی از آنها با زور من را روی زانوهای خود خواباند و پتویی را به سرم کشید.^{۹۹}

تجربیات انصاف‌علی‌هدایت نیز وجود یک رابطه همکاری و تشریک مساعی میان واحدهای رسمی نیروی انتظامی مانند ناجا و مأموران لباس شخصی که به فرمان آنها عمل می‌کنند را تأیید می‌نماید. هدایت روزنامه‌نگاری است که به طور گسترده درباره نقض حقوق بشر توسط رژیم، در استان آذربایجان شرقی و دیگر مناطق کشور گزارش تهیه می‌کرد. وی در خرداد ۱۳۸۲ در حال تهیه گزارش از تظاهرات دانشجویی در تبریز، مرکز استان آذربایجان شرقی، دستگیر گردید. در حین دستگیری غیر قانونی وی شدیداً توسط نیروی انتظامی و نیز مأمورین لباس شخصی مورد ضرب و شتم قرار گرفت:

در مقابل دانشگاه تبریز، ۱۷ یا ۱۸ نفر پلیس به شکل گروهی به من حمله کردند. از حدود ساعت ۷:۳۰ عصر تا ۹ شب بعد از غروب خورشید در ماه خرداد—من را کتک زدند. فحشهای رکیکی به من، مادرم و همسر دادند مانند «مادر قحبه»، ... «پدر سگ» و ... افراد پلیس با لگد و مشت به بیضه‌ها، کمر، پشت، نشیمنگاه، شکم، سر و صورت من زدند. آنقدر به بیضه‌هایم ضربه زده بودند که تصور می‌کردم دیگر بچه‌دار نخواهم شد. همچنین از نشیمنگاهم خونریزی کردم. وقتی یک گروه پلیس از ضرب و شتم من خسته می‌شد، گروه دیگری جایش را می‌گرفت و من را می‌زد. سرهنگ روستایی، معاون وقت اداره اطلاعات نیروی انتظامی که در سرکوب دانشجویان دست داشت، شخصاً من را خیلی زد و تهدید کرد که بیضه‌هایم را می‌برد و اگر تا ۶ ماه دیگر تبریز را ترک نگویم، من را خواهد کشت. بعد افراد تحت فرمان سرهنگ روستایی، من را به کلانتری مقابل دانشگاه تبریز بردند. در آنجا همه وسایل کار من را ضبط کردند و هرچه با خود داشتم، به غیر از لباسهای شخصی من را با خود بردند. چندی بعد سرهنگ روستایی دوباره برای زدن من وارد کلانتری شد و یگراست به سراغ من آمد ... [او] به همراه چهار نفر دیگر به نوبت من را زدند.^{۱۰۰}

۳،۲،۲. نقض قوانین کشوری و حقوق بین‌الملل

قانون ایران درباره دستگیری افراد، تشریفات حقوقی مهم و متعددی را در جهت حفظ آنها مطرح می‌سازد. بسیاری از این قوانین توسط نهادهای موازی که عملاً مرتکب آدم‌ربایی شدند، به گونه‌ای بیش‌رمانه نادیده انگاشته شده و یا نقض گردیدند. برای مثال، بر اساس اصل ۳۲ قانون اساسی ایران، دلیل دستگیری افرادی که دستگیر

^{۹۹} همان، پاراگراف‌های ۴-۲.

^{۱۰۰} شهادتنامه هدایت، رک. زیرنویس ۵۸، پاراگراف ۲۱.

می‌شوند باید بدون هیچگونه تأخیر به آنها اطلاع داده شود و موضوع اتهام باید کتباً به متهم ابلاغ گردد.^{۱۰۱} متخلفین این اصل باید طبق قانون مجازات گردند.^{۱۰۲} اصل ۳۹ قانون اساسی ایران هر گونه «هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده» را به هر صورت که باشد ممنوع می‌سازد.^{۱۰۳}

به علاوه، در آیین دادرسی کیفری ایران نیز مقرراتی درباره صدور قرار بازداشت و نحوه دستگیری افراد تدوین شده است. آیین دادرسی کیفری دستورالعملهای دقیق و مشخصی را طرح نموده که قضات و ارگانهای اجرایی حقوقی باید در هنگام اجرای تحقیقات جزایی دنبال نمایند. برای مثال تمامی تحقیقات ابتدایی که منجر به دستگیری و بازداشت افراد مظنون به ارتکاب تخلفات مربوط به امنیت ملی می‌گردد باید پس از صدور حکم توسط قضات تحقیق و نظارت قوه قضاییه انجام گیرد.^{۱۰۴} چنین احکامی باید با معیارهای روشن تعیین شده در تشریفات حقوقی تطابق داشته باشد.^{۱۰۵} قرارهای بازداشت موقت قابل فرجام خواهی بوده و تنها برای مدت یک ماه معتبر می‌باشند مگر اینکه قاضی صادر کننده حکم، تمدید آن را لازم بداند.^{۱۰۶} در صورتی که قاضی قادر به تجدید قرار بازداشت موقت نباشد، متهم باید بتواند با قرار وثیقه مناسب آزاد بشود.^{۱۰۷}

در غیر این صورت زمانی که تحقیقات اولیه دلالت بر وقوع احتمالی جرم داشته باشد، قانون ایران به دادگاهها اجازه می‌دهد متهم را احضار یا قرار بازداشت برای وی صادر نمایند و نیز متن احضاریه یا قرار بازداشت باید به متهم ابلاغ شود.^{۱۰۸} صدور حکم جلب تنها در صورت وجود دلایل کافی ممکن می‌باشد.^{۱۰۹} به علاوه، مقررات دیگری نیز در آیین دادرسی کیفری برای حفظ حرمت و حقوق متهمین در طی مراحل دستگیری وجود دارند. همچنین قانون ایران ارگانهای انتظامی به خصوصی مانند نیروی انتظامی جمهوری اسلامی (ناجا) و کارمندان سازمان زندانهای کشور را تعیین می‌کند تا به عنوان «ضابطین دادگستری» عمل نموده و صلاحیت دستگیری و

^{۱۰۱} قانون اساسی ایران، رک. زیرنویس ۱۶، اصل ۳۲ («هیچ کس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند. در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت بیست و چهار ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضایی ارسال و مقدمات محاکمه در اسرع وقت فراهم گردد»).

^{۱۰۲} همان.

^{۱۰۳} همان، اصل ۳۹.

^{۱۰۴} آیین دادرسی کیفری، رک. زیرنویس ۸۷، مواد ۳۸، ۴۲.

^{۱۰۵} همان، اصول ۳۷، ۳۹ (که مصرح می‌دارد دادرسان و قضات در انجام تحقیقات باید بیطرف باشند)؛ همچنین نگاه کنید به همان، ماده ۳۲ (دستگیری و بازداشت موقت متهمین را تنها هنگامی جایز می‌شمارد که قراین و امارات موجود بر وقوع جرم دلالت نماید).

^{۱۰۶} همان، ماده ۳۳.

^{۱۰۷} همان، ماده ۳۷.

^{۱۰۸} آیین دادرسی کیفری، رک. زیرنویس ۸۷، ماده ۱۱۹ («جلب متهم به موجب برگ جلب به عمل می‌آید. برگ جلب که مضمونش، مضمون احضاریه است، باید به متهم ابلاغ شود»). ماده ۵ قانون حقوق شهروندی تکرار می‌نماید که دستگیری و بازداشت عموماً ممنوع است مگر در صورت لزوم، و اینکه این عمل باید به موجب قانون صورت گیرد. ماده ۶ صراحتاً بستن چشم و سایر اعضاء متهم را در جریان دستگیری و بازجویی ممنوع دانسته و تصریح می‌دارد که باید از هرگونه تحقیر و استخفاف متهمان اجتناب گردد. قانون حقوق شهروندی، رک. زیرنویس ۶۳، مواد ۵، ۶.

^{۱۰۹} همان، ماده ۱۲۴. ماده ۱۱۸ آیین دادرسی کیفری، ملزم می‌کند حکم جلب فقط در مواردی باید صادر گردد که مجازات قانونی جرائم مزبور، اعدام، قصاص یا قطع عضو باشد. همان، ماده ۱۱۸. در شرایط دیگر باید احضاریه صادر گردد. برای مثال نگاه کنید به مواد ۱۶-۱۱۲.

بازداشت مظنونین و محکومین را داشته باشند.^{۱۱۰} در مواردی که نهادهای اطلاعاتی موازی خارج از حدود اختیارات رسمی فوق‌الذکر عمل کرده‌اند، اقدامات آنها نقض قوانین ایران محسوب می‌شود.^{۱۱۱}

وقایع مربوط به دستگیری دگراندیشان همچنین عدم احترام رژیم ایران به معیارهای اساسی بین‌المللی و قوانین حقوق بشر را آشکار می‌سازد. اصولاً اگر دستگیری مطابق قانون انجام نگیرد، یا اگر قانون خودسرانه باشد و یا اینکه با عباراتی چنان کلی بیان شده باشد که بتوان از آن برای دستگیری افرادی که در فعالیتهای مسالمت‌آمیز احقاق حقوق اولیه درگیر هستند، استفاده نمود، این دستگیری غیر قانونی است.^{۱۱۲} علیرغم ماده ۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی که مأموران انتظامی را ملزم می‌دارد دلیل دستگیری و موارد اتهام را به شخص متهم ابلاغ نمایند،^{۱۱۳} تقریباً در تمامی مواردی که توسط این مرکز ثبت گردیده است، افراد به صورت خودسرانه بازداشت شده‌اند. در موارد معدودی که عوامل نهادهای اطلاعاتی موازی حکم جلب ارائه داده‌اند، این احکام یا به طور اساسی و یا رویه‌ای ناقص بودند.^{۱۱۴} بالاخره اینکه دستگیریهای خشونت‌آمیز حق مسلم شخص را برای محفوظ بودن از آزار و شکنجه، رفتارهای ظالمانه و غیرانسانی سلب می‌نماید.^{۱۱۵}

۳.۳. بازرسیهای غیرقانونی و توقیف اموال

۳.۳.۱. وقایع

بر طبق نظر شهودی که با مرکز اسناد حقوق بشر ایران مصاحبه انجام داده‌اند، نهادهای اطلاعاتی موازی اغلب منازل قربانیان را هنگام دستگیری غیرقانونی آنها، یا چند ساعت یا چند روز پس از انتقال قربانیان به یکی از بازداشتگاه غیرقانونی مورد بازرسی قرار می‌دادند. این تجسسها تقریباً بدون استثناء به وسیله مأموران لباس

^{۱۱۰} همان، مواد ۲۵-۱۵.

^{۱۱۱} طبق نظریه قانون‌شناسان ایرانی، در دوران خاتمی تشکیلات محافظه‌کار بر گریزهای قانونی مختلفی تکیه داشتند که بتواند دستگیریها و بازجوییهای انجام شده توسط نهادهای اطلاعاتی موازی را که واضحاً خارج از حدود اختیارات مذکور در آیین دادرسی کیفری بود، توجیه کند. نگاه کنید به مهرانگیز کار، «خاموش کردن صدای دگراندیشان: تجزیه و تحلیل حقوقی»، صص. ۱۹-۱۸ (انتشار توسط مرکز اسناد حقوق بشر ایران، ۲۰۰۷) (که بحث می‌کند محافظه‌کارها اغلب به تبصره مختصر ماده ۱۴ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب تکیه می‌کردند تا به جای وزارت اطلاعات و آنهایی که «ضابطین دادگستری» شناخته می‌شوند، واحدهای اطلاعات و امنیتی را صاحب اختیار نمایند تا هر وقت اقدامات آنها قابل اعتماد باشد بتوانند تحقیقات و رسیدگی را انجام دهند)؛ همچنین نگاه کنید به قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب (۱۳۷۳)، ماده ۱۴، قابل دسترسی در <http://tarh.majlis.ir/?ShowRule&Rid=a3aed2b3-c9a4-42a4-8bd4-7a1073d369bd> (تاریخ دسترسی: ۲۴ مارس ۲۰۰۹) (که بیان می‌کند تسلط کامل قوه قضاییه در انجام تحقیقات و پیگرد قانونی متهم، مانع از آن نیست که «مراجع ذیصلاح دیگر» نیز در صورت اطمینان از وقوع جرم، به دستگیری و انجام تحقیقات از افراد مظنون نپردازند).

^{۱۱۲} نگاه کنید به میثاق حقوق مدنی، رک. زیرنویس ۸۰، ماده ۹(۱) «هر کس حق آزادی و امنیت شخصی دارد. هیچکس را نمی‌توان خودسرانه دستگیر یا بازداشت کرد. از هیچکس نمی‌توان سلب آزادی نمود مگر به جهات و طبق آیین دادرسی مقرر به حکم قانون».

^{۱۱۳} همان، ماده ۹(۲) «هر کس که دستگیر می‌شود باید هنگام دستگیر شدن از علل آن مطلع شود و در اسرع وقت اختاریه‌ای مربوط به تمامی اتهاماتی که به او نسبت داده می‌شود دریافت دارد».

^{۱۱۴} برای مثال نگاه کنید به شهادتنامه رفیع‌زاده، رک. زیرنویس ۳۶، پاراگراف ۲۴ (که اظهار می‌دارد که تاریخ حکم جلبی که توسط مأموران لباس شخصی اماکن به وی نشان داده شد متقاضی شده بود).

^{۱۱۵} نگاه کنید به میثاق حقوق مدنی، رک. زیرنویس ۸۰، ماده ۷.

شخصی مرتبط با واحدهای انتظامی مانند اماکن ناجا یا وزارت اطلاعات انجام می‌شد و اغلب بدون داشتن حکم بازرسی یا ارائه توضیح درباره علت انجام بازرسی صورت می‌گرفت.

بسیاری از شهود از رفتار وحشیانه و خصمانه‌ای که عوامل نهادهای اطلاعاتی موازی در هنگام تفتیش منازل و توقیف لوازم شخصی آنها داشتند سخن گفتند. این بازرسیها به طریقی انجام نمی‌شدند که نشانگر جستجوی خانه این افراد برای یافتن اشیاء خاص مربوط به جرائمی به خصوص باشند. بلکه، این تجسسها به گونه‌ای انجام می‌شدند که نشان می‌داد مأموران در عملیات تجسسی خود دنبال اشیاء هستند که بتوان از آنها علیه متهم استفاده کرد. در حقیقت، تفتیش غیرقانونی و توقیف اموال دگراندیشان این امکان را به نهادهای موازی می‌داد تا به جمع‌آوری اطلاعات درباره روابط بازداشت‌شدگان با دیگر فعالان سیاسی بپردازند و به اخاذی از آنها با ارائه اطلاعات نامناسب درباره زندگی خصوصی آنها بپردازند - اطلاعاتی که احتمالاً برای آزار، تهدید و ارعاب آنها و مجبور ساختن آنها به امضای اعتراف نامه‌های اجباری مورد استفاده قرار می‌گرفتند.

فریبا داوودی مهاجر می‌گفت که لباس شخصیها تمام خانه او را جستجو کردند؛ آنها تمام منزل را از ساعت ۳ بعد از ظهر تا ۱۱ شب درهم ریختند، کتابها، نوارها، سی.دی.ها، عکسهای خانوادگی، نوشته‌ها و یادداشتهای او را با خود بردند.^{۱۱۶} کوروش صحتی، یک فعال دانشجویی که به علت فعالیت‌های سیاسی خود به دفعات توسط نهادهای موازی دستگیر و بازداشت شده نیز تجربه مشابهی داشت. صحتی به مرکز اسناد حقوق بشر ایران گفت:

با آنکه نیروهای وزارت اطلاعات می‌دانستند من مسلح نیستم، مسلحانه و بدون اجازه وارد خانه ما شدند. خانه ما چهار طبقه بود. آنها هم زمان به هر چهار طبقه ریختند و وحشیانه خانه را زیر و رو کردند. مادرم بعدها به من گفت که نیروهای وزارت اطلاعات در را با لگد کوبیده و به زور وارد خانه شده بودند مادرم ... می‌تواند بخشی از اسناد و نوشته‌های من را پنهان کند.^{۱۱۷}

خانه محسن سازگارا، تحلیلگر ایرانی و یکی از مؤسسان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نیز به شیوه مشابهی مورد بازرسی قرار گرفت. پس از انتخاب محمد خاتمی در ۱۳۷۶، سازگارا چند روزنامه اصلاح طلب منتشر ساخت که عاقبت توسط دولت تعطیل گردیدند. پس از بسته شدن این روزنامه‌ها، سازگارا در مسائل سیاسی با صراحت بیشتری سخن گفته و پیشگام برگزاری فراندومی درباره قانون اساسی ایران شد. در سال ۱۳۸۲، وی به دلیل فعالیت‌های سیاسی خود چندین بار دستگیر شد. وی جزییات بازرسیهای انجام شده از منزل خود توسط نهادهای اطلاعاتی موازی را چنین بازگو می‌کند:

مانند دفعه گذشته همه خانه را گشتند. کامپیوتر، میز شخصی، آلبومهای عکس خانوادگی، یخچال، عقب یخچال، بستر خواب، همه جا را گشتند. به عکسهای خانوادگی که نگاه می‌کردند خانمم اعتراض کرد که این خانمها بی‌حجاب هستند. مأمور سازمان امنیت موازی در جواب گفت «یک

^{۱۱۶} شهادتنامه داوودی مهاجر، رک. زیرنویس ۷۷، پاراگراف ۱۴.

^{۱۱۷} شهادتنامه صحتی، رک. زیرنویس ۷۷، پاراگراف ۹.

نگاه شرعی اشکال ندارد». نوارهای سی.دی. و دی.وی.دی. را بازرسی کردند تا ببینند چه فیلمهایی را می‌بینم. کتابچه بانکی من را برداشتند. ۱۲۰۰ پوند پول نقد را با خود بردند. (این پول را من قرض کرده بودم تا برای شهریه دانشگاه پسر کوچکم که در اسکاتلند درس می‌خواند ارسال کنم). یکی از نوشته‌های بسیار گرانبه‌ایم را که درباره تاریخ علم بود با خود بردند. این نوشته در حقیقت حاصل چندین سال کار من بود. از رئیس مأموران خواهش کردم که نوشته‌هایم را نبرند اما او قبول نکرد و به من اطمینان داد که گم نخواهند شد. متأسفانه نوشته گم شد. اما چند ماه بعد پول و کامپیوتر را پس دادند. بازرسان ساعت ۱۱ صبح وارد خانه شدند و ساعت ۶ عصر خانه را به همراه من ترک کردند.^{۱۱۸}

امیر فرشاد ابراهیمی به مرکز اسناد حقوق بشر ایران گفت:

درست به یاد نمی‌آورم، اما فکر می‌کنم سه یا چهار روز بعد از ربوده شدنم، من را برای بازرسی به منزل مان بردند. البته فردای آن روزی که بازداشت شدم به خانه ما رفته بودند و همه خانه را گشته بودند اما چون چیزی پیدا نکرده بودند فکر کرده بودند که درست نگشته‌اند و برای بار دوم به همراه خودم رفتند. بعدها فتوایی حکم ورود به منزل را از دادگاه عمومی تهران، شعبه ۲۰۹ مجتمع شهید بهشتی، به کمیسیون اصل ۹۰ مجلس دادند اما در آن روز هیچ حکمی به پدر و مادرم نشان ندادند. همه لباس شخصی و از اطلاعات نیروی انتظامی بودند ... در جریان بازرسی دوم از من پرسیدند که اتاقم کجا است و وسایل شخصی خود را کجا نگاه می‌دارم. در جریان این بازرسی کامپیوتر، مانیتور، و پرینتر من را با خود بردند. هیچ کدام از این اجناس دیگر به من پس داده نشد.^{۱۱۹}

۳,۳,۲. نقض قوانین کشوری و بین‌المللی

موارد فوق، سندی است از نقض سیستماتیک حقوق شخصی و خصوصی افراد که در قانون اساسی ایران تضمین شده است. بازرسی غیرقانونی منزل فرد بازداشت شده، نقض اصل ۲۲ قانون اساسی ایران است که تصریح می‌کند: «حیثیت، جان، حقوق [و] مسکن» افراد «از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند».^{۱۲۰} نهادهای موازی با تجسسهای خودسرانه منازل قربانیان بدون داشتن مجوز یا احضاریه‌ای که به امضاء قاضی رسیده باشد مکرراً این حقوق را زیر پا گذاشته‌اند.

آیین دادرسی کیفری تضمینهای دیگری را در رابطه با حفظ خلوت و امنیت محل اقامت افراد تعیین می‌کند. ماده ۹۶ آیین دادرسی کیفری ملزم می‌دارد که تنها در صورتی می‌توان منزل یک شهروند را تفتیش نمود که «ظن قوی» وجود داشته باشد که چنین جستجویی به کشف آلات و دلایل جرم و ارتباط آن با متهم

^{۱۱۸} شهادتنامه سازگارا، رک. زیرنویس ۱۲، پاراگراف ۳۱.

^{۱۱۹} شهادتنامه ابراهیمی، رک. زیرنویس ۹۲، پاراگراف ۶.

^{۱۲۰} قانون اساسی ایران، رک. زیرنویس ۱۶، اصل ۲۲.

می‌انجامد.^{۱۲۱} علاوه بر آن، آیین نامه دادرسی کیفری بازرسی «اوراق، نوشته‌ها و سایر اشیاء» که با جرم مرتبط نیست را ممنوع دانسته و به قاضی دستور می‌دهد در مورد سایر اشیاء نامربوط متهم که ممکن است توقیف شده باشد با کمال احتیاط رفتار نموده و موجب افشای مضمون و محتوای آنها نشود.^{۱۲۲} چنین ممنوعیتهایی نسبت به تفتیشها و توقیفهای نامعقول در ماده ۸ قانون حقوق شهروندی نیز تکرار گردیده است که مشابهاً بازرسیهای نامربوط به ارتکاب جرم را منع می‌نماید.^{۱۲۳} ماده ۸، ضبط و بررسی اموال شخصی و خصوصی مانند نامه‌ها، نوشته‌ها، عکسها و فیلمهای خانوادگی را منع می‌کند.^{۱۲۴}

حق برخورداری از زندگی خصوصی معقول در ارتباط با خانه و متعلقات شخص، در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز مندرج گردیده است که ایران از امضاءکنندگان آن می‌باشد. ماده ۱۷ این میثاق تصریح می‌کند «هیچکس نباید در زندگی خصوصی، خانواده یا مکاتبات، مورد تعارض خودسرانه یا غیرقانونی قرار گیرد».^{۱۲۵} از آنجایی که تفتیش خانه‌ها و توقیف اموال اکثراً یا شاید تماماً بدون وجود اتهامات کیفری واقعی یا با وجود اتهامات دلخواه و ساختگی توسط نهادهای موازی انجام گرفته، این نهادها تضمینهای موجود در قوانین کشوری و همچنین بین‌المللی را در مورد تجسسهای غیرقانونی و تفتیش اموال زیر پا گذاشته‌اند.

۳،۴. انتقال قربانیان به بازداشتگاه‌های غیرقانونی

۳،۴،۱. وقایع

انتقال افرادی که به علت فعالیت‌های سیاسی خود هدف نهادهای موازی قرار گرفته بودند را می‌توان به عنوان مرحله‌ای از دستگیریهای غیرقانونی آنها تصور نمود. شهودی که با مرکز اسناد حقوق بشر ایران مصاحبه کرده‌اند همگی داستانهای مشابهی از ربوده شدن توسط مأموران لباس شخصی و منتقل شدن به بازداشتگاه‌های غیرقانونی تعریف کرده‌اند. انتقال افراد تقریباً همیشه با هل دادن آنها با زور داخل اتومبیل‌های شخصی و پوشاندن سر آنها (یا پوشاندن آنها با پتو) به طوری که از بیرون اتومبیل دیده نشوند همراه بود. راننده‌ها سپس برای چندین ساعت اطراف شهر می‌گشتند تا فرد دستگیر شده جهت‌های خود را گم کند و نیز جنبه سری موقعیت مقصد، یعنی بازداشتگاهی تحت کنترل نهادهای موازی، حفظ بشود.

^{۱۲۱} آیین دادرسی کیفری، رک. زیرنویس ۸۷، ماده ۹۶؛ همچنین نگاه کنید به همان، ماده ۹۷ (که اجازه دخالت در محدوده خصوصی فرد به منظور بازرسی را فقط در صورتی مجاز می‌داند که دلایل انجام چنین تحقیقاتی قویتر از حق برخورداری از محدوده خصوصی برای فرد باشد).

^{۱۲۲} همان، ماده ۱۰۳.

^{۱۲۳} قانون حقوق شهروندی، رک. زیرنویس ۶۸، ماده ۸؛ همچنین نگاه کنید به همان، ماده ۱۴ (که داشتن برخورد مناسب و حفظ و نگهداری اقلام توقیف شده در طول تحقیقات کیفری را ملزم می‌کند).

^{۱۲۴} قانون حقوق شهروندی، رک. زیرنویس ۶۸، ماده ۸.

^{۱۲۵} میثاق حقوق مدنی، رک. زیرنویس ۸۰، ماده ۱۷.

یک نمونه از این موارد، ربودن فریبا داوودی مهاجر می‌باشد. وی به مرکز اسناد حقوق بشر ایران گفت که حدود ساعت ۱۱ شب او را از خانه خود بیرون بردند و به زور داخل یک نیسان پاترول نشاندهنده^{۱۲۶} کیسه‌ای بر سر او کشیدند و او را مجبور ساختند تا سرش را پایین بیاورد.^{۱۲۷} سپس اتومبیل حامل وی برای حدود یک ساعت در اطراف شهر چرخیده تا او حس جهت‌یابی خود را از دست بدهد. هنگامی که بالاخره اتومبیل توقف نمود، او اصلاً نمی‌دانست کجا است.^{۱۲۸}

شخص بازداشت شده دیگری سرگذشت خود را اینگونه بیان می‌کند:

سه - چهار ساعت بعد من را به نهاد اطلاعاتی موازی تحویل دادند. افرادی از اداره مرکزی اطلاعات نیروی انتظامی، که به نهاد اطلاعاتی موازی کمک می‌کردند، آمده بودند و به من دستبند زدند، چشمهایم را بستند، و من را داخل یک ماشین فولکس کردند. ماشین مستقیم به مقصد رفت. از این خیابان به آن خیابان می‌رفت و دایم دور می‌زد.^{۱۲۹}

علی افشاری داستان ربوده شدن و انتقال خود را به شرح زیر تعریف می‌کند:

ساعت ۹ صبح من را داخل پتویی پیچاندند و در ماشینی انداختند. چشم‌بند داشتم. ماشین دور می‌زد و من که یک هفته شبها نخوابیده بودم داخل ماشین بالا آوردم. نهایتاً بعد از ظهر همان روز ساعت ۳ و یا ۴ من را به زندان ۵۹ عشرت‌آباد که تحت نظارت سپاه قرار داشت آوردند. چیزی از قبل درباره این زندان نمی‌دانستم. این معلومات را بعدها راجع به زندان ۵۹ جمع‌آوری کردم.^{۱۳۰}

۳،۴،۲. نقض قوانین کشوری و بین‌المللی

روشهای سری و خشونت‌آمیزی که برای انتقال افراد دستگیر شده به بازداشتگاه‌ها اعمال می‌شد، نشان دهنده آن است که مأموران نهادهای اطلاعاتی موازی تا چه اندازه از ماهیت شدیداً غیرقانونی فعالیتهای خود مطلع بودند. کمترین آسیب وارده از اعمال چنین روشهایی، لگدمال کردن حیثیت دستگیرشدگان و زیر پا گذاشتن اصل ۳۹ قانون اساسی ایران بود.^{۱۳۱} همچنین، اصل ۱۲۳ ملزم می‌دارد که مأموران امنیتی دستگیرشدگان را فوراً به مقامات قوه قضاییه تحویل دهند و زندانی نمودن آنها را برای مدت بیش از ۲۴ ساعت منع می‌کند، مگر به دستور مقامات قضایی.^{۱۳۲} چنین تضمینهایی در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز تدوین گردیده است.^{۱۳۳}

^{۱۲۶} شهادتنامه داوودی مهاجر، رک. زیرنویس ۷۷، پاراگرافهای ۱۶-۱۵.

^{۱۲۷} همان؛ همچنین نگاه کنید به شهادتنامه رفیع‌زاده، رک. زیرنویس ۳۶، پاراگراف ۴؛ شهادتنامه افشاری، رک. زیرنویس ۵۹، پاراگراف ۴۶.

^{۱۲۸} شهادتنامه داوودی مهاجر، رک. زیرنویس ۷۷، پاراگراف ۱۶.

^{۱۲۹} شهادتنامه زارع‌زاده، رک. زیرنویس ۱۲، پاراگراف ۱۱.

^{۱۳۰} شهادتنامه افشاری، رک. زیرنویس ۵۹، پاراگراف ۴۶.

^{۱۳۱} قانون اساسی ایران، رک. زیرنویس ۱۶، اصل ۳۹.

^{۱۳۲} آیین دادرسی کیفری، رک. زیرنویس ۸۷، ماده ۱۲۳.

۴. فعالیت‌های غیرقانونی نهادهای موازی در بازداشتگاه‌ها

این بخش به فعالیت‌های غیرقانونی نهادهای موازی در طول زندانی بودن افراد مورد نظر آنها در بازداشتگاه‌های غیرقانونی خارج از نظارت سازمان زندانهای کشور اختصاص یافته است. این بخش در آغاز شرح مختصری از مخوف‌ترین بازداشتگاه‌های غیرقانونی ارائه می‌دهد که با مروری بر قوانین کشوری و بین‌المللی نقض شده در نتیجه تشکیل و فعالیت این بازداشتگاه‌ها همراه خواهد بود. سپس موارد نقض قانون که نهادهای موازی در ارتباط با شرایط حبس مرتکب گردیده‌اند با ارائه اسناد اثبات و بررسی خواهند شد. شرایط مذکور شامل محرومیت از دسترسی به اعضاء خانواده، محرومیت از تشریفات حقوقی، نبود مکان مناسب و اسباب راحتی برای زندانیان، بازجویی‌های غیرقانونی، محرومیت از توجهات پزشکی، حبس انفرادی، شکنجه‌های روانی (شامل تهدید و ارباب)، شکنجه‌های جسمی و اعترافات اجباری. بندهای هر بخش، بر اساس منابع اولیه (شواهد عینی) و منابع ثانویه، شرحی از وقایع و اعمال غیرقانونی نهادهای اطلاعاتی موازی ارائه کرده که به دنبال آن گفتگوی مختصری درباره نقض قوانین کشوری و بین‌المللی در نتیجه ارتکاب این اعمال مطرح می‌شود.

۴.۱. بازداشتگاه‌های غیرقانونی

در دوران اصلاحات یا ریاست جمهوری محمد خاتمی، ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۳، بکارگیری زندانها و بازداشتگاه‌های مخفی به طور قابل ملاحظه‌ای افزایش یافت. نهادهای اطلاعاتی موازی، به ویژه آنهایی که با سرویسهای اطلاعاتی قوه قضاییه و سپاه پاسداران مرتبط بودند، نیروهای اصلی پشتیبان دستگیریهای خودسرانه، بازداشتها، بازجوییهای تحت فشار، و شکنجه دانشجویان، روزنامه‌نگاران و فعالان سیاسی بودند.^{۱۳۴} اکثر زندانیانی که با مرکز اسناد حقوق بشر ایران مصاحبه کرده‌اند، اظهار داشته‌اند که آنها را در مکانهای مخفی نگاه داشته بودند و توسط بازداشت‌کنندگان خود به شدت مورد آزار و سوءرفتار قرار گرفته بودند. مرکز اسناد حقوق بشر ایران در این گزارش قادر به جمع‌آوری فهرست کاملی از تمامی زندانهای مخفی ایران نبوده است. با این حال، این مرکز نمونه‌ای از آزار و خشونت توسط نهادهای اطلاعاتی موازی در بعضی از وحشتناک‌ترین این زندانها را با ذکر شواهد و مدارک مستند نموده است.

بسیاری از بازداشتگاه‌های مذکور در این گزارش در تهران و اطراف آن واقع شده و مدیریت و گرداندگی آن به عهده نهادهای اطلاعاتی موازی مرتبط با واحدهای اطلاعاتی وزارت اطلاعات، سپاه پاسداران، ناجا، و ارتش بوده است.^{۱۳۵} برای مثال سپاه پاسداران جمهوری اسلامی ایران زندانهای ۵۹، ولی عصر، و بخش ۳۲۵ زندان اوین

^{۱۳۳} برای مثال نگاه کنید به میثاق حقوق مدنی، رک. زیرنویس ۸۰، مواد ۷، (۳)۹. ضمناً در قانون حداقل استاندارد سازمان ملل متحد برای رفتار با زندانیان، مقرر شده که زندانیان باید مجاز باشند درباره انتقال خود به مؤسسات دیگر به خانواده‌های خود اطلاع دهند. سازمان ملل متحد، قانون حداقل استاندارد برای رفتار با زندانیان، ماده (۳)۴۴، ۳۰ اوت ۱۹۵۵؛ مصوب شورای اقتصادی اجتماعی، قطعنامه‌های (XXIV)۶۶۳، ۳۱ ژوئیه ۱۹۵۷ و (LXN) ۲۰۷۶، ۱۳ مه ۱۹۷۷ [از این به بعد: «قانون حداقل استاندارد»].

^{۱۳۴} نگاه کنید به «تمسخر عدالت»، رک. زیرنویس ۴، صص. ۸-۶.

^{۱۳۵} نگاه کنید به همان، صص. ۱۹-۱۸؛ «مثل مرده در تابوت‌هایشان»، رک. زیرنویس ۴۹، صص. ۱۸-۱۳.

را اداره می‌کرد.^{۱۳۶} اداره اطلاعات ارتش، بازداشتگاه ۳۶ جمشیدیه و بازداشتگاه حشمتیه را می‌گرداند.^{۱۳۷} زندان «جی» توسط سازمان حفاظت اطلاعات وزارت دفاع اداره می‌شد.^{۱۳۸} اداره حفاظت اطلاعات اماکن نیروهای انتظامی، زندانهای ملاصدرا، وزرا، توپخانه، و خاتم الانبیاء را می‌گرداند.^{۱۳۹} وزارت اطلاعات، بازداشتگاه توحید و بندهای ۲۰۹ و الف. زندان اوین را اداره می‌نمود.^{۱۴۰}

اگرچه بسیاری از بدنام‌ترین بازداشتگاه‌های غیر قانونی در نزدیکی تهران واقع شده بودند، اما نهادهای اطلاعاتی موازی در دیگر مناطق نیز زندانهایی در اختیار داشتند. در دوران اصلاحات، موضوع زندانهای مخفی خارج از تهران، به طور مفصل مورد بحث اصلاح‌طلبان یا رسانه‌های جمعی قرار نگرفت. انصاف‌علی هدایت، روزنامه‌نگار و نویسنده برجسته ایرانی، در یکی از زندانهای غیرقانونی تبریز، مرکز استان آذربایجان شرقی، زندانی و شکنجه شد. او اظهار می‌دارد که اصلاح‌طلبان به اندازه کافی به موضوع زندانهای مخفی خارج از تهران نپرداخته‌اند، تا حدی به این دلیل که قربانیان محبوس در این زندانها اکثراً اصلاح‌طلب نبوده‌اند.^{۱۴۱}

بسیاری از زندانیان سابق قادر بودند تا حدی محل زندانی شدن خود را توصیف کنند. حداقل دو تن از این افراد مکانهایی را توصیف کردند که به مناطق مسکونی نزدیک بوده یا درون خانه‌های خصوصی قرار داشت.^{۱۴۲} توصیف آنها از این مکانها به طور وحشتناکی مشابه یکدیگر است. امیر فرشاد ابراهیمی را در حالی که چیزی بر سرش کشیده و چشمانش را بسته بودند در صندلی عقب یک خودرو با شیشه‌های دودی نشانده و به محلی مخفی در شمال تهران بردند. وی محل مذکور را اینگونه توصیف می‌کند:

از یک در بزرگ داخل یک حیاط شدیم. چشم‌بند داشتیم اما فهمیدم که در باید بزرگ باشد. من را داخل ساختمان بردند و ابتدا در یکی از سه دستشویی معطل نگاه داشتند. در دستشویی اول ماشین لباس‌شویی بود، در دومی یکسری لباس زندان کثیف بود. من را داخل سومین و آخرین دستشویی کردند. دستشویی‌ها از بیرون قفل می‌شدند. شاید نیم ساعت در آن دستشویی ماندم تا کسی آمد و من را با خود برد.

ظاهر بازداشتگاه جدید من تا جایی که می‌توانستم از زیر چشم‌بند بینم مانند یک منزل شخصی بود.^{۱۴۳}

^{۱۳۶} نگاه کنید به «مثل مرده در تابوت‌هایشان»، رک. زیرنویس ۴۹، ص. ۱۲.

^{۱۳۷} «ظهارات سید علی اکبر موسوی خوئینی درباره وضعیت زندانها و بازداشتگاه‌های تهران»، ایسنا، ۱۳۸۱/۷/۲۷، قابل دسترسی در <http://www.isna.ir/Main/NewsView.aspx?ID=News-166055> (تاریخ دسترسی: ۱۶ مه ۲۰۰۹)، چاپ مجدد در «تمسخر عدالت»، رک. زیرنویس ۴، پیوست ۲.

^{۱۳۸} شهادتنامه صحتی، رک. زیرنویس ۷۷، پاراگراف ۳۲.

^{۱۳۹} نگاه کنید به «مثل مرده در تابوت‌هایشان»، رک. زیرنویس ۴۹، ص. ۱۸.

^{۱۴۰} همان، صص. ۲۱-۲۲.

^{۱۴۱} همان، پاراگراف ۱۱. او ضمناً می‌گوید بعضی از اصلاح‌طلبانی که به نهادهای موازی کمک می‌کردند در استانهایی غیر از تهران سمتهای عالی داشتند. هدایت معتقد است نظر به اینکه اصلاح‌طلبان و افرادی که کنترل رسانه‌ها را در تهران در دست دارند، بر علیه اقلیتهای ایران همچون کردها، آذری‌ها و عرب‌ها گرایش دارند، بنابراین به اعتراضات این اقلیتهای درباره بی‌عدالتی کمتر اهمیت می‌دادند. همان، پاراگراف ۱۱.

^{۱۴۲} شهادتنامه ابراهیمی، رک. زیرنویس ۹۲، پاراگراف ۱۱؛ شهادتنامه رفیع‌زاده، رک. زیرنویس ۳۶، پاراگراف ۲۹.

^{۱۴۳} شهادتنامه ابراهیمی، رک. زیرنویس ۹۲، پاراگراف‌های ۱۱-۱۰.

توصیف شهرام رفیع‌زاده از بازداشتگاهی که وی موقتاً به آن انتقال یافت نیز مشابه است:

در اماکن ماشین عوض شد. این بار داخل یک ماشین سیاه من را نشانند که پرده داشت. با یکدیگر برای مدتی حرف زدند. بعد یکی از آنها از پشت من را زد و گفت «سرت را پایین بینداز». ورق دیگر برگشت. چشم‌بند به چشمانم بستند و به جایی دیگر من را بردند. تصور کنم داخل یک حیاطی شدیم. از راهرویی که سمت چپ حیاط بود من را داخل یک منزلی که ظاهراً بازداشتگاه بود کردند. عینک و کمربندم را گرفتند و کفشهایم را درآوردند. در آهنی باز شد و من را داخل آن انداختند. سلول تاریک تاریک بود. هواکش بزرگی در آن روشن بود. شاید دو ساعت همانجا ماندم. صداهای عجیب و غریبی به گوش می‌رسید. نفهمیدم که صداها از چه بودند.^{۱۴۴}

علاوه بر آن، چندین زندانی که توانسته بودند دستگیرکنندگان خود را برای لحظه‌ای ببینند، اظهار داشتند که نگهبانان شاغل در این بازداشتگاه‌های غیر قانونی معمولاً ملبس به لباس شخصی و یا دارای لباسهای فرم شبه نظامی بودند:

شخصی که لباس نظامی به تن نداشت بعد از نیم ساعت آمد و من را با خود برد. هیچ کدام از افرادی که در آن محل کار می‌کردند لباس نظامی یا رسمی به تن نداشتند. همه لباس شخصی بودند. شخصی که من را با خود برد شلوار کردی^{۱۴۵} و زیرپیراهنی به تن داشت.^{۱۴۶}

تأسیس و اداره زندانهای مخفی و گرداندن آنها توسط نهادهای اطلاعاتی موازی، قوانین کشوری ایران و مقررات بین‌المللی را نقض می‌کند. مواد ۵۸۳ و ۵۸۴ قانون مجازات اسلامی ایران، زندانی نمودن افراد در مکانهای سری یا نامعلوم را قدغن می‌کند.^{۱۴۷} اداره سیستم زندانهای ایران بر عهده سازمان زندانهای کشور است که تحت نظارت مستقیم قوه قضاییه قرار دارد.^{۱۴۸} ماده ۲۲ آیین نامه سازمان زندانهای کشور مقرر می‌دارد که «مراجع قضایی، اجرایی، اطلاعاتی، نظامی و انتظامی از داشتن زندان و بازداشتگاههای اختصاصی ممنوع می‌باشند».^{۱۴۹} ماده ۴۴ تأسیس دفتری برای حمایت از حقوق شهروندی زندانیان در هر یک از بازداشتگاهها را لازم می‌داند. این دفتر مسئول نظارت و پیگیری موارد بالقوه نقض آزادیهای مدنی در زندانها و بازداشتگاههای ایران می‌باشد.^{۱۵۰}

^{۱۴۴} شهادتنامه رفیع‌زاده، رک. زیرنویس ۳۶، پاراگراف ۲۹.

^{۱۴۵} این اشاره به نوعی شلوار است که بسیار گشاد و آویزان می‌باشد.

^{۱۴۶} شهادتنامه ابراهیمی، رک. زیرنویس ۹۲، پاراگراف ۱۲.

^{۱۴۷} قانون مجازات اسلامی، رک. زیرنویس ۱۹، مواد ۸۴-۵۸۳.

^{۱۴۸} قانون سازمان زندانهای کشور، رک. زیرنویس ۱۴، ماده ۱، همچنین نگاه کنید به «تمسخر عدالت»، رک. زیرنویس ۴، صص. ۷-۸.

^{۱۴۹} قانون سازمان زندانهای کشور، رک. زیرنویس ۱۴، ماده ۲۲. اما به هر حال قانون سازمان زندانهای کشور به این ارگانها اجازه می‌دهد که برای تأدیب کارمندان خود و زندانی کردن آنها، بازداشتگاههای خود را اداره کنند. همان، تفسیر. در سال ۱۳۸۶ رئیس قوه قضاییه، آیت‌الله شاهرودی، دستورالعملی صادر و در آن به ارگانهای اطلاعاتی و امنیتی حق تشکیل و اداره زندانهای خود را داده بود، به شرط آنکه این زندانها تحت نظارت و سرپرستی سازمان زندانهای کشور باشند. این ارگانهای سری عبارتند از وزارت اطلاعات و واحدهای اطلاعاتی سپاه پاسداران، نیروهای انتظامی و ارتش. «دیوار بازداشتگاهها بالاتر می‌روند»، روز آنلاین، ۱۳۸۶/۱/۲۰، قابل دسترسی در <http://www.roozonline.com/archives/2007/04/post-1703.php> (تاریخ دسترسی: ۴ مارس ۲۰۰۹).

^{۱۵۰} قانون سازمان زندانهای کشور، رک. زیرنویس ۱۴، ماده ۴۴.

علیرغم وجود چنین محدودیتهای قانونی، نهادهای اطلاعاتی موازی مرتبط با واحدهای اطلاعاتی وزارت اطلاعات، سپاه پاسداران، نیروهای انتظامی، ارتش و قوه قضاییه چندین زندان را اداره می‌کردند که زیر نظر سازمان زندانهای کشور نبود.^{۱۵۱} این زندانها به نوبه خود از مراحل پذیرش، ثبت‌نام، و مجزا ساختن بازداشت‌شدگان و زندانیان بر اساس اتهامات وارده گرفته تا تهیه جا و مکان، انتخاب مجازات مناسب، برخورداری از امکان دیدار خانواده و آزادی نهایی زندانیان، تابع قوانین و مقررات صادره در آیین‌نامه زندانهای کشور نبودند. فهرست قانون شکنی‌ها همچنین شامل نپوشیدن لباسهای فرم مخصوص توسط زندانبانان در حین انجام وظیفه می‌باشد، که خود شاهدهی است بر اینکه زندانها توسط مأموران نهادهای اطلاعاتی موازی وابسته به واحدهای اطلاعاتی سپاه پاسداران و دیگر ارگانهای امنیتی، اداره و سرپرستی می‌شدند.^{۱۵۲}

همچنین بر پا کردن زندانهای مخفی به وسیله نهادهای اطلاعاتی موازی، مطابق حقوق بین‌الملل مطلقاً محکوم شده است. این عمل قوانین و میثاقهای بین‌المللی بیشماری از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر،^{۱۵۳} میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی^{۱۵۴} و قطعنامه‌های سازمان ملل در مورد حداقل استانداردهای قانونی^{۱۵۵} و اصول پایه رفتار با زندانیان^{۱۵۶} را زیر پا گذاشته است. برای مثال مواد ۹، ۱۰، ۱۴، و ۱۵ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی از دولتها می‌خواهد قبول کنند که بطور مناسب به وضعیت تمام زندانیان رسیدگی کرده، در برابر آنها جوابگو بوده و به حقوق اساسی آنها احترام گذارند.^{۱۵۷} بعلاوه، استانداردهای بین‌المللی درباره رفتار با زندانیان، زندان انفرادی را ممنوع کرده و از دولتها می‌خواهد به زندانیان حق برخورداری از ملاقات با خانواده، دوستان و وکیل خود را اعطا نمایند.^{۱۵۸}

بکارگیری زندانهای مخفی همچنین پای مقررات بین‌المللی درباره ناپدید شدنهای اجباری را به میان می‌کشد. کنوانسیون بین‌المللی برای حمایت از تمامی افراد در برابر ناپدید شدنهای اجباری (ICPPED)، ناپدید شدن اجباری را اینگونه تعریف می‌کند:

^{۱۵۱} «رئیس سازمان زندانها: بازداشتگاه‌هایی وجود دارند که خارج از حوزه و اختیار ما عمل می‌کنند»، ایسنا، ۱۳۸۵/۵/۱۶، قابل دسترسی در <http://www.news-iran-emrooz.net/index.php?/news1/print/10490/> (تاریخ دسترسی: ۴ مارس ۲۰۰۹).

^{۱۵۲} قانون سازمان زندانهای کشور، رک. زیرنویس ۱۴، ماده ۳۳.
^{۱۵۳} اعلامیه جهانی حقوق بشر، قطعنامه 217A مجمع عمومی سازمان ملل متحد، پاراگراف ۷۱، سند سازمان ملل A/180 (۱۲ دسامبر ۱۹۴۸)، مواد ۶، ۹، ۱۰.

^{۱۵۴} میثاق حقوق مدنی، رک. زیرنویس ۸۰، مواد ۷، ۱۰. ماده ۷ مقرر می‌کند تمام مردم، از جمله بازداشت‌شدگان و زندانیان، باید از شکنجه یا «رفتارها و مجازاتهای ظالمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز» در امان باشند. ماده ۱۰ تعیین می‌کند که «در مورد کلیه افرادی که از آزادی خود محروم شده‌اند، باید با انسانیت و احترام به حیثیت ذاتی انسان رفتار کرد». این ماده همچنین تمام کشورهای عضو را ملزم می‌کند که متهمین را از محکومین جدا نگاه داشته و به دلیل «وضعیت آنها به عنوان اشخاص غیرمحکوم» رفتاری مناسب با آنها داشته باشند.

^{۱۵۵} قانون حداقل استانداردها، رک. زیرنویس ۱۱۳، مواد ۲۶-۲۲، ۳۴-۳۳.
^{۱۵۶} اصول بنیادین رفتار با زندانیان، قطعنامه 45/111 مجمع عمومی سازمان ملل متحد، پاراگراف ۲۰۰، ضمیمه، سند سازمان ملل A/45/49 (۱۹۹۰) [از این به بعد: «اصول بنیادین»].

^{۱۵۷} نگاه کنید به تفسیرهای مربوط به آرژانتین، کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد، سند سازمان ملل CCPR/C/79/Add.46 (۱۹۹۵) (که اعلام می‌دارد عدم ارائه توضیحات توسط آرژانتین درباره ناپدید شدن دسته جمعی زندانیان سیاسی، نقض میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی است).
^{۱۵۸} قانون حداقل استانداردها، رک. زیرنویس ۱۱۳، ماده ۹۲ (که مقرر می‌کند «هر زندانی که هنوز محاکمه نشده است باید اجازه داشته باشد تا فوراً خانواده خود را از بازداشت خویش مطلع سازد و نیز باید تمام امکانات معقول برای تماس و ملاقات با دوستان و بستگان او در اختیار وی قرار گیرد، مگر در مواردی که اعمال محدودیتهای و نظارت‌های لازم، از جهت تأمین مصالح مراجع قضایی و امنیت و نظم سازمان، ضروری باشد»).

دستگیری، زندانی کردن، ربودن یا هر شکل دیگر محرومیت از آزادی توسط عوامل دولتی یا به وسیله شخص یا اشخاصی که تحت اختیار، حمایت یا اجبار دولت عمل می‌کنند، و متعاقباً عدم تصدیق این محرومیت یا پنهان کردن تقدیر یا مکان فرد ناپدید شده، که چنین شخصی را از حمایت قانون محروم سازد.^{۱۵۹}

اگرچه ایران از امضاء کنندگان این کنوانسیون نیست، اما با این حال این معاهده از اصولی اساسی حمایت می‌نماید که ایران موظف به پیروی از آن می‌باشد. ناپدید شدنهای اجباری، حقوق مربوط به آزادی و امنیت فردی، و نیز حق برخورداری از یک محاکمه عادلانه را نقض می‌کند. «کنوانسیون بین‌المللی برای حمایت از تمامی افراد در برابر ناپدید شدنهای» اجباری همچنین این نکته را روشن می‌سازد که اگر این ناپدید شدنهای اجباری مرتبط با ارگانهای دولتی، گسترده و سیستماتیک گردد، می‌توان از جهت کیفری، مسئولین را مرتکب جنایت علیه بشریت دانست.^{۱۶۰}

۴،۱،۱. زندان ۵۹

زندان ۵۹ در پایگاه نظامی ولی عصر واقع در عشرت آباد قرار دارد.^{۱۶۱} ولی عصر، پایگاه وسیعی است که توسط ارگانهای نظامی و نیروهای انتظامی اداره می‌شود، در حالی که زندان ۵۹ تحت کنترل اداره حفاظت اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران قرار دارد.^{۱۶۲} حداقل یکی از افرادی که در این زندان نگاه داشته شده تعریف کرده که صدای فرماندهان ارتشی که طی تمرینات نظامی فرمان می‌دادند را می‌شنید.^{۱۶۳} بر اساس گزارشها، در سال ۱۳۸۵، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به عزیزاده، رئیس کل دادگستری تهران بزرگ، اجازه انجام بازدید از این محل را نداد.^{۱۶۴} دولت ایران اعلام داشت زندان ۵۹ در سال ۱۳۸۰ تعطیل شده است.^{۱۶۵} با این حال به نظر می‌رسد که این مکان هنوز فعال می‌باشد.^{۱۶۶}

^{۱۵۹} کنوانسیون بین‌المللی برای حمایت از تمامی افراد در برابر ناپدید شدنهای اجباری، ۲۳ سپتامبر ۲۰۰۵، سند سازمان ملل E/CN.4/2005/WG.22/WP.1/Rev.4 (۲۰۰۵)، قابل دسترسی در http://www.untreaty.un.org/English/notpubl/IV_16_english.pdf (تاریخ دسترسی: ۲۱ ژانویه ۲۰۰۹).

^{۱۶۰} همان، ماده ۵.

^{۱۶۱} نگاه کنید به «مثل مرده در تابوتهایشان»، رک. زیرنویس ۴۹، ص. ۱۷؛ کوروش صحتی، «به بهانه محاکمه فاطمه حقیقت‌جو زندان ۵۹»، ۱۴ ژانویه ۲۰۰۵، قابل دسترسی در <http://kouros18tir.blogspot.com/2005/01/59.html> (تاریخ دسترسی: ۲۶ فوریه ۲۰۰۹). گاهی اوقات زندان ۵۹ را عشرت‌آباد نیز می‌نامند.

^{۱۶۲} «مثل مرده در تابوتهایشان»، رک. زیرنویس ۴۹، ص. ۱۷؛ شهادتنامه افشاری، رک. زیرنویس ۵۹، پاراگراف ۴۶؛ شهادتنامه زارع‌زاده، رک. زیرنویس ۱۲، پاراگراف ۳۵.

^{۱۶۳} همان، پاراگراف ۳۹.

^{۱۶۴} شهادتنامه رفیع‌زاده، رک. زیرنویس ۳۶، پاراگراف ۲۱؛ «شهادتنامه زارع‌زاده»، رک. زیرنویس ۱۲، پاراگراف ۳۶.

^{۱۶۵} «اظهارات سید علی اکبر موسوی خوئینی درباره وضعیت زندانها و بازداشتگاه‌های تهران»، ایسنا، ۱۳۸۱/۷/۲۷، چاپ مجدد در «تمسخر عدالت»، رک. زیرنویس ۴، پیوست ۲.

^{۱۶۶} نگاه کنید به اطلاعیه رسمی عفو بین‌الملل، «دستگیری خودسرانه، زندانی عقیدتی: خدیجه مقدم، مدافع حقوق زنان (۱۰ آوریل ۲۰۰۸) [Press Release, Amnesty International, Arbitrary Arrest, Prisoner of Conscience: Khadija Moghaddam (f), Women Rights Defender]، قابل دسترسی در <http://www.amnestyusa.org/actioncenter/actions/uaa09308.pdf> (تاریخ دسترسی ۲۷ فوریه ۲۰۰۹).

زندان ۵۹ در اصل برای نگاهداری زندانیان نظامی سپاه پاسداران طراحی شده بود اما بین سالهای ۱۳۷۶ و ۱۳۸۳ این محل برای بازداشت و بازجویی دگراندیشان سیاسی مورد استفاده قرار گرفت.^{۱۶۷} قرائن این طور نشان می‌دهد که در سال ۱۳۷۸ و پس از آنکه رهبر ایران دستور سرکوب جنبشهای دانشجویی را به سپاه پاسداران داد، سپاه پاسداران شروع به استفاده از این مکان برای انجام تحقیقات از دانشجویان، روزنامه‌نگاران و فعالان حقوق سیاسی نمود.^{۱۶۸}



تصویر هوایی از زندان ۵۹ در پایگاه نظامی ولی عصر

بازداشت‌شدگان زندان ۵۹ را محلی وحشتناک توصیف می‌کنند^{۱۶۹} و آنجا را محیطی کثیف، بدون نور و غذای مناسب و تهویه شرح می‌دهند.^{۱۷۰} به محض ورود به بازداشتگاه، به بازداشت‌شدگان دستور داده می‌شد تا ساکت بمانند. به هر فرد بازداشت شده یک شماره هویت داده می‌شد.^{۱۷۱}

طبق توصیفهایی که از زندان ۵۹ در دست است، این زندان دارای دو محوطه بزرگ نگاهداری زندانیان که توسط دوربینهای مدار بسته کنترل می‌شوند، اطاقهای بازجویی و سلولهای انفرادی می‌باشد.^{۱۷۲} بندهای انفرادی دارای راهروهایی به شکل حرف تی (T) می‌باشند.^{۱۷۳} در یک طرف دستشوییها قرار دارند که در مقابل هر کدام یک دوش قرار گرفته است. سلولهای انفرادی در دو ردیف موازی قرار گرفته‌اند. هر سلول به ابعاد حدوداً ۱٫۵ متر در ۲ متر بوده و دارای پنجره‌ای کوچک در بالا است که با یک شبکه سیمی پوشانده شده و به عنوان هواکش عمل می‌کند. درب فلزی سلول نیز دارای دو پنجره کوچک می‌باشد که فقط نگهبانها قادر هستند آنها را از بیرون باز کنند. نگهبانان از پنجره بالایی برای بازبینی وضع زندانیان استفاده می‌کنند. هنگامی که زندانیان را برای بازجویی می‌بردند، نگهبانها اغلب چشم بندی را از طریق پنجره بالایی به داخل می‌انداختند و به زندانی دستور می‌دادند تا چشمهای خود را با آن بسته و آماده رفتن به اتاق بازجویی بشود. از پنجره پایینی برای دادن غذا به زندانیان استفاده می‌شد. لوله‌های هوای داغ که در هر سلول هستند، سیستم گرماسانی آنجا را تشکیل می‌دهند.^{۱۷۴}

^{۱۶۷} شهادتنامه زارع‌زاده، رک. زیرنویس ۱۲، پاراگراف ۳۵.

^{۱۶۸} همان، پاراگراف ۴؛ شهادتنامه سازگارا، رک. زیرنویس ۱۲، پاراگراف ۴.

^{۱۶۹} شهادتنامه افشاری، رک. زیرنویس ۵۹، پاراگرافهای ۵۰-۴۷؛ شهادتنامه صحتی، رک. زیرنویس ۷۷، پاراگرافهای ۳۳-۲۱.

^{۱۷۰} شهادتنامه علی افشاری، رک. زیرنویس ۵۹، پاراگراف ۴۷؛ نگاه کنید به «مثل مرده در تابوتهایشان»، رک. زیرنویس ۴۹، ص. ۱۷.

^{۱۷۱} «مثل مرده در تابوتهایشان»، رک. زیرنویس ۴۹، ص. ۱۷.

^{۱۷۲} همان.

^{۱۷۳} شهادتنامه زارع‌زاده، رک. زیرنویس ۱۲، پاراگراف ۳۷؛ شهادتنامه صحتی، رک. زیرنویس ۷۷، پاراگراف ۲۱.

^{۱۷۴} شهادتنامه صحتی، رک. زیرنویس ۷۷، پاراگراف ۲۱.

زندانی سابقه که در سلولی انفرادی در زندان ۵۹ برای بیش از پنج ماه یعنی از خرداد تا آذر ۱۳۸۰ محبوس بود، به مرکز اسناد حقوق بشر ایران گفت که زندان دارای راهرو درازی بود که به راهرو دیگری به شکل حرف تی (T) متصل می‌شد. در هر طرف راهرو هشت سلول انفرادی قرار داشت. سلولهای واقع در طرف راست راهرو کوچکتر از آنهایی بودند که در طرف چپ قرار داشتند. اطاق شماره یک در طرف چپ، که بزرگترین اطاق بود «طاق اعتراف» نامیده می‌شد. در یک انتهای راهرو اطاق بازجویی بود و در طرف دیگر دستشوییها و یک اطاق سلمانی قرار گرفته بود.^{۱۷۵}

علی افشاری، رهبر دانشجویی سابق که در سال ۱۳۸۰ به علت شرکت در کنفرانس برلین برای چهارمین بار دستگیر شده بود، پس از امتناع ورزیدن از اعتراف به جرمهایی که علیه او ساخته بودند، از زندان اوین به زندان ۵۹ انتقال یافت. وی به مرکز اسناد حقوق بشر ایران گفت مأموران در تلاش برای متقاعد ساختن وی به امضاء اعترافات، به وی اطلاعات اشتباه می‌دادند.^{۱۷۶} پس از آنکه مقاومت وی درهم شکست، وی را به زندان قبلی بازگرداندند.^{۱۷۷} افشاری به مرکز اسناد حقوق بشر ایران گفت:

وقتی وارد زندان ۵۹ شدم حالم خیلی بد بود. هوای زندان نیز گرفته و گرم بود. با چشم‌بند توی حیاط من را کارتکس هویت کردند و با همان چشم‌بند وارد سلول انفرادی کردند ... بازجو گفت «اینجا مثل [زندانهای قبل] نیست و با تو برخورد ملایم نخواهد شد. یا راه می‌آیی یا می‌میری» ... بعد بازجوی دیگر جریان بحث را تغییر داد و ادعا کرد که ما آلت دست آمریکاییها شده‌ایم و درصدد براندازی جمهوری اسلامی ایران هستیم و گفت که من دو راه پیش رو دارم: یکی به بهشت زهرا (که نام یک آرامگاه بزرگ در شهر تهران است) ختم می‌شود و دیگری به تسلیم شدن من.^{۱۷۸}

ارتباط زندانیان زندان ۵۹ با دنیای خارج کاملاً قطع بود.^{۱۷۹} ملاقات با اعضاء خانواده کاملاً ممنوع و زندانیان از دسترسی داشتن به مشاوره حقوقی محروم بودند.^{۱۸۰} یک زندانی سابق توضیح داد هنگامی که وی اجازه یافت از تلفن استفاده کند، مکالمه وی شدیداً توسط مقامات زندان کنترل می‌شد.^{۱۸۱}

۲، ۱، ۴. زندان اماکن

اداره کل نظارت بر اماکن عمومی، که به «اماکن» معروف است، شعبه‌ای از نیروی انتظامی جمهوری اسلامی است که وظیفه اصلی آن نظارت بر اماکن عمومی و خصوصی است.^{۱۸۲} اماکن رسماً داخل نیروی انتظامی ایران

^{۱۷۵} شهادتنامه زارع‌زاده، رک. زیرنویس ۱۲، پاراگراف ۳۸.

^{۱۷۶} شهادتنامه افشاری، رک. زیرنویس ۵۹، پاراگراف‌های ۴۶-۴۵.

^{۱۷۷} همان، پاراگراف ۵۲. همچنین نگاه کنید به «مثل مرده در تابوت‌هایشان»، رک. زیرنویس ۴۹، ص. ۱۷ (که گزارش می‌کند عوامل نهادهای موازی دائماً به زندانیان یادآور می‌شدند که عدم همکاری آنها می‌تواند سبب بازگشت آنها به زندان ۵۹ بشود).

^{۱۷۸} شهادتنامه افشاری، رک. زیرنویس ۵۹، پاراگراف‌های ۴۷-۴۶.

^{۱۷۹} «مثل مرده در تابوت‌هایشان»، رک. زیرنویس ۴۹، صص. ۱۸-۱۷؛ شهادتنامه افشاری، رک. زیرنویس ۵۹.

^{۱۸۰} «تمسخر عدالت»، رک. زیرنویس ۴، ص. ۱۹؛ «مثل مرده در تابوت‌هایشان»، رک. زیرنویس ۴۹، ص. ۱۷.

^{۱۸۱} شهادتنامه داوودی مهاجر، رک. زیرنویس ۷۷، پاراگراف ۴۱.

اختیارات محدودی داشته و حق احضار و بازداشت متهمین سیاسی و روزنامه‌نگاران را ندارد.^{۱۸۳} با وجود چنین محدودیتهایی، شاخه‌های اطلاعاتی موازی اماکن در سرکوب مخالفان بسیار فعال بود. دیگر واحدهای وابسته به نهادهای موازی، مانند حفاظت اطلاعات قوه قضاییه نیز از امکانات اماکن برای انجام بازجوییها و بازداشت دگراندیشان سیاسی، روزنامه‌نگاران و دانشجویان استفاده می‌کردند.^{۱۸۴} در حقیقت تصور می‌رود که پس از سال ۱۳۸۰، تعداد قابل توجهی از روزنامه‌نگاران و فعالان سیاسی در این محل مورد بازجویی قرار گرفته‌اند.^{۱۸۵} با اینکه برخی از تحلیلگران ایرانی معتقدند اینگونه بازجوییهای مخفیانه در ادارات اماکن فقط توسط مأموران ناجا صورت می‌گرفت، احتمالاً این عملیات تحت نظارت چهره‌های ارشد اطلاعاتی که در پس تحقیقات قتل‌های زنجیره‌ای سال ۱۳۷۷ از وزارت اطلاعات پاکسازی شده بودند انجام می‌شد.^{۱۸۶}

طی انجام تحقیقات کمیسیون اصل نود پیرامون فعالیت‌های نهادهای موازی، علی اکبر موسوی خویینی از بازداشتگاه‌های اماکن بازدید به عمل آورد. وی در مصاحبه مطبوعاتی که متعاقباً انجام داد، گفت:

همان زمان بازدید اعلام کردیم که اینجا محل مناسبی برای بازداشتگاه نیست. بنا شد در این باره پی‌گیری شود. متأسفانه این موضوع هنوز حل نشده است. به نظر می‌رسد در اداره این مجموعه ابهام جدی وجود دارد و اعلام شده است که این بازداشتگاه از طرف حفاظت قوه قضاییه مورد استفاده می‌گیرد. در رسانه‌ها هم منعکس شده که عده‌ای از افراد برای بازجویی یا سؤال جواب، اینجا احضار می‌شوند.^{۱۸۷}

زندانیان که قبلاً در اماکن نگاه داشته شده‌اند، آنجا را زیرزمینی توصیف کرده‌اند که در دو طبقه گسترده بود.^{۱۸۸} به علت کمبود جا، زندانیان سیاسی اغلب با جنایتکاران معمولی در یک سلول نگاهداری می‌شدند.^{۱۸۹} معمولاً این دو گروه برای مدت طولانی با یکدیگر نگاه داشته نمی‌شدند، ولی از این روش برای ارباب زندانیان سیاسی استفاده می‌کردند.^{۱۹۰} بعضی از بازداشت‌شدگانی که به اداره اماکن احضار شده بودند، پس از جلسات بازجویی

^{۱۸۲} «مثل مرده در تابوت‌هایشان»، رک. زیرنویس ۴۹، ص. ۱۸؛ شهادتنامه بوذری، رک. زیرنویس ۲۹، پاراگراف‌های ۳-۱؛ همچنین نگاه کنید به آیین نامه اماکن عمومی، قابل دسترسی در <http://www.police.ir/Portal/Home/Default.aspx?CategoryID=8cbfe6bc-6e7e-4010-9131-8ac8897b4254#2> (تاریخ دسترسی: ۲۶ فوریه ۲۰۰۹).

^{۱۸۳} شهادتنامه بوذری، رک. زیرنویس ۲۹، پاراگراف ۸ «رایزنی‌ها برای حل مسائل روزنامه‌نگاران و هنرمندان ادامه دارد»، ۱۷ فوریه ۲۰۰۲، قابل دسترسی در <http://iran-newspaper.com/1380/801128/html/politic.htm> (تاریخ دسترسی: ۲ مارس ۲۰۰۹).

^{۱۸۴} شهادتنامه سازگارا، رک. زیرنویس ۱۲، پاراگراف ۴؛ شهادتنامه زارع‌زاده، رک. زیرنویس ۱۲، پاراگراف ۱۰؛ نامه علیرضا جباری به سید محمد خاتمی، رئیس‌جمهور (۷ تیر ۱۳۸۲)، قابل دسترسی در <http://www.irhumanrights.com/hoqhoqh7.htm> (تاریخ دسترسی: ۲ مارس ۲۰۰۹) [از این به بعد: «نامه جباری به خاتمی»].

^{۱۸۵} «تمسخر عدالت»، رک. زیرنویس ۴، ص. ۱۹.

^{۱۸۶} شهادتنامه سازگارا، رک. زیرنویس ۱۲، پاراگراف ۴.

^{۱۸۷} «ظهارات سید علی اکبر موسوی خوئینی درباره وضعیت زندانها و بازداشتگاه‌های تهران»، ایسنا، ۱۳۸۱/۷/۲۷، چاپ مجدد در «تمسخر عدالت»، رک. زیرنویس ۴، پیوست ۲.

^{۱۸۸} «تمسخر عدالت»، رک. زیرنویس ۴، ص. ۱۹؛ شهادتنامه زارع‌زاده، رک. زیرنویس ۱۲، پاراگراف ۱۰.

^{۱۸۹} «تمسخر عدالت»، رک. زیرنویس ۴، ص. ۱۹.

^{۱۹۰} «مثل مرده در تابوت‌هایشان»، رک. زیرنویس ۴۹، ص. ۱۸.

کوتاه ولی خشونت‌آمیز، آزاد شدند.^{۱۹۱} زندانیان معدودی پذیرفته‌اند که راجع به تجربیات خود در اماکن صحبت کنند.

آنهايي که سخن گفته‌اند، محیطی را توصیف می‌کنند که برای ارباب آنها درست شده بود تا به جنایاتی که مرتکب نشده بودند اعتراف کنند.^{۱۹۲} محمد علی سفری، و کیل و روزنامه‌نگار معروف ایرانی که در اماکن زندانی شده بود، بلافاصله پس از آزاد شدن دچار حمله قلبی شد.^{۱۹۳} وی بهبود نیافت و در اوایل اسفند ۱۳۸۰ در بیمارستان درگذشت.^{۱۹۴} پیش از مرگ خود، وی نامه‌ای به کمیسیون اصل ۹۰ نوشته و تجربه خود را از آن محل اینگونه توصیف می‌کند:

در زیرزمین [اماکن] دو تن که لباس شخصی به تن داشتند به مدت یک ساعت و نیم حول دو محور اینجانب را مورد بازخواست قرار دادند، یکی سوابق مطبوعاتی و دیگری کار و کالتی ... انواع تهمتها و توهینها را روا داشتند ... اجازه دفاع هم به من ندادند. به این ترتیب پس از یک ساعت و نیم ناسزاگویی اخطار کردند که من باید از کلیه فعالیت‌های خودم دست بکشم در غیر اینصورت با برخوردی سخت مواجه خواهم شد و اخطار کردند که این بار اخطار به صورت محترمانه نخواهد بود و افزودند حال برو چون رفقای دیگری از قماش شما باید بیایند.^{۱۹۵}

اماکن همچنین محل نگاهداری روزنامه‌نگاران و فعالان برجسته دیگری همچون سیامک پورزند (که در آذر ۱۳۸۰ دستگیر شد)،^{۱۹۶} حسن زارع‌زاده اردشیر (که در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۱ دستگیر شد) و علیرضا جباری (که در ۷ دی ۱۳۸۱ دستگیر شد)^{۱۹۷} بوده است. تمامی این زندانیان بعداً از زندان اماکن به خاتم‌الانبیاء منتقل گردیدند.^{۱۹۸} در قطعه ذیل، زارع‌زاده انتقال خود را اینگونه شرح می‌دهد:

سه - چهار ساعت بعد مرا به نهاد اطلاعاتی موازی تحویل دادند ... به من دستبند زدند، چشمهایم را بستند، و مرا داخل یک ماشین فولکس کردند. ماشین مستقیم به مقصد رفت. از این خیابان به آن

^{۱۹۱} مؤسسه اینترنشنال پرس، «مروری بر آزادی مطبوعات در جهان در سال ۲۰۰۲: ایران» [INTERNATIONAL PRESS INSTITUTE, 2002 WORLD] در دسترسی قابل www.freemedia.at/cms/ipi/freedom_detail.html?country=KW0001/KW0004/KW0092/&year=2002 (تاریخ دسترسی: ۱۳ فوریه ۲۰۰۹)؛

نامه جباری به خاتمی، رک. زیرنویس ۱۸۴.

^{۱۹۲} «تمسخر عدالت»، رک. زیرنویس ۴، صص. ۱۶-۱۵، ۱۹.

^{۱۹۳} نامه جباری به خاتمی، رک. زیرنویس ۱۸۴.

^{۱۹۴} «تمسخر عدالت»، رک. زیرنویس ۴، ص. ۱۶.

^{۱۹۵} «تفتیش عقاید، تهدید و شکنجه روحی در اداره اماکن، نامه زنده یاد محمد علی صفری به کمیسیون اصل ۹۰»، ۱ خرداد ۱۳۸۱ (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

^{۱۹۶} «تمسخر عدالت»، رک. زیرنویس ۴.

^{۱۹۷} شهادتنامه زارع‌زاده، رک. زیرنویس ۱۲، پاراگراف ۹؛ گروه‌های فعالان ایرانی حقوق بشر در اتحادیه اروپا و آمریکای شمالی، «گزارش سالانه ۲۰۰۴» [IRANIAN HUMAN RIGHTS ACTIVISTS GROUPS IN EU AND NORTH AMERICA, ANNUAL REPORT 2004]، قابل دسترسی در www.pwoiran.com/annual%20report%20HR2004.pdf (تاریخ دسترسی: ۱۳ فوریه ۲۰۰۹).

^{۱۹۸} همان.

خیابان می‌رفت و دایم دور می‌زد. می‌خواستند مرا گنج کنند. بالاخره مرا به بازداشتگاه خاتم‌الانبیاء بردند.^{۱۹۹}

علیرغم اعتراض روزنامه‌های اصلاح‌طلب، مجلس و دفتر رئیس‌جمهور، سجادیان (رئیس اماکن) متناوباً این اتهام که بازداشتگاه‌های اماکن به صورت غیرقانونی برای هدفگیری دگراندیشان سیاسی مورد استفاده قرار می‌گیرند را انکار کرده است.^{۲۰۰}

۴،۱،۳. زندان خاتم‌الانبیاء

در یافته‌های کمیسیون اصل ۹۰ درباره زندانهای مخفی تهران و اطراف آن زندان خاتم‌الانبیاء ذکر نشده بود.^{۲۰۱} تنها پس از آنکه قوه قضاییه واحد اطلاعاتی خود به نام مرکز حفاظت اطلاعات قوه قضاییه را تأسیس نمود و اماکن روزنامه‌نگاران را به دفتر این مرکز در خیابان استاد مطهری احضار کرد، وجود این زندان معلوم شد.^{۲۰۲} گفته می‌شود زندان خاتم‌الانبیاء داخل یک مجموعه مسکونی متعلق به نیروی انتظامی واقع در خیابان سئول در شمال تهران قرار دارد.^{۲۰۳} بخشی از این مجموعه محل اسکان افسران نظامی است.^{۲۰۴}

افرادی که مسئول بازداشت‌شدگان در زندان خاتم‌الانبیاء بودند، گاهی اوقات از آن به عنوان «ستاد مشترک قوه قضاییه و نیروی انتظامی» یاد می‌کردند. بعضی اوقات نیز آنها زندان را مرکز تعمیرات و مخابرات ناجا می‌نامیدند.^{۲۰۵} به نظر می‌رسد پس از آنکه اعضاء ارشد سپاه پاسداران جمهوری اسلامی به مجلس قول دادند زندان ۵۹ را تعطیل خواهند کرد و نیز پیش از آنکه سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات بخشهای مجزایی در زندان اوین تشکیل دهند، نهادهای اطلاعاتی موازی از این مکان استفاده می‌کردند.

ظاهراً زندان خاتم‌الانبیاء در ابتدا برای نگهداری از زندانیان سیاسی طرح نشده بود. زندانیانی که با مرکز اسناد حقوق بشر ایران مصاحبه کرده‌اند، گفتند که آنجا با افراد زیادی مواجه شدند که قاچاقچی بوده یا مرتکب جرایم اخلاقی دیگر شده بودند. این زندان دارای ۱۰ سلول انفرادی در دو طرف یک راهروی باریک می‌باشد که به دستشویی، حمام و اتاقهای بازجویی منتهی می‌گردد. اتاق بازجویی کوچک بوده و در آن یک میز درست مقابل در ورودی گذاشته شده بود.^{۲۰۶}

^{۱۹۹} شهادتنامه زارع‌زاده، رک. زیرنویس ۱۲، پاراگراف ۱۱.

^{۲۰۰} «احضار روزنامه‌نگاران به اداره اماکن غیرقانونی است»، نوروز، ۱۳۸۰/۱۱/۲۸ (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

^{۲۰۱} «تمسخر عدالت»، رک. زیرنویس ۴، صص. ۲۰-۲۱.

^{۲۰۲} همان، ص. ۱۵.

^{۲۰۳} همان، صص. ۲۱-۲۰.

^{۲۰۴} شهادتنامه زارع‌زاده، رک. زیرنویس ۱۲، پاراگراف ۶.

^{۲۰۵} نامه جباری به خاتمی، رک. زیرنویس ۱۸۴.

^{۲۰۶} همان، پاراگرافهای ۱۴ و ۱۶.

بازداشت‌شدگانی که در ابتدا به اماکن احضار شده بودند اغلب به زندان خاتم‌الانبیاء برده می‌شدند. بسیاری از فعالیت‌های غیرقانونی که توسط نهادهای موازی در اماکن صورت می‌گرفت به همان شکل در این زندان ادامه یافت، هرچند که شدت آن در خاتم‌الانبیاء بیشتر بود. یکی از زندانیان این زندان گفته است که نگهبان به وی گفته بود عمودی آمده‌ای ولی «افقی» بر می‌گردد.^{۲۰۷} زارع‌زاده که پیش از انتقال به زندان خاتم‌الانبیاء در طول پنج ماه دوران حبس در زندان ۵۹ و اماکن در انفرادی به سر برده بود، به مرکز اسناد حقوق بشر ایران گفت که به محض ورود به زندان خاتم‌الانبیاء یکی از نگهبانان به وی گفت «اینجا زنده زنده پوستت را می‌کنیم و صدایت را خفه می‌کنیم!»^{۲۰۸} زارع‌زاده همچنین گفت «خاتم بدترین زندان مخفی‌ای بود که به عمرم دیده بودم».^{۲۰۹}

زارع‌زاده همچنین گزارش کرد که برای هفته‌ها او را مجبور می‌ساختند ال ضرب و شتم زندانیان دیگر را نظاره کند. او گفت که یک بار شاهد بود که ۱۰ زندانی را می‌زدند:

سر آنها را به دیوار می‌کوبیدند، به بینی آنها مشت می‌زدند، به شکم آنها لگد می‌زدند، با شلاق‌های لاستیکی و کابل آنها را شلاق می‌زدند. وقتی زندانی‌ها را به سلولشان برمی‌گرداندند، خون از سر و روی آنها جاری بود.^{۲۱۰}

در زندان خاتم‌الانبیاء زندانیان را در سلولهای انفرادی نگاه می‌داشتند و آنها اجازه نداشتند چیزی با خود درون سلول ببرند. آنها از دیدار اعضاء خانواده، هوای آزاد، دسترسی به خدمات بهداشتی و مشاوره حقوقی محروم بودند. حتی استفاده آنها از دستشوییهای زندان نیز شدیداً تحت کنترل بازجوها بود. اگر یک زندانی در طول جلسات بازجویی، از خود مقاومت نشان می‌داد، اجازه نداشت بیشتر از سه بار در روز از دستشویی استفاده کند.^{۲۱۱}

عموماً نام دو تن در رابطه با فعالیت‌های غیرقانونی در زندان خاتم‌الانبیاء ذکر می‌شود. اولین نام حسین خانی است، که نامی مستعار شخصی بوده که زندانیان او را مردی «چاق» و «قوی» توصیف می‌کنند. گفته می‌شود که خانی مسئول بود تا بازداشت‌شدگان را به اعتراف به جنایاتی که مرتکب نشده بودند متقاعد کند.^{۲۱۲} مرد دیگر قاضی جعفر صابری ظفرقندی، رئیس دادگاه انقلاب شماره ۱۶۱۰ می‌باشد.^{۲۱۳} تقریباً تمامی بازداشت‌شدگانی که به اماکن احضار شده و به زندان خاتم‌الانبیاء منتقل شده بودند توسط حسین خانی بازجویی شده و به وسیله قاضی

^{۲۰۷} همان.

^{۲۰۸} شهادتنامه زارع‌زاده، رک. زیرنویس ۱۲، پاراگراف ۱۲.

^{۲۰۹} همان، پاراگراف ۲۱.

^{۲۱۰} همان، پاراگراف ۲۸.

^{۲۱۱} همان، پاراگراف‌های ۱۳، ۲۴، ۲۹.

^{۲۱۲} همان، پاراگراف ۳۲؛ نامه جباری به خاتمی، رک. زیرنویس ۱۸۴.

^{۲۱۳} «تمسخر عدالت»، رک. زیرنویس ۴، صص. ۲۱-۲۰.

ظفرقندی محکوم گردیده‌اند. بر طبق گزارشها، قاضی ظفرقندی در رأس تمامی اینگونه فعالیتهای غیرقانونی است که نهادهای اطلاعاتی موازی در زندانهای خاتم و اماکن مرتکب شده‌اند.^{۲۱۴}

۴,۱,۴. بندهای ۲۰۹ و ۳۲۵ زندان اوین

بندهای ۲۰۹ و ۳۲۵ اساساً زندانهای مجزایی هستند که درون مجتمع بدنام زندان اوین واقع شده‌اند.^{۲۱۵} این بندها خارج از کنترل مقامات اوین و سازمان زندانهای کشور عمل می‌کنند.^{۲۱۶} بند ۲۰۹ تحت کنترل مأموران نهادهای موازی وابسته به وزارت اطلاعات است و بند ۳۲۵ توسط مأموران نهادهای موازی مرتبط با سپاه پاسداران اداره می‌شود.^{۲۱۷} دسترسی به این دو زندان محدود به مأموران عالیرتبه وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران می‌باشد. طبق گفته شهود، هیچکس (حتی سازمان زندانهای کشور و مقامات رسمی زندان اوین) بدون کسب اجازه صریح از رؤسای این دو بند، اجازه ورود به آنها را ندارد.^{۲۱۸}

بر اساس گزارشها، پس از آنکه موسوی خوئینی وجود بازداشتگاههای غیرقانونی در تهران را آشکار ساخته و این مطلب موضوع جدی بحث در داخل و خارج ایران شد، این بندها تأسیس گردیدند.^{۲۱۹} نهادهای اطلاعاتی موازی مرتبط با وزارت اطلاعات، سپاه پاسداران و مرکز حفاظت اطلاعات قوه قضاییه، یعنی ارگانهایی که در ابتدا مسئول بازداشت افراد در بازداشتگاههای غیرقانونی در تهران و حومه بودند، این بندها را به منظور پنهان نمودن فعالیتهای غیرقانونی خود تأسیس نمودند.^{۲۲۰}

بند ۲۰۹ دارای ۹۰ سلول انفرادی است که در نه ردیف ده‌تایی قرار دارند.^{۲۲۱} یکی از زندانیانی که در بند ۲۰۹ نگاهداشته شده بود، به مرکز اسناد حقوق بشر ایران گفت گاهی اوقات مسئولین درب اصلی یکی از این ردیفها را می‌بستند و سلولهای انفرادی را به یک بخش عمومی تبدیل می‌کردند. او گزارش کرد که سپاه پاسداران در اواخر ۱۳۷۸ شروع به ساخت بند ۳۲۵ نمود که از دیگر بندها دور بوده و در طرف جنوب شرقی اوین واقع شده بود. این بند یک ورودی جداگانه داشت که فقط مسئولین این بند می‌توانستند از آن استفاده کنند. بند ۳۲۵ دارای یک بخش عمومی و نیز سلولهای انفرادی بود. بخش عمومی آن تنها ظرفیت نگهداری ۱۲ نفر را داشت.^{۲۲۲}

^{۲۱۴} شهادتنامه زارع‌زاده، رک. زیرنویس ۱۲، پاراگرافهای ۳۵-۳۲؛ نامه جباری به خاتمی، رک. زیرنویس ۱۸۴؛ همچنین نگاه کنید به «تمسخر عدالت»، رک. زیرنویس ۴، صص. ۲۱-۲۰.

^{۲۱۵} نگاه کنید به «مثل مرده در تابوتهایشان»، رک. زیرنویس ۴۹، صص. ۲۶-۲۲؛ شهادتنامه سازگارا، رک. زیرنویس ۱۲، پاراگراف ۱۷.

^{۲۱۶} «تمسخر عدالت»، رک. زیرنویس ۴، صص. ۱۹-۱۸.

^{۲۱۷} «مثل مرده در تابوتهایشان»، رک. زیرنویس ۴۹، ص. ۲۲. برخی معتقدند بند ۲۰۹ تحت کنترل نهادهای موازی مرتبط با سپاه پاسداران بود. همان.

^{۲۱۸} شهادتنامه افشاری، رک. زیرنویس ۵۹، پاراگراف ۶؛ شهادتنامه سازگارا، رک. زیرنویس ۱۲، پاراگراف ۱۷.

^{۲۱۹} همان، پاراگراف ۵؛ همان، پاراگراف ۱۶.

^{۲۲۰} نگاه کنید به «مثل مرده در تابوتهایشان»، رک. زیرنویس ۴۹، صص. ۲۲-۲۱.

^{۲۲۱} همان، صص. ۲۶-۲۱.

^{۲۲۲} شهادتنامه سازگارا، رک. زیرنویس ۱۲، پاراگرافهای ۱۸-۱۷.

سلولهای انفرادی بند ۳۲۵ کوچک بودند—به ابعاد تقریبی ۲۳۰ سانتیمتر طول در ۱۷۰ سانتیمتر عرض و ۳۲۰ سانتیمتر ارتفاع. هر سلول یک پنجره کوچک داشت که با میله پوشانده شده بود. روی این پنجره یک هواکش نصب شده بود که از آن جریان هوای سرد یا گرم به داخل سلول می‌شد. زیر این تهویه، یک در آهنی قرار داشت که بالای آن پنجره میله‌داری برای کنترل فعالیت زندانیان نصب شده بود. این در همچنین دارای دریچه‌ای پایین آن بود که برای دریافت سینی غذا و ارتباط با نگهبانان مورد استفاده قرار می‌گرفت. اطاقها به رنگ خاکستری و دارای فرش سبز بودند. بیشتر زندانیان گفته‌اند کردند که داخل سلولها نور به شدت کم بود.^{۲۲۳}

زندانیانی که در بندهای ۲۰۹ و ۳۲۵ نگاهداشته می‌شدند، لباسهای زندان می‌پوشیدند که با لباسهایی که زندانیان بندهای عادی زندان اوین بر تن داشتند تفاوت داشت. زندانیان هنگام ترک سلولها چشم‌بند داشتند. برخلاف سلولهای انفرادی بند اصلی اوین، سلولهای بند ۲۰۹ و ۳۲۵ دستشویی نداشتند. هنگامی که زندانیان احتیاج به استفاده از دستشویی داشتند، کارتهایی رنگی را از دریچه پایین در سلول بیرون می‌گذاشتند. با آن که بند ۲۰۹ مستقیماً پشت کلینیک بهداشتی اوین قرار داشت، این بند خدمات بهداشتی خود را دارا بود.^{۲۲۴}

زندانیان به مرکز اسناد حقوق بشر ایران گفتند که بعد از سال ۱۳۸۲، بسیاری از دگراندیشان برجسته در بندهای ۲۰۹ و ۳۲۵ محبوس شده‌اند. هنگامی که نمایندگان سازمان ملل و اتحادیه اروپا از این محل بازدید به عمل آوردند، این دگراندیشان را به سرعت به بندهای رسمی زندان اوین منتقل نمودند.^{۲۲۵} برای مثال پیش از دیدار سال ۱۳۸۰ لویی ژوانه، نماینده سازمان ملل، از تهران برای ملاقات با علی افشاری (که در آن زمان در بند ۳۲۵ محبوس بود)، مأموران نهادهای موازی افشاری را به ساختمان اداری اوین منتقل ساختند.^{۲۲۶}

۴.۱.۵. زندان «جی»

زندان «جی» نمونه‌ای است از تلاشهای نزدیک و تشریک مساعی میان نهادهای موازی و ارتش جمهوری اسلامی. این زندان عموماً برای سرکوب دگراندیشان سیاسی و فعالان دانشجویی مورد استفاده قرار می‌گرفت. زندان «جی» در پایگاهی نظامی به همان نام در نزدیکی ترمینال فرودگاه مهرآباد در غرب تهران قرار دارد که توسط وزارت دفاع گردانده می‌شود. به گفته زندانیان سابق این زندان که با مرکز اسناد حقوق بشر ایران مصاحبه کرده‌اند، اداره اطلاعات وزارت دفاع زندان «جی» را می‌گرداند.^{۲۲۷}

پس از آنکه جمعیت زندان ۵۹ (که زیر نظر سپاه اداره می‌شد) در اردیبهشت ۱۳۸۰ بیش از حد ظرفیت شد، علی افشاری به زندان «جی» منتقل گردید. او متوجه شد که تجهیزات زندان «جی» بهتر از زندانهای غیرقانونی دیگر

^{۲۲۳} همان، پاراگراف ۱۹.

^{۲۲۴} همان، پاراگرافهای ۱۷-۲۲.

^{۲۲۵} شهادتنامه افشاری، رک. زیرنویس ۵۹، پاراگراف ۶؛ شهادتنامه سازگارا، رک. زیرنویس ۱۲، پاراگراف ۱۸.

^{۲۲۶} شهادتنامه افشاری، رک. زیرنویس ۵۹، پاراگراف ۶.

^{۲۲۷} همان، پاراگراف ۷۰؛ شهادتنامه صحتی، رک. زیرنویس ۷۷، پاراگراف ۳۲.

بود.^{۲۲۸} مانند دیگر زندانها، زندانیان زندان «جی» نیز چشم‌بند داشتند، از دیدار خانواده محروم و از دسترسی به مشاوره حقوقی ممنوع بودند.^{۲۲۹} یکی از شکایتهای به خصوص افراد محبوس در زندان «جی»، شدت صدا و لرزش مربوط به پرواز و فرود هواپیماهای نظامی و غیرنظامی در فرودگاه مهرآباد بود.^{۲۳۰} کوروش صحتی، دانشجویی که به همراه سه تن از همکاران خود برای یک ماه در این مرکز به سر بردند، به مرکز اسناد حقوق بشر ایران چنین گفت:

ما را به بازداشتگاهی که بعدها فهمیدم پادگان «جی»، متعلق به حفاظت اطلاعات وزارت دفاع بود بردند. در این زندان نگهبانان همه شلوار و چکمه‌های نظامی به پا داشتند. هواپیماهای زیادی از آنجا رد می‌شدند و سلولهای ما می‌لرزیدند. وقتی به دستشویی می‌رفتم، نگهبانان به شدت سلولم را جستجو می‌کردند. ما را به شکل منظم بیرون می‌بردند اما هر بار تمام وسایل ما را بازرسی می‌کردند. در این زندان نیز فشار خیلی زیاد بود. یکی از دوستانم، حمیدرضا مبین که جوانتر از ما بود و آن زمان تنها ۱۹ سال سن داشت، بعد از مدتی در این زندان سخته کرد و به این دلیل او را آزاد کردند.^{۲۳۱}

کوروش صحتی

کوروش صحتی فعال حقوق بشر و عضو سابق چندین گروه دانشجویی در ایران است. وی یکی از اعضای شورای نویسندگان هفته نامه «هویت خویش» و سردبیر سیاسی روزنامه «گزارش روز» می‌باشد که در حال حاضر هر دوی این نشریات توقیف شده‌اند. صحتی در رشته مهندسی کشاورزی در دانشگاه آزاد اسلامی ورامین به تحصیل پرداخت.



صحتی به دلیل فعالیتهای سیاسی از جمله عضویت در جبهه متحد دانشجویی، از دانشگاه اخراج شد. وی اعتراضات دانشجویی تیرماه ۱۳۷۸ را برگزار و در آن شرکت نمود. به دلیل اینگونه فعالیتها، صحتی به کرات طی سالهای ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۳ دستگیر گردید. وی مدتی در زندانهای غیرقانونی تحت اداره نهادهای اطلاعاتی موازی، از جمله زندان ۵۹ و زندان «جی» محبوس گردید. در اواخر ۱۳۸۳، صحتی به ترکیه فرار کرد و درخواست پناهندگی سیاسی نمود. او اکنون در ایالات متحده آمریکا مقیم شده و در واشنگتن دی.سی. سکونت دارد. وی در حال حاضر یک تحلیلگر بخش فارسی صدای آمریکا می‌باشد.

^{۲۲۸} شهادتنامه افشاری، رک. زیرنویس ۵۹، پاراگراف ۷۰.

^{۲۲۹} شهادتنامه صحتی، رک. زیرنویس ۷۷، پاراگراف ۳۲.

^{۲۳۰} همان؛ شهادتنامه افشاری، رک. زیرنویس ۵۹، پاراگراف ۷۰.

^{۲۳۱} شهادتنامه صحتی، رک. زیرنویس ۷۷، پاراگراف ۳۲.

۴,۲. محرومیت از تماس با خانواده

۴,۲,۱. وقایع

نهادهای موازی در تلاش برای «خرد کردن» زندانی، وی را از تماس با دنیای خارج، از جمله تماس با افراد خانواده محروم می‌ساختند. نهادهای موازی با قطع ارتباط فرد با دیگران مطمئن بودند که فعالیتهای خود را از چشم عموم و بررسیهای حقوقی به دور نگاه می‌دارند. بدون تماس با خانواده‌های خود زندانیان نمی‌توانستند موقعیت خود را خبر دهند، وثیقه بگذارند، از مشاوره حقوقی برخوردار شوند یا به مراقبتهای پزشکی لازم دسترسی یابند تا آثار شکنجه‌هایی که تحمل کرده‌اند را آشکار سازند. همچنین با محروم ساختن اعضای خانواده از دسترسی به عزیزان خود، بازجوهای این نهادها می‌توانستند اطلاعات دروغین درباره اعضای خانواده زندانیان به آنها بدهند تا آنها را ناگزیر به همکاری و اعتراف به جرمهای ساختگی نمایند. بازجویان اغلب با زور و تهدید، به قربانیان تلقین می‌کردند که عدم همکاری امنیت عزیزان آنها را به خطر خواهد انداخت تا آنها مجبور به همکاری بشوند.^{۲۳۲}

هنگامی که اعضای خانواده درباره محل نگهداری عزیزان خود پرس و جو می‌کردند، هیچ اطلاعاتی درباره مکان بازداشتگاه، و یا موقعیت و جریان دادرسی در اختیار آنها قرار نمی‌گرفت.^{۲۳۳} حداقل در یک مورد، به اعضای خانواده عمداً آدرسهای اشتباه درباره محل نگهداری زندانی داده شد.^{۲۳۴} یک زندانی که توسط نهادهای اطلاعاتی موازی مربوط به ناجا دستگیر شده بود، توضیح داد:

وقتی من را از خانه خارج می‌کردند مادرم مصرانه از بازرسان می‌پرسید که برای ملاقات من باید به کجا بروم. در جواب مادرم گفتند به وزارت اطلاعات. فهمیدم دروغ می‌گویند. سعی کردم با اشاره به مادرم بفهمانم به کجا بیاید. عمه‌ام در اداره راهنمایی و رانندگی^{۲۳۵} کار می‌کرد. گفتم «مادر، سلام من را به عمه برسان. اینها همکارهای عمه هستند».^{۲۳۶}

انصاف‌علی هدایت که پس از دستگیری توسط ناجا و مأموران لباس شخصی در اطراف تبریز، ۲۰ روز را در زندان انفرادی گذراند، به یاد می‌آورد که:

بعد از دستگیری من، خانواده‌ام چندین مرتبه به کلاترینها و بازداشتگاه‌ها مراجعه کرده و جویای سرنوشت من شده بودند. اما مقامات هر بار به خانواده من گفته بودند که کسی با مشخصات من در

^{۲۳۲} برای مثال نگاه کنید به شهادتنامه رفیع‌زاده، رک. زیرنویس ۳۶، پاراگراف ۴۸؛ همچنین نگاه کنید به «تمسخر عدالت»، رک. زیرنویس ۴، صص. ۱۷-۱۸.

^{۲۳۳} «تمسخر عدالت»، رک. زیرنویس ۴، صص. ۱۵-۱۱.

^{۲۳۴} نگاه کنید به شهادتنامه ابراهیمی، رک. زیرنویس ۹۲، پاراگراف‌های ۷ و ۴۲.

^{۲۳۵} اداره راهنمایی و رانندگی وابسته به ناجا می‌باشد.

^{۲۳۶} شهادتنامه ابراهیمی، رک. زیرنویس ۹۲، پاراگراف ۷.

زندانی وجود ندارد. من بعد از دو روز، توانستم به شکل سری توسط یک افسر نگهبان به خانواده خودم اطلاع بدهم که در زندان اطلاعات نیروی انتظامی در خیابان صائب شهر تبریز، زندانی هستم. خانواده من در تماس با دیگر خبرنگاران، از آنها خواسته بودند تا به تیمسار عینی باهر، فرمانده پلیس آذربایجان شرقی، فشار بیاورند تا یا خود آنها با من ملاقات و مصاحبه بکنند یا خانواده من با من دیداری داشته باشند.^{۲۳۷}

هنگامی که زندانیان اجازه می‌یافتند با خانواده‌های خود تماس بگیرند، مکالمات آنها تحت نظر و کنترل نهادهای موازی انجام می‌شد. فریبا داوودی مهاجر به مرکز اسناد حقوق بشر ایران اظهار داشت که به ندرت به وی اجازه استفاده از تلفن داده می‌شد و نیز وی تنها در صورت درخواست نهادهای موازی می‌توانست به خانواده خود تلفن کند. برای مثال به وی اجازه دادند به همسر خود تلفن کرده و از وی بخواهد تا دیگر با مطبوعات داخلی و خارجی مصاحبه نکرده و از سازمانهای بین‌المللی حقوق بشر درخواست کمک ننماید. همچنین وی را مجبور ساختند به شوهر خود اطمینان دهد که در شرایط مساعدی به سر می‌برد و احتیاج به وکیل مدافع ندارد. طی انجام مکالمات چشمان او را می‌بستند و شخصی پشت سر او ایستاده و مکالمات او را زیر نظر داشت. هرگاه او دستورالعملهای مأموران را دنبال نمی‌کرد، مکالمه قطع می‌شد.^{۲۳۸}

۴،۲،۲. نقض قوانین کشوری و بین‌المللی

قانون حقوق شهروندی منع ارتباط میان زندانیان و خانواده‌های آنها توسط مأموران دولتی را ممنوع می‌کند. اصل ۵ مأموران را ملزم می‌سازد که خانواده‌ها را در جریان شرایط و محل نگهداری دستگیرشدگان و زندانیان قرار دهند.^{۲۳۹} آیین‌نامه اجرایی سازمان زندانهای کشور نیز حق دسترسی زندانیان به اعضای خانواده را تضمین می‌نماید. این تضمینها شامل حق دیدار خانواده،^{۲۴۰} برقراری ارتباط،^{۲۴۱} و مرخصی در موارد ضرورتهای خانوادگی^{۲۴۲} می‌باشد. علاوه بر آن، محرومیت از دسترسی به خانواده به طور غیرمستقیم تعداد زیادی از حقوق مربوط به تشریفات حقوقی که در قانون اساسی ایران و آیین دادرسی کیفری تدوین گردیده را نقض می‌کند. این حقوق شامل حق برخورداری از مشاوره حقوقی برای دفاع از خود نیز می‌گردد اما به آن محدود نمی‌شود.^{۲۴۳} بدون حمایت اعضای خانواده در استخدام وکیل مدافع و پرداخت وثیقه، تضمینهای مذکور در ارتباط با انجام تشریفات حقوقی، بی‌معنی خواهند بود.

^{۲۳۷} شهادتنامه هدایت، رک. زیرنویس ۵۸، پاراگراف ۲۹.

^{۲۳۸} شهادتنامه داوودی مهاجر، رک. زیرنویس ۷۷، پاراگراف ۳۹.

^{۲۳۹} قانون حقوق شهروندی، رک. زیرنویس ۶۳، ماده ۵.

^{۲۴۰} قانون سازمان زندانهای کشور، رک. زیرنویس ۱۴، مواد ۹۷-۱۸۰.

^{۲۴۱} همان، مواد ۲۱۲-۱۹۸.

^{۲۴۲} همان، مواد ۲۲۹-۲۱۳.

^{۲۴۳} برای مثال نگاه کنید به قانون اساسی ایران، رک. زیرنویس ۱۶، اصل ۳۵؛ آیین دادرسی کیفری، رک. زیرنویس ۸۷، مواد ۱۸۷-۱۸۵.

مشابهاً هنگامی که مأموران نهادهای موازی اجازه ندادند زندانیان با خانواده‌های خود تماس حاصل کنند، تضمینهای بین‌المللی در ارتباط با تشریفات حقوقی، از جمله ماده ۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (که از مقامات دولتی می‌خواهد زندانیان را از علت دستگیری آنها مطلع ساخته و امکان دسترسی به مشاوره حقوقی را برای آنها فراهم سازند) نیز نقض گردیده‌اند.^{۲۴۴} قانون حداقل استاندارد سازمان ملل متحد برای رفتار با زندانیان نیز در بسیاری از مواد، از جمله در مواد ۳۷، ۴۴، ۴۵، و ۹۲، موضوع دسترسی به خانواده را مطرح نموده است.^{۲۴۵}

۴.۳. محرومیت از دریافت مراقبتهای پزشکی و خدمات بهداشتی

۴.۳.۱. وقایع

زندانیانی که در بازداشتگاه‌های مخفی نگاهداری می‌شدند، هنگامی از مراقبتهای پزشکی محروم بودند که بیش از هر زمان دیگر به آن احتیاج داشتند. احتیاج به مراقبتهای پزشکی غالباً حاصل ضرب و شتم و شکنجه‌هایی که زندانی به هنگام ربوده شدن تحمل کرده بود به همراه عدم مراقبتهای لازم طی بازداشت‌های طولانی و ضرب و شتم و شکنجه در بازجوییهای خشونت‌آمیز می‌بود. امتناع از ارائه مراقبتهای پزشکی، نهادهای موازی را قادر می‌ساخت تا نحوه رفتار خود با دگراندیشان سیاسی را از دید عموم پنهان سازند. در موارد نادری که زندانیها موفق به دریافت معاینات پزشکی شدند، چشمان پزشکان را با چشم بند بسته بودند. همچنین طی جلسات بازجویی، از نیاز دریافت کمکهای پزشکی به عنوان ابزار اعمال فشار استفاده می‌کردند.

فریبا داوودی مهاجر به مرکز اسناد حقوق بشر ایران گفت وی که در نتیجه دستگیری وحشیانه، بی‌نهایت درد داشت، مکرراً از بازجوهای خود درخواست ملاقات با پزشک را کرد اما از مراقبتهای درمانی محروم ماند. پس از دوازده روز، پزشک مردی با چشمان بسته وی را مورد معاینه قرار داد. همچنین مأموران وی را پشت به پزشک نشاندهند. پزشک مذکور به این امر اعتراض کرد که البته فایده‌ای نداشت.^{۲۴۶}

بازداشت‌شدگان دیگری که برای مداوای آسیبهای شدیدی که هنگام دستگیری به آنها وارد آمده بود درخواست مراقبتهای پزشکی کردند نیز از چنین کمکهای درمانی محروم ماندند.^{۲۴۷} بعضی از آنها را اینقدر در بازداشت نگاه داشتند تا آثار ضرب و جرح و شکنجه، مانند کبودی و زخم، برطرف شد.^{۲۴۸} یکی از زندانیان به مرکز اسناد حقوق بشر ایران گفت وی که به هنگام دستگیری توسط نیروهای انتظامی و لباس شخصیها شدیداً مورد ضرب و

^{۲۴۴} میثاق حقوق مدنی، رک. زیرنویس ۸۰، ماده ۹.

^{۲۴۵} قوانین حداقل استاندارد، رک. زیرنویس ۱۳۳، مواد ۳۷، ۴۵-۴۴، ۹۲.

^{۲۴۶} شهادتنامه داوودی مهاجر، رک. زیرنویس ۷۷، پاراگراف ۳۰.

^{۲۴۷} برای مثال نگاه کنید به شهادتنامه صحتی، رک. زیرنویس ۷۷، پاراگراف ۲۰.

^{۲۴۸} شهادتنامه رفیع‌زاده، رک. زیرنویس ۳۶، پاراگراف ۴۶.

شتم قرار گرفته بود، مکرراً درخواست مراقبتهای پزشکی نمود اما هم مقامات زندان و هم قاضی مسئول پرونده آتقدر از صدور اجازه برای دیدن پزشک امتناع کردند تا بیشتر آسیبهایی وارده شفا یافت.^{۲۴۹}

۴,۳,۲. نقض قوانین کشوری و بین‌المللی

امتناع نهادهای اطلاعاتی موازی از ارائه مراقبتهای پزشکی به منظور اعتراف گرفتن، مواد ۷ و ۱۰ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی را نقض می‌نماید. ماده ۷ صریحاً استفاده از شکنجه، مجازات یا رفتارهای ظالمانه یا غیرانسانی یا تحقیرآمیز را منع می‌کند و ماده ۱۰ از دولتها می‌خواهد تا با کلیه افرادی که آزادی آنها سلب شده است «با انسانیت و احترام» برخورد نماید.^{۲۵۰} عدم فراهم نمودن مراقبتهای پزشکی توسط نهادهای موازی برای زندانیان را می‌توان حتی اعمال شکنجه محسوب کرد.^{۲۵۱}

امتناع از ارائه خدمات و مراقبتهای درمانی به بازداشت‌شدگان و زندانیان، همچنین نقض استانداردهای بین‌المللی پذیرفته شده به حساب می‌آید، از جمله نقض قانون حداقل استاندارد سازمان ملل متحد برای رفتار با زندانیان و نیز اصول اساسی سازمان ملل متحد برای رفتار با زندانیان.^{۲۵۲} بالاخره اینکه این نوع عملکرد، نقض آیین‌نامه اجرایی سازمان زندانهای کشور ایران نیز هست که مقرر می‌کند بازداشت‌شدگان و زندانیان از حق دریافت مراقبتهای پزشکی برخوردار هستند و فراهم نمودن چنین مراقبتهایی وظیفه دولت می‌باشد.^{۲۵۳}

۴,۴. فقدان جا و امکانات اولیه

۴,۴,۱. وقایع

زندانان را در بازداشتگاه‌های تحت کنترل نهادهای اطلاعاتی موازی، اغلب از دسترسی به حداقل امکانات اولیه دیگر از جمله غذا، نور کافی، لباس و لوازم بهداشتی محروم می‌ساختند.^{۲۵۴} فقدان امکانات عمومی به ویژه امکانات بهداشت شخصی، فضای بازداشتگاه‌های غیرقانونی نهادهای موازی را آکنده از آلودگی و تعفن کرده بود. چنین محیطی نیز به نوبه خود در فرسودگی روانی، درماندگی، و نهایتاً بُریدن زندانیان که بسیاری بدان دچار شدند، تأثیر به‌سزایی داشت. ابراهیمی، زندانی سابق، درباره اینکه چگونه دستگیرکنندگان وی را از احتیاجات اولیه محروم ساخته بودند، چنین می‌گوید:

^{۲۴۹} شهادتنامه هدایت، رک. زیرنویس ۵۸، پاراگراف‌های ۴۹، ۵۹.

^{۲۵۰} میثاق حقوق مدنی، رک. زیرنویس ۸۰، مواد ۷، ۱۰.

^{۲۵۱} کنوانسیون منع شکنجه و دیگر رفتارها یا مجازاتهای ظالمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز، قطعنامه 39/46 مجمع عمومی، ضمیمه، پاراگراف ۱۹۷، سند سازمان ملل A/39/51 (۱۹۸۴)؛ سری معاهدات سازمان ملل شماره ۱۴۶۵، ص. ۸۵، ماده ۱، قابل دسترسی در <http://www2.ohchr.org/English/Law/cat.htm> (تاریخ دسترسی: ۹ مارس ۲۰۰۹) [از این به بعد: «کنوانسیون منع شکنجه»].

^{۲۵۲} قوانین حداقل استاندارد، رک. زیرنویس ۱۳۳، مواد ۲۶-۲۲؛ اصول بنیادین، رک. زیرنویس ۱۵۶، اصل ۹.

^{۲۵۳} نگاه کنید به قانون سازمان زندانهای کشور، رک. زیرنویس ۱۴، مواد ۱۹-۱۱۰.

^{۲۵۴} نگاه کنید به «مثل مرده در تابوتهایشان»، رک. زیرنویس ۴۹، صص. ۲۶-۱۲؛ «تمسخر عدالت»، رک. زیرنویس ۴، صص. ۳۸-۳۵.

اواخر بازداشت لباسهای من پاره پاره شده بودند. عرق کرده بودم و شکنجه شده بودم. لباس هایم بودی دادند اما کسی نبود که لباس تعویضی به من بدهد. تنها لباس دیگری که در این مدت پوشیدم، لباسی بود که بعد از بستری شدن در بیمارستان به تنم ماند.^{۲۵۵}

زندانی دیگری نیز داستان مشابهی تعریف می کرد:

لباس من در تمام مدت زندان همان لباس روز اول بود و هیچگاه عوض نشد که عبارت بود از یک بلوز آستین کوتاه با شلوار و زیر پیراهنی. لباسم بی نهایت چرک شده بود. از زندانبانان خواستم که اجازه بدهند لباسهایم را بشورم. فقط یکبار اجازه دادند که لباسهایم را بشورم و در اتاق انفرادی خود خشک کنم.^{۲۵۶}

فریبا داوودی مهاجر

فریبا داوودی مهاجر تهرانی، نویسنده، روزنامه‌نگار و یکی از فعالان برجسته ایرانی در زمینه حقوق زنان است. داوودی مهاجر یکی از مؤسسين کمپین یک میلیون امضاء و کمپین قانون بدون سنگسار می‌باشد. وی همچنین دبیرکل انجمن روزنامه‌نگاران جوان، عضو هیئت مدیره انجمن دفاع از آزادی مطبوعات و آزادی بیان، و عضو شورای هماهنگی دفتر ادوار تحکیم وحدت می‌باشد.



در اواخر بهمن ۱۳۷۹، داوودی مهاجر توسط مأموران لباس شخصی در منزل خود دستگیر شده و در زندان انفرادی یک بازداشتگاه مردانه نامعلوم، محبوس شد. وی پس از یک ماه با گذاشتن قرار وثیقه آزاد شد. در سال ۱۳۸۲، داوودی مهاجر در شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب محاکمه و به علت فعالیتهای سیاسی و اجتماعی خود به دو سال حبس محکوم گردید. در سال ۱۳۸۵ وی مجدداً به شعبه ۱۴ دادگاه انقلاب تهران احضار شد. در اواخر فروردین ۱۳۸۶، وی که در ایالات متحده آمریکا مشغول دیدار از دختر خود بود، به جرم «اجتماع و تبانی به منظور تهدید امنیت ملی» در یک دادگاه غیابی محاکمه و به چهار سال حبس محکوم شد.

داوودی مهاجر در حال حاضر ساکن واشنگتن دی.سی. است و برای پایگاه‌های خبری فارسی مانند گذار، گویا و یاس نو مقاله می‌نویسد. وی در سال ۱۳۸۶ به پاس تلاشهای خود در جهت ترفیع حقوق زنان در ایران، از سازمان «اول حقوق بشر» [Human Rights First] موفق به دریافت جایزه سالانه حقوق بشر شد.

با آنکه مردان و زنان هر دو در دوران بازداشت مورد آزار و اذیت شدید قرار گرفتند، خانمهای زندانی با دشواریهای بی‌مانندی روبرو بودند. این مشکلات، ناشی از نبود کارکنان زن در بازداشتگاه‌های نهادهای موازی و اغلب همراه با فراهم نبودن امکانات اولیه از قبیل لوازم بهداشتی زنان، دوشها و دستشویی‌های مجزا بود.

^{۲۵۵} شهادتنامه ابراهیمی، رک. زیرنویس ۹۲، پاراگراف ۱۲.

^{۲۵۶} شهادتنامه رفیع‌زاده، رک. زیرنویس ۳۶، پاراگراف ۴۲.

داوودی مهاجر به مرکز اسناد حقوق بشر ایران گفت که از آنجایی که لوازم بهداشتی زنان موجود نبود وی درخواست کرد تا یک مأمور زن بیاورند تا او بتواند احتیاجات خود را درخواست کند. دو بار آن کارمند زن را با چشمان بسته آوردند. او به داوودی مهاجر گفت که بیش از پانزده سال برای سازمان زندانها کار کرده اما هرگز چنین چیزی ندیده است. وی همچنین گفت که حتی او از محل این بازداشتگاه بی اطلاع است و او را هم پس از اینکه مدتی داخل اتومبیل در اطراف شهر گردانده‌اند به اینجا آورده‌اند.^{۲۵۷}

مشکلتر از فراهم نبودن لوازم بهداشتی بانوان، موضوع فقدان امکانات مجزا برای ایشان بود، به ویژه حمام و توالت. داوودی مهاجر شرح داد که هنگام دستگیری، مثانه وی آسیب دیده بود و بنابراین مکرراً نیاز به استفاده از دستشویی داشت. هنگامی که در سلول بود اجازه استفاده از دستشویی را نداشته و به جای آن مجبور بود از یک بطری استفاده کند. اما به تدریج که صدمه وارده رو به وخامت گذاشت، در طول بازجویی به وی اجازه استفاده از دستشویی داده شد. وی همچنین به مرکز اسناد حقوق بشر ایران گفت که او اجازه نداشت موقع استحمام کردن، درب حمام را ببندد. به او گفته بودند که اگر می‌خواهد دوش بگیرد، یک نگهبان مرد باید پشت درب بایستد اما درب باید باز بماند. با اینکه نگهبان مربوطه به وی اطمینان داد که هنگام ایستادن جلوی درب، پشتش به وی خواهد بود، وی هرگز نتوانست خود را قانع کند تا در حضور یک نگهبان مرد استحمام کند.^{۲۵۸}

داوودی مهاجر همچنین به دلیل مشاهده رفتارها و تهدیدهایی که می‌توانست به آزار جنسی بیانجامد، از اضطرابات شدید عاطفی و روانی رنج می‌برد. او تعریف می‌کرد که این نگرانیها بی پایه و اساس نبود. یکی از نگهبانان مرد مرتباً از پنجره کوچک در سلول برای مدت ده یا پانزده دقیقه به او خیره می‌شد. داوودی مهاجر از طرز نگاه این نگهبان خوشش نمی‌آمد و با سه پتوی کثیفی که به وی داده بودند (و یکی از آنها پر از استفراغ زندانی دیگری بود) خود را می‌پوشاند. اما این نگهبان کماکان و بدون هیچ دلیلی به نگاه کردن به وی ادامه می‌داد.^{۲۵۹}

۴,۴,۲. نقض قوانین کشوری و بین‌المللی

فقدان امکانات مناسب در بازداشتگاه‌های نهادهای اطلاعاتی موازی، ناقض قوانین ایران درباره لزوم فراهم نمودن غذا، مسکن، و بهداشت فردی برای زندانیان توسط بازداشتگاه‌ها و زندانها می‌باشد.^{۲۶۰} به علاوه، اسکان زندانیان

^{۲۵۷} شهادتنامه داوودی مهاجر، رک. زیرنویس ۷۷، پاراگراف ۳۲.

^{۲۵۸} همان، پاراگرافهای ۳۴-۲۹.

^{۲۵۹} همان، پاراگراف ۳۵.

^{۲۶۰} برای مثال نگاه کنید به قانون سازمان زندانهای کشور، رک. زیرنویس ۱۴، ماده ۷۱ (که مقرر می‌کند حداقل لوازم اولیه شامل تختخواب، تشک، بالش و پتو فراهم باشد)، ماده ۹۳ (که تهیه سه وعده غذا در روز الزامی است)، ۹۵ (که حداقل برنامه غذایی از نظر نوع غذایی که باید به زندانیان و بازداشت‌شدگان داده شود را تعیین می‌کند)، ماده ۹۶ (که در مورد تهیه لوازم غذاخوری محکومین بحث می‌کند)، ماده ۱۰۴ (که ملزم می‌دارد کلیه زندانها و بازداشتگاه‌ها مرتباً نظافت و ضدعفونی بشوند)، ماده ۱۰۶ (که دسترسی به نور و هوای آزاد را تصریح می‌کند)، و ماده ۱۰۸ (که فراهم بودن آب گرم، دستشویی و دوش به تعداد کافی را عنوان می‌نماید).

زن در مکانهایی که فاقد نگهبان زن و امکانات مجزا بود، نقض قوانین ایران است که شدیداً نگهداری زندانیان مرد و زن در یک محل را منع می‌نماید.^{۲۶۱}

همچنین، عدم وجود امکانات مجزا برای زنان، استانداردهای بین‌المللی برای رفتار با بازداشت‌شدگان و زندانیان را نیز نادیده گرفته است.^{۲۶۲} قانون حداقل استاندارد سازمان ملل متحد برای رفتار با زندانیان تصریح می‌نماید که زنان باید جدا از مردان نگهداری شده و تحت نظارت نگهبانان زن باشند.^{۲۶۳} به علاوه این قوانین ملزم می‌کنند که کلیه زندانیان باید از امکانات و لوازم مناسب برای تأمین بهداشت فردی خود برخوردار باشند.^{۲۶۴} همچنین عدم تهیه امکانات مجزا برای زندانیان زن توسط نهادهای موازی، مستدلاً مقررات میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی را زیرپا می‌گذارد، از جمله ماده ۷ که «رفتار ظالمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز» را منع می‌نماید. چنین عملکردی بدون شک منجر به حملات لفظی، روانی و جسمی، از جمله آزار و سوءاستفاده جنسی از زندانیان زن می‌گردد.

۴,۵. محرومیت از داشتن وکیل مدافع و دیگر تشریفات حقوقی

۴,۵,۱. وقایع

اکثر زندانیانی که با مرکز اسناد حقوق بشر ایران مصاحبه کردند، اظهار داشتند که علیرغم آنچه در قانون ایران بر آن تأکید شده، چه به هنگام دستگیری و چه در طول بیست و چهار ساعت پس از رسیدن به بازداشتگاه، از اتهاماتی که علیه آنها مطرح شده بود بی‌اطلاع بودند. حداقل در یک مورد، تا پس از محکوم شدن زندانی در مورد اتهامات او با او سخن نگفتند.^{۲۶۵}

^{۲۶۱} همان، ماده ۶۵. ماده ۶۵ تصریح می‌کند کلیه زندانیان باید بر حسب عوامل مختلفی مانند سن، جنسیت و شرایط جسمی و روانی طبقه‌بندی و از یکدیگر جدا بشوند.

^{۲۶۲} در زمان بازدید کمیته بین‌المللی صلیب سرخ از زندانها، برای ارزیابی شرایط به استانداردهای تعیین شده در کنوانسیون ژنو (مانند بخشهایی که درباره رفتار با زنان زندانی وجود دارد) رجوع می‌کند. کنوانسیون ژنو تصریح می‌کند که زنان زندانی باید در مقابل تعرض به حیثیت خود محفوظ بمانند و باید در مکانهای مجزا و دارای کلیه لوازم بهداشتی مورد نیاز نگهداری شوند. نگاه کنید به کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، «دبدهای کمیته بین‌المللی صلیب سرخ از افراد در بند، تأمینهای لازم برای زنان و کودکان زندانی» [THE INTERNATIONAL COMMITTEE OF THE RED CROSS, *ICRC Visits to People Deprived of their Freedom, Special Protection for Women and Children in Prison* www.icrc.org/web/eng/siteeng0.nsf/html/C6D4A57C8CC6E166C12572720053660D?OpenDocument&Style=Custo_Final.3&View=defaultBody6 (تاریخ دسترسی: ۲۶ فوریه ۲۰۰۹). با اینکه کنوانسیونهای ژنو بخشی از قوانین بشردوستانه قابل اجرا در زمان درگیری است اما این قوانین بیانگر معیارهای مهم اساسی است که باید در هر زمان محترم شمرده شوند. نگاه کنید به همان. برای کسب اطلاعات بیشتر درباره زنان زندانی، نگاه کنید به اصلاحات کیفری بین‌المللی، «توضیحات اصلاحات کیفری شماره ۳: زنان زندانی» [PENAL REFORM INTERNATIONAL, *Penal Reform Briefing No. 3: Women in Prison*], قابل دسترسی در www.penalreform.org/penal-reform-briefing-no.3-women-in-prison.html (تاریخ دسترسی: ۲۶ فوریه ۲۰۰۹)؛ جنی گینزبورو، «زنان زندانی: مشکلات بین‌المللی و نگرش به اصلاحات بر پایه حقوق بشر» [Jenni Gainsborough, *Women in Prison: International Problems and Human Rights Based Approaches to Reform*]

ویلیام اند مری، شماره ۱۷، ص. ۲۷۱ (۲۰۰۸).

^{۲۶۳} قانون حداقل استاندارد، رک. زیرنویس ۱۳۳، پاراگراف (الف) ۸.

^{۲۶۴} همان، پاراگرافهای ۱۶-۱۲.

^{۲۶۵} نگاه کنید به نامه علی افشاری، فعال دانشجویی، به آیت‌الله شاهرودی، رئیس قوه قضاییه (۱۴ اوت ۲۰۰۵) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

همچنین اکثر آنها از دسترسی به وکیل مدافع یا اعضای خانواده و همکارانی که می‌توانستند آنها را در به کار گرفتن مشاوره حقوقی یاری دهند، محروم بودند. این محرومیت از تشریفات حقوقی به بازجویان نهادهای موازی اختیار کامل می‌داد تا همراه با اعمال شکنجه، بازجویی‌های غیرقانونی خود را انجام دهند، روشی که نهایتاً به اعترافات اجباری می‌انجامید. بدون یاری گرفتن از مشاوره حقوقی، زندانیان در برابر سؤالات بی‌ربط، خودسرانه و نامناسب بازجویان، که علاقمند بودند در اعتقادات شخصی، مذهبی و ایدئولوژیکی زندانیان کندوکاو نمایند، بی‌دفاع بودند. اطلاعاتی که از این جلسات غیرقانونی جمع‌آوری می‌شد، به نوبه خود برای تعقیب قانونی زندانیان در ارتباط با جرائمی چون نقض قوانین امنیت ملی، توهین به اسلام یا توهین به چهره‌های عالیرتبه مذهبی از قبیل رهبر ایران، مورد استفاده قرار می‌گرفت.

اظهارات ذیل متعلق به یک زندانی است که مکرراً درباره وفاداری خود به مقام رهبری مورد پرس و جو قرار می‌گرفت:

بازجوها من را تفهیم اتهام نکردند اما شروع کردند به تفتیش عقاید. من وکیل خواستم. یکی از بازجوها در جواب من گفت «فکر کردی در آمریکا هستی؟!»^{۲۶۶}

کوروش صحتی که چندین بار دستگیر و در دادگاه‌های عمومی و انقلاب محاکمه شده بود، درباره امتناع ورزیدن نهادهای موازی از صدور اجازه به وی برای دسترسی به وکیل مدافع، چنین می‌گوید:

من بار اول در دادگاه وکیل داشتم. اما دفعات بعد وکیل نگرفتم. بعد از دادگاه اول به این نتیجه رسیدم که وکیل داشتن و نداشتن تأثیری در حکم دادگاه ندارد. وکیل به پرونده دسترسی نداشت. یک بار محمدعلی سفری که پیر مردی ۷۰ و چند ساله بود، داوطلب شد تا از من دفاع کند و خودش را گرفتند و به زندان انداختند.^{۲۶۷}

در گزارش مرکز اسناد حقوق بشر ایران راجع به دستگیری و بازداشت خودسرانه سیامک پورزند، موضوع محرومیت از دسترسی به مشاوره حقوقی به خوبی مستند گردیده است. بر طبق اظهارات مهرانگیز کار، همسر سیامک پورزند، درخواست خانواده وی برای اینکه شیرین عبادی دفاع از این پرونده را بر عهده گیرد، توسط قاضی ظفرقندی از دادگاه انقلاب رد شد:

من از خانم شیرین عبادی ... خواستم که وکالت سیامک را به عهده گیرد ... [و او] پذیرفت ... اما هنگامی که او برگه وکالتنامه را تقدیم دادگاه می‌کند، قاضی ظفرقندی با خشونت و تندی بسیار با خانم عبادی برخورد می‌کند و وی را متهم به اشتراک در جرم می‌کند و می‌گوید او که خودش یکی

^{۲۶۶} شهادتنامه داوودی مهاجر، رک. زیرنویس ۷۷، پاراگراف ۱۸.

^{۲۶۷} شهادتنامه صحتی، رک. زیرنویس ۷۷، پاراگراف ۳۸.

از متهمان می‌باشد، چگونه می‌تواند از متهم دیگری دفاع کند! خانم عبادی به من گفت: «من در زندگی‌ام آنقدر که امروز از صحبت‌های تند ظفرقندی ترسیدم، ترسیده بودم».^{۲۶۸}

در واقع مورد عبادی، تنها نمونه نبود. بسیاری از وکلایی که دفاع از پرونده افراد هدفگیری شده توسط نهادهای موازی را بر عهده گرفته بودند، خود نیز دستگیر و زندانی شده و مورد آزار و اذیت قرار گرفتند. ناصر زرافشان نیز، مانند شیرین عبادی، وکیل معروفی است که دفاع از پرونده بسیاری از روزنامه‌نگاران و نویسندگان را بر عهده گرفته بود. وی در اواخر ۱۳۷۹ دستگیر و تا اسفند ۱۳۸۰ که پس از یک محاکمه غیرعلنی محکوم شد در زندان اوین محبوس بود. زرافشان به جرم «داشتن اسلحه و مشروبات الکلی» به سه سال حبس و به جرم «افشای اسرار دولتی» به دو سال حبس محکوم گردید.^{۲۶۹}

۲,۵,۴. نقض قوانین کشوری و بین‌المللی

قانون اساسی ایران تضمین‌هایی را برای تشریفات حقوقی کلی و پیش از محاکمه در نظر گرفته است، از جمله تساوی در برابر قانون،^{۲۷۰} انجام سریع تفهیم اتهام به فرد بازداشتی مطابق قوانین رسمی کشور،^{۲۷۱} حق دادخواهی و حق رجوع به دادگاه‌های صالح،^{۲۷۲} و اصل برائت.^{۲۷۳} به احتمال زیاد در ارتباط با زندانی نمودن ناراضیان سیاسی توسط نهادهای موازی، اساسی‌ترین حقی که پیش از مرحله محاکمه مطرح می‌شود، حق انتخاب وکیل مدافع «در همه دادگاه‌ها» می‌باشد که مطابق اصل ۳۵ قانون اساسی ایران به کلیه شهروندان اعطاء می‌گردد.^{۲۷۴} هیچ شرطی در قانون اساسی وجود ندارد که حق یک فرد را برای داشتن مشاور حقوقی معلق کند، حتی در مسائل مربوط به امنیت ملی. این تضمین بنیادین در مواد ۱۲۸، ۱۸۵ و ۱۸۶ آیین دادرسی کیفری^{۲۷۵} و همچنین ماده ۳ قانون حقوق شهروندی نیز تدوین گردیده است.^{۲۷۶}

به علاوه، قانون اساسی ایران مقرر می‌دارد که دولت باید ظرف بیست و چهار ساعت از زمان دستگیری، موضوع اتهام و پرونده مقدماتی را به مراجع صالحه قضایی تحویل دهد.^{۲۷۷} اصل ۳۲ صراحتاً می‌خواهد که موضوع اتهام

^{۲۶۸} «تمسخر عدالت»، رک. زیرنویس ۴، ص. ۲۲.

^{۲۶۹} «مثل مرده در تابوت‌هایشان»، رک. زیرنویس ۴۹، ص. ۴۴، زیرنویس ۱۰۵.

^{۲۷۰} قانون اساسی ایران، رک. زیرنویس ۱۶، اصل ۲۰.

^{۲۷۱} همان، اصل ۳۲.

^{۲۷۲} همان، اصل ۳۴.

^{۲۷۳} همان، اصل ۳۷.

^{۲۷۴} همان، اصل ۳۵.

^{۲۷۵} برای مثال نگاه کنید به آیین دادرسی کیفری، رک. زیرنویس ۸۷، مواد ۱۲۸، ۸۶-۱۸۵. اما با این حال بر اساس آیین دادرسی کیفری در صورتی که مسائل مربوط به امنیت ملی در میان باشد، قاضی می‌تواند در طول مراحل تحقیقات مربوط به محاکمه، دسترسی وکیل مدافع به موکل خود را محدود و یا ممنوع سازد. همان، ماده ۱۲۸. بر اساس نظریه برخی از حقوقدانان، در دوران ریاست جمهوری خاتمی ماده ۱۲۸ راه را برای آزار اصلاح‌طلبان باز کرد. نگاه کنید به مهرانگیز کار، «زندان، وسیله‌ای برای سرکوب اصلاح‌طلبان: بررسی حقوقی شرایط زندان در دوران اصلاحات»، ص. ۶، منتشر شده توسط مرکز اسناد حقوق بشر ایران، (۲۰۰۷). خانم کار توضیح می‌دهد که فقدان حضور وکیل مدافع در طول مرحله حساس تحقیقات به بازجوها امکان داد با تکیه بر شکنجه، بتوانند از قربانیان خود اعتراف بکشند. وی مورد علی افشاری را مطرح می‌سازد که اذعان نمود اعترافات ویدیویی او که از رادیو و تلویزیون جمهوری اسلامی ایران پخش گردید، پس از تحمل شکنجه صورت گرفت. همان.

^{۲۷۶} قانون حقوق شهروندی، رک. زیرنویس ۶۳، ماده ۳ («محاکم و دادرها مکلفند حق دفاع متهمان و مشتکی عنهم را رعایت کرده و فرصت استفاده از وکیل و کارشناس را برای آنها فراهم آورند»).

^{۲۷۷} قانون اساسی ایران، رک. زیرنویس ۱۶، اصل ۳۲.

کتاباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود و نیز «پرونده مقدماتی» که موضوع اتهام در آن شرح داده شده «حداکثر ظرف مدت بیست و چهار ساعت به مراجع صالحه قضایی ارسال و مقدمات محاکمه در اسرع وقت فراهم گردد».^{۲۷۸} مواد ۲۴، ۱۲۹ و ۱۹۲ آیین دادرسی کیفری مقامات را موظف می‌سازد که متهم را از موضوع اتهام با ذکر دلایل آگاه سازند.^{۲۷۹}

تضمینهای دیگری نیز درباره رعایت تشریفات حقوقی در آیین دادرسی کیفری گنجانده شده است. برای مثال ماده ۱۲۳ بازداشت متهم را برای مدت بیش از بیست و چهار ساعت ممنوع می‌کند، مگر اینکه چنین بازداشتی به تأیید یک مقام صالح قضایی رسیده باشد.^{۲۸۰} ماده ۱۲۷ دستور می‌دهد که تحقیقات رسمی درباره جرم مورد بحث ظرف مدت بیست و چهار ساعت آغاز گردد، در غیر اینصورت بازداشت غیرقانونی تلقی شده و مرتکبین به مجازات مقرر قانونی محکوم خواهند شد.^{۲۸۱}

تضمینهای موجود در ماده ۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، عمیقاً به وظیفه دولتهای امضاء کننده برای فراهم کردن تشریفات حقوقی لازم پیش از آنکه آزادی شخص محدود شود، در آن خللی ایجاد شود یا به کلی از بین برود، مربوط می‌شود. محبوس کردن دگراندیشان سیاسی در بازداشتگاه‌های غیرقانونی بدون شک ماده ۹(۲) میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی را که از ارگانهای دولتی می‌خواهد در هنگام دستگیری، متهم را از علل دستگیری مطلع سازند،^{۲۸۲} و نیز ماده ۹(۳) این میثاق که دولت را موظف می‌سازد مراحل دادرسی متهم را فوراً آغاز نماید تا که محاکمه وی طی «مدت معقولی» انجام گیرد را نقض می‌کند. ضمناً ماده ۹(۳) قید می‌کند که «بازداشت اشخاصی که در انتظار محاکمه هستند نباید قانون عمومی باشد».^{۲۸۳} در ارتباط با این حقوق، ماده ۹(۴) تصریح می‌نماید هر کس که دستگیر می‌شود «حق دارد به دادگاه تظلم نماید» تا دادگاه «راجع به قانونی بودن بازداشت، اظهار رأی بکند و در صورت غیرقانونی بودن بازداشت، حکم آزادی او را صادر کند».^{۲۸۴} ماده ۱۴(ب) دستور می‌دهد تا دولتها برای متهم «وقت و تسهیلات کافی برای تهیه ... دفاعیه و ارتباط با وکیل منتخب خود» را فراهم نمایند.^{۲۸۵}

۴.۶. بازجوییهای غیرقانونی

هدف از تمام بازجوییهای نهادهای اطلاعاتی موازی، «بُردن» زندانیان بود به طوری که آنها به جنایاتی اعتراف کنند که یا هرگز مرتکب نشده بودند، یا در آیین دادرسی ایران به صورتی گنگ و مبهم تعریف شده است. برای نیل به این مقصود، مأموران نهادهای موازی، شگردهای بازجویی متفاوتی را به کار می‌گرفتند. این شگردها را به طور کلی می‌توان به روشهای «ملایم» — یعنی روشهای ظرافتمندانه بازجویی که برای فریب دادن، گیج

^{۲۷۸} همان؛ همچنین نگاه کنید به قانون حقوق شهروندی، ر.ک. زیرنویس ۶۳، ماده ۵.

^{۲۷۹} آیین دادرسی کیفری، ر.ک. زیرنویس ۸۷، مواد ۲۴، ۱۲۹، ۱۹۲.

^{۲۸۰} همان، ماده ۱۲۳.

^{۲۸۱} همان، ماده ۱۲۷.

^{۲۸۲} میثاق حقوق مدنی، ر.ک. زیرنویس ۸۰، ماده ۹(۲).

^{۲۸۳} همان، ماده ۹(۳).

^{۲۸۴} همان، ماده ۹(۴). قربانیان دستگیریهای غیرقانونی باید حق دریافت غرامت داشته باشند. نگاه کنید به همان، ماده ۹(۵).

^{۲۸۵} همان، ماده ۱۴(ب).

کردن یا تشویق زندانیان به تسلیم شدن طرح شده—و روشهای «سخت» از جمله ارعاب، تهدید، حمله و شکنجه، تقسیم نمود. این بخش بر استفاده نهادهای موازی از روشهای «ملایم»، تکیه می‌کند که البته شامل جلسات بازجویی طولانی، استفاده از چند بازجو در آن واحد، تمرین های «تک‌نویسی»، رشوه و تشویق به هدایای مالی، و روشهای نسبتاً ظرافتمندانه مورد استفاده برای اعترافات اجباری می‌شود اما به آنها محدود نمی‌گردد. هنگامی که این شگردها مؤثر نمی‌افتاد، بازجویان اغلب به روشهای خشونت‌آمیز متوسل می‌گردیدند.

۱,۶,۴. وقایع

مسیر بازجوییها به جهتی سوق داده می‌شد که فعالان دانشجویی و ناراضیان سیاسی را با تخلفاتی مرتبط نماید که یا قوانین امنیت ملی را قابل‌الاجرا می‌ساخت یا اعتبار و آبروی اخلاقی زندانیان را از بین می‌برد. بسیاری از زندانیان به وسیله بازجویان به جاسوسی، ارتباط با سازمانهای بیگانه، و دریافت پول از سازمانهای اطلاعاتی خارجی یا مخالفان ایرانی معروف چون آیت‌الله منتظری یا سعید حجاریان متهم می‌شدند.^{۲۸۶} مطابق آیین دادرسی ایران، اکثر این تخلفات مجازاتهای شدیدی مانند مرگ را به همراه دارد.^{۲۸۷}

جلسات بازجویی بدون استثناء در غیاب وکیل مدافع یا مشاور حقوقی صورت می‌گرفت. کلیه زندانیان سابقه که برای تهیه این گزارش مصاحبه شدند، طی جلسات بازجویی (و در دوران باداشت) چشم‌بند داشتند. حتی هنگام بردن زندانیان به دستشویی، از آنها می‌خواستند چشم‌بند را ببندند:

دست شویی رفتن نیز برای من مشکل‌آفرین بود. چشم‌بندم را باز نمی‌کردند و یک مرد یک سر نواری را می‌گرفت و من سر دیگر آن را. من را تلو تلو خوران از همان راهروی باریک به دستشویی می‌بردند و اجازه نمی‌دادند بیش از چند دقیقه در دستشویی بمانم.^{۲۸۸}

زندانی دیگری به مرکز اسناد حقوق بشر ایران گفت:

هنگام بازجویی چشمانم را می‌بستند. حتی وقتی دستشویی می‌رفتم چشم‌بند داشتم.^{۲۸۹}

جلسات بازجویی اغلب ساعتها طول می‌کشید و توسط بازجوهای که به نوبت عوض می‌شدند تا ساعات نامشخصی در شب انجام می‌شد. در بعضی موارد جلسات بازجویی برای چهار شب متوالی ادامه یافت. زندانیان

^{۲۸۶} آیت‌الله منتظری جانشین منتخب آیت‌الله خمینی بود. وی در سال ۱۳۶۴ رسماً توسط مجلس خبرگان به عنوان جانشین خمینی انتخاب گردید، اما بعداً به دلیل انتقاد از دولت و سیاستهای انقلابی آن رد صلاحیت شد. منشری، رک. زیرنویس ۱، ص. ۱۶. در حال حاضر وی در قم در بازداشت خانگی به سر می‌برد. همان؛ همچنین نگاه کنید به بوختا، رک. زیرنویس ۷، صص. ۹۴-۹۲. سعید حجاریان از کارمندان سابق وزارت اطلاعات بود که توسط رئیس جمهور وقت خاتمی به عضویت کمیسیونی سه نفره منصوب شد تا درباره قتل‌های زنجیره‌ای تحقیق نماید. بوختا، رک. زیرنویس ۷، ص. ۱۵۸. وی در سال ۱۳۷۹ توسط مهاجمانی از ناحیه سر مورد اصابت گلوله قرار گرفت و به شدت فلج شد. همان، ص. ۲۰۴. نظر اصلاح‌طلبان بر این است که وی به دلیل نقش خود در افشای دست داشتن وزارت اطلاعات در قتل‌های زنجیره‌ای و به طور کلی پشتیبانی از جنبش اصلاحات مورد هدف قرار گرفت. همان، ص. ۲۰۵.

^{۲۸۷} نگاه کنید به قانون مجازات اسلامی، رک. زیرنویس ۱۹، کتاب دوم، بخشهای ۱-۲؛ همچنین نگاه کنید به «تمسخر عدالت»، رک. زیرنویس ۴.

^{۲۸۸} شهادتنامه داوودی مهاجر، رک. زیرنویس ۷۷، پاراگراف ۳۳.

^{۲۸۹} شهادتنامه زارع‌زاده، رک. زیرنویس ۱۲، پاراگراف ۲۴.

اغلب اجازه نداشتند در طول بازجویی از دستشویی استفاده کنند. تنها تنفس زندانیان، زمان برگزاری نماز بود. برخی از زندانیان گزارش کردند که برای روزها اجازه بازگشت به سلول خود را نداشتند تا آنکه موافقت می کردند با نقشه بازجوها برای افشاء آنچه توطئه اصلاح طلبان نامیده می شد همکاری کنند. در بین جلسات بازجویی، زندانیان معمولاً در سلولهای انفرادی نگاهداری شده و به آنها اجازه خوابیدن نمی دادند.^{۲۹۰}

شهرام رفیع زاده که ۴۰ روز را در زندان انفرادی گذراند، به مرکز اسناد حقوق بشر ایران گفت:

در جریان بازجوییهای مکرر بارها مورد ضرب و شتم قرار گرفتم. بازجویی توقف نداشت. شب و روز نداشت. هر لحظه بازجویی بود و هر لحظه از من می خواستند که به خواسته های آنها تن دهم و نقش خود را در سناریوی از پیش نوشته شده آنها بازی کنم.^{۲۹۱}

مصاحبه هایی که توسط مرکز اسناد حقوق بشر ایران انجام گرفته شیوه کار نهادهای اطلاعاتی موازی را در مراحل بازجویی آشکار می سازد. بسیاری از جلسات به این صورت آغاز می شد که از زندانی می خواستند «تک نویسی» را شروع کند و در آن از او می خواستند راجع به زندگی اجتماعی، سیاسی و شخصی خود بنویسد، از جمله در مورد افرادی که می شناسد و اینکه چگونه با آنها آشنا شده است.^{۲۹۲} جلسات «تک نویسی» اغلب چند ساعت طول می کشید:

تک نویسیها در حقیقت اولین تله ای است که بازداشتی در آن به دام می افتد. تک نویسی اولین مدرکی است که بازجوها از آن علیه بازداشتی استفاده می کنند. از هر جمله تک نویسی سؤال می کنند و از جوابهای آن سؤالهای دیگری بیرون می کشند و از جوابهای آنها باز سؤالهای دیگر. همه زندگی انسان را زیر و رو می کنند به زندگی خصوصی و حریم خصوصی زندگی انسان گستاخانه وارد می شوند و از آن پرونده هایی برای بدنامی متهم تشکیل می دهند. اکثر افراد در این زمان می شکنند و تن به سناریوی سخیفی می دهند که بازجوها آن را ترتیب داده اند. مثلاً عموماً از انسان می پرسند که آن شخص که از جنس مخالف است را میشناسد. اگر بگویند نه او را شکنجه می کنند و اگر بگویند آری بر باد رفته است. چون اقرار به این آشنایی سرآغاز منجلا ب است و انتهای آن متهم ساختن شخص به رابطه جنسی. سپس می گویند چون نمی خواهند این رابطه جنسی را افشا کنند، شخص باید معامله ای بکند و معامله هم این است که باید در سناریو آنها نقش مورد نظر را بازی کند. به علاوه، تک نویسی و سؤال و جوابهای بعد از آن، جزئیات اتهامات را فراهم می کند.^{۲۹۳}

^{۲۹۰} همان، پاراگراف ۲۰؛ شهادتنامه داوودی مهاجر، رک. زیرنویس ۷۷، پاراگرافهای ۲۷ و ۳۱؛ شهادتنامه افشاری، رک. زیرنویس ۱۲، پاراگرافهای ۴۳-۵۰.

^{۲۹۱} شهادتنامه رفیع زاده، رک. زیرنویس ۳۶، پاراگراف ۳۱.

^{۲۹۲} نگاه کنید به همان، پاراگراف ۴۵؛ شهادتنامه افشاری، رک. زیرنویس ۵۹، پاراگراف ۶۰.

^{۲۹۳} شهادتنامه رفیع زاده، رک. زیرنویس ۳۶، پاراگراف ۴۵.

نهایتاً پرس و جوهای جلسات بازجویی بر اساس «تک‌نویسی‌های» زندانی بود. طی این جلسات بازجوها درباره وقایع، موضوعات و نامهایی که در «تک‌نویسی» ذکر شده بود از زندانیان بازجویی می‌کردند تا در شرح حال آنها نقاط ضعف، نقایص یا ناهماهنگی‌هایی بیابند. بازجوها به ویژه به شرح تماسهای زندانیان با افرادی جنس مخالف یا مقیم خارج از کشور علاقمند بودند. در مراحل بعد، بازجوها از سؤال درباره زندگی شخصی به سؤال درباره موضوعاتی مرتبط با اعتقادات سیاسی زندانیان تغییر جهت می‌دادند.^{۲۹۴}

بازجوییها غالباً در اتاقهای کوچکی انجام می‌گرفت.^{۲۹۵} روش و لحن بازجوییها با پرخاش همراه بود. بسیاری از زندانیان گزارش کردند که در آن واحد توسط چندین نفر بازجویی می‌شدند.^{۲۹۶} برای مثال فریبا داوودی مهاجر به مرکز اسناد حقوق بشر ایران گفت وی در اتاق کوچکی مورد بازجویی قرار می‌گرفت. بازجوها او را وادار می‌کردند روی یک صندلی پشت میز تحریری رو به دیوار بنشیند. لامپی با نور بسیار قوی به طرف صورت او تابیده می‌شد. برای ساعتها دو یا سه بازجو پشت سر وی نشسته از او بازجویی می‌کردند و می‌خواستند که او اعترافات خود را بنویسد.^{۲۹۷}

زندانی دیگری که در زندان خاتم نگاهداشته شده بود، داستان مشابهی تعریف می‌کرد:

سه بازجو همزمان من را بازجویی می‌کردند. معمولاً یکی از آنها پشت سر من می‌ایستاد، نفر دوم روبروی من می‌نشست، و نفر سوم دور میز راه می‌رفت، فریاد می‌زد، توهین می‌کرد و فحش می‌داد. می‌خواستند من را تحقیر کنند، روحیه من را تضعیف کنند و عزت نفس من را از بین ببرند. در یک کلمه، می‌خواستند من را له کنند. مخصوصاً من از آن مردی که پشت سرم ایستاده بود می‌ترسیدم. می‌ترسیدم هر لحظه من را کتک بزنند. مرد قوی و درشتی بود. فریاد می‌زد و تهدید می‌کرد اگر اعتراف نکنم من را سخت شکنجه می‌کنند.^{۲۹۸}

افرادی که توسط مرکز اسناد حقوق بشر ایران مصاحبه شدند، اظهار می‌کردند در ابتدای ورود به زندان، بازجویی‌هایی که برای پرونده آنها تعیین می‌شدند به نظر بی‌تجربه می‌رسیدند و درباره گذشته آنها چندان اطلاعاتی نداشتند.^{۲۹۹} این بازجوها با پرسیدن سؤالات عمومی زیاد، وقت خود را صرف آشنا نمودن خود با پرونده آنها می‌کردند:

^{۲۹۴} نگاه کنید به همان؛ شهادتنامه داوودی مهاجر، رک. زیرنویس ۷۷، پاراگرافهای ۲۰، ۲۶-۲۵؛ شهادتنامه افشاری، رک. زیرنویس ۵۹، پاراگرافهای ۴۷، ۴۹؛ شهادتنامه هدایت، رک. زیرنویس ۵۸، پاراگرافهای ۵۵-۵۳.
^{۲۹۵} شهادتنامه زارع‌زاده، رک. زیرنویس ۱۲، پاراگراف ۱۴.
^{۲۹۶} همان، پاراگراف ۲۲؛ شهادتنامه رفیع‌زاده، رک. زیرنویس ۳۶، پاراگراف ۴۸؛ شهادتنامه صحتی، رک. زیرنویس ۷۷، پاراگراف ۱۳.
^{۲۹۷} شهادتنامه داوودی مهاجر، رک. زیرنویس ۷۷، پاراگراف ۱۹.
^{۲۹۸} شهادتنامه زارع‌زاده، رک. زیرنویس ۱۲، پاراگراف ۲۲.
^{۲۹۹} همان، پاراگراف ۳۰؛ شهادتنامه رفیع‌زاده، رک. زیرنویس ۳۶، پاراگراف ۱۲.

بازجویی من چیزی از من و دلایل بازداشت من دانست و سؤالات کلی می‌پرسید. هیچ چیز درباره من نمی‌دانست اما هر روز علیه من مدرک جمع می‌کرد. بعد از هر جلسه بازجویی سؤالات تازه و اتهامهای تازه می‌ساخت.^{۳۰۰}

همانطور که یک زندانی سابق به مرکز اسناد حقوق بشر ایران گفته، نقش بازجوها ساختن مدرک بود نه کشف حقیقت.^{۳۰۱} اطلاعات به دست آمده در این جلسات سؤال و جواب، بعداً توسط بازجوهای باتجربه‌تر مورد استفاده قرار می‌گرفت. زندانیان برای مرکز اسناد حقوق بشر تعریف کردند که سؤالات به تدریج پیچیده‌تر و پیشرفته‌تر می‌شد و از موضوعات مربوط به حوادث واقعی دور شده و به سوی مسائل شخصی و عقاید سیاسی متمایل می‌شد.^{۳۰۲} برای مثال علی افشاری که به وسیله مأموران نهادهای اطلاعاتی موازی مرتبط با وزارت اطلاعات دستگیر شده و در زندان ۲۴۰ اوین^{۳۰۳} محبوس گردیده بود، به مرکز اسناد حقوق بشر ایران گفت:

آنها اعتقادات و باورهای من را به پرسش می‌گرفتند. می‌پرسیدند نظرات خود را درباره اصلاح طلبان بگویم و موضع خود و دانشجویان را در مورد مسایل روز بیان کنم. یا می‌پرسیدند راجع به قتل‌های زنجیره‌ای چه فکر می‌کنم. در همه این موارد طرح و سناریو و برداشت خود را داشتند. می‌خواستند همان برداشت را به من نیز بقبولانند.^{۳۰۴}

فربیا داوودی مهاجر نیز استنطاقهای مشابهی را درباره عقاید شخصی و سیاسی خود بازگو می‌کند. وی که این جلسات را مانند دادگاههای تفتیش عقاید توصیف می‌کرد، افزود که هنگامی که در یک اتاق کوچک بودند با تهدید و ارباب از وی درباره اعتقادات او می‌پرسیدند. برای مثال از او می‌پرسیدند آیا به رهبری آیت‌الله خامنه‌ای اعتقاد دارد، به دموکراسی معتقد است، ولایت فقیه را قبول دارد یا پیرو آیت‌الله منتظری است؟ هیچیک از سؤالات درباره جرائم کیفری احتمالی وی نبود.^{۳۰۵}

برخی از بازداشت‌شدگان با پیشنهاد پادشاهی مالی و سیاسی برای همکاری با این مراجع و جاسوسی علیه دیگران تطمیع می‌شدند. به آنها می‌گفتند درباره فعالیت‌های دوستان خود گزارش تهیه کنند. به زندانیان وعده می‌دادند اگر با تهیه چنین گزارشهایی موافقت کنند از امتیازات مالی و حرفه‌ای مانند ترفیع شغلی، تملک

^{۳۰۰} شهادتنامه زارع‌زاده، رک. زیرنویس ۱۲، پاراگراف ۳۰.

^{۳۰۱} شهادتنامه داوودی مهاجر، رک. زیرنویس ۷۷، پاراگراف ۲۰.

^{۳۰۲} همان، پاراگراف‌های ۲۸-۲۶؛ شهادتنامه افشاری، رک. زیرنویس ۵۹، پاراگراف ۴۹؛ شهادتنامه هدایت، رک. زیرنویس ۵۸، پاراگراف‌های ۵۵-

^{۳۰۳} شهادتنامه رفیع‌زاده، رک. زیرنویس ۳۶، پاراگراف‌های ۱۲-۱۱.

^{۳۰۴} بر اساس نظریه دیده‌بان حقوق بشر، بند ۲۴۰ زندان اوین تحت کنترل مرکز حفاظت اطلاعات قوه قضاییه می‌باشد. «مثل مرده در تابوت‌هایشان»، رک. زیرنویس ۴۹، صص. ۲۱-۲۲، ۲۴. گزارش‌ها حاکی از آن هستند که بند ۲۴۰ در زیرزمین یکی از ساختمانهای واقع در محوطه زندان قرار دارد. همان، ص. ۲۴. اکبر گنجی، یکی از ناراضیان سیاسی معروف که توسط نهادهای اطلاعاتی موازی زندانی شد، گزارش می‌کند که وی در بند ۲۴۰ محبوس شده بود. «می‌توان هر کس را زندانی نمود»، رک. زیرنویس ۴۱، ص. ۲۰.

^{۳۰۴} شهادتنامه افشاری، رک. زیرنویس ۵۹، پاراگراف ۴۹.

^{۳۰۵} شهادتنامه داوودی مهاجر، رک. زیرنویس ۷۷، پاراگراف ۲۶-۲۵.

خانه‌های نو و دریافت بورسیه برای تحصیل در خارج از کشور برخوردار خواهند شد.^{۳۰۶} داوودی مهاجر به مرکز اسناد حقوق بشر ایران گفت بازجوها به وی می‌گفتند در صورت همکاری با آنها می‌تواند زندگی آرام و راحتی داشته باشد. به وی می‌گفتند او می‌تواند به انتقاد از دولت ادامه دهد اما به شرط آنکه برای آنها درباره جناح مخالف اطلاعات تهیه کند.^{۳۰۷} بازجوها همچنین برای روزهای زیادی وی را مجبور می‌ساختند تا مکرراً بگوید که از شوهر خود متنفر است و عاشق یکی از فعالان سیاسی می‌باشد.^{۳۰۸}

پس از دوره‌های طولانی تحمل بازجوییهای خشونت‌آمیز، به زندانیان گفته می‌شد که در صورت اقرار کردن آزاد خواهند شد. بعضی از زندانیان پس از آنکه متوجه شدند مقاومت بیهوده است و اینکه دیگر نمی‌توانند اضطراب و فشار طاقت فرسای بازجوییهای طولانی (و شکنجه‌های همراه با آن) را تحمل نمایند، اعتراف می‌کردند.^{۳۰۹} حداقل یکی از شهود اذعان نمود که به مرحله خودکشی رسیده بود. پس از آنکه سعی کرد به حیات خویش خاتمه دهد و موفق نگردید، در برابر تقاضاهای بازجوها تسلیم شد.^{۳۱۰}

افرادی که به مقاومت در برابر خواسته‌های بازجوها ادامه می‌دادند با تهدیدها، حملات، حبس انفرادی و شکنجه‌های بیشتری روبرو می‌شدند. در چنین مواردی، بازجوها اغلب در تلاش خود برای قرار دادن زندانی در محیطی جدید و ناآشنا، بازجویی را به گروه‌های غیرقانونی دیگر واگذار می‌کردند. واگذاری به این گروه‌ها اغلب زمانی اتفاق می‌افتاد که فرد بازداشت‌شده چندین بار در یک بازداشتگاه زندانی شده بود و با روشهای بازجویی اجرا شده در آن مکان آشنا بود.^{۳۱۱} برای مثال علی افشاری که توسط وزارت اطلاعات دستگیر شده بود، هنگام اقامت در زندان اوین به جرائمی که علیه وی طرح شده بود اعتراف نکرد. در نتیجه وی را به زندان ۵۹ و بعد به زندان «جی» انتقال دادند. زمانی که او در برابر خواسته‌های بازجوها تسلیم شد، وی را به زندان اوین بازگرداندند.^{۳۱۲}

بازجوهایی نهاد‌های اطلاعاتی موازی به دنبال کشف و جعل شواهدی بودند که بتوان از آن برای متهم نمودن زندانیان استفاده نمود. انصاف‌علی هدایت به مرکز اسناد حقوق بشر ایران گفت :

در پاسخ به من که می‌پرسیدم اتهامهای من کدامها هستند و چرا درباره آنها نمی‌پرسید می‌گفتند که در بازجوییها موارد اصلی اتهامهایم را پیدا می‌کنند. در حقیقت، آنها هیچ مدرکی علیه هیچکدام از کارها و فعالیتهای من نداشتند. می‌خواستند با بازجویی هر چه بیشتر، علیه من و دیگرانی که با من در

^{۳۰۶} همان، پاراگراف ۳۰؛ شهادتنامه زارع‌زاده، رک. زیرنویس ۱۲، پاراگراف ۳۱.

^{۳۰۷} شهادتنامه داوودی مهاجر، رک. زیرنویس ۷۷، پاراگراف ۲۸.

^{۳۰۸} همان، پاراگراف ۲۰.

^{۳۰۹} «تمسخر عدالت»، رک. زیرنویس ۴، صص. ۲۹-۳۰.

^{۳۱۰} شهادتنامه افشاری، رک. زیرنویس ۵۹، پاراگراف ۶۷.

^{۳۱۱} شهادتنامه زارع‌زاده، رک. زیرنویس ۱۲، پاراگراف ۳۴.

^{۳۱۲} شهادتنامه افشاری، رک. زیرنویس ۵۹، پاراگرافهای ۴۷-۴۵، ۷۰.

ارتباط بودند، اتهام‌سازی و پرونده‌سازی کرده و من و دیگرانی را که من می‌شناختم را از طریق اعترافهای من، زیر فشار قرار داده و مجبور به اعتراف کنند.^{۳۱۳}

وی ادامه داد:

مثلاً یکبار که صدای گریه و التماس به سلول انفرادی من می‌آمد، من را خیلی نگران کرد. به بازجوها گفتم که اگر به من اجازه بدهند تا به خانه بروم، به سؤالهای آنها جواب می‌دهم. بازجو قبول کرد. من به سؤالهای آنها جواب دادم و آنها من را همان شب به خانه‌ام بردند. حالا این بازجوها از آن پرسش و پاسخهای انجام شده که تحت شرایط خوف، ترس و رشوه گرفته شده به عنوان مدرک در دادگاه علیه من استفاده می‌کردند.^{۳۱۴}

۲,۶,۴. نقض قوانین کشوری و بین‌المللی

بدون شک روشهای «ملایم» بازجوییهای نهادهای موازی بسیاری از تضمینهای حقوق شهروندی که در قانون ایران تدوین شده را نقض کرده است. قانون حقوق شهروندی ایران که در سال ۱۳۸۳ به تصویب رسید، منعکس کننده بسیاری از این تضمینها می‌باشد. این تضمینها شامل منع بازجویی در بازداشتگاههای مخفی یا غیرقانونی،^{۳۱۵} بازجویی توسط افرادی با هویت مجهول،^{۳۱۶} اعترافات اجباری،^{۳۱۷} و سؤالات نامشخص، مبهم یا شخصی که با ارتکاب جنایتی مربوط نمی‌شود^{۳۱۸} می‌باشند. در مواردی که استفاده از روشهای «ملایم» توسط نهادهای موازی زندانیان را به اقرار یا گردن نهادن به آنچه که باور نداشتند مجبور ساخته، اصل ۲۳ قانون اساسی ایران که حق آزادی اندیشه را تضمین می‌نماید نیز نقض گردیده است.^{۳۱۹}

به همین منوال، شگردهای بازجویی «ملایم» که توسط نهادهای موازی استفاده می‌شود چندین اصل میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، مانند ماده ۱۸ که حق آزادی فکر و اندیشه اشخاص را تأمین می‌نماید، را زیر پا می‌گذارد.^{۳۲۰} این بازجوییها همچنین ماده (۱) ۱۰ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی که تضمین می‌کند «کلیه افرادی که از آزادی خود محروم شده‌اند» حق دارند «که با انسانیت و احترام با آنها رفتار شود» را نیز نقض می‌کند.^{۳۲۱} همچنین این نکته نیز قابل بحث است که شگردهای «ملایم» بازجویی، از جمله انجام

^{۳۱۳} شهادتنامه هدایت، رک. زیرنویس ۵۸، پاراگراف ۵۵.

^{۳۱۴} همان، پاراگراف ۶۲.

^{۳۱۵} قانون حقوق شهروندی، رک. زیرنویس ۶۳، ماده ۷.

^{۳۱۶} همان، ماده ۶.

^{۳۱۷} همان، ماده ۹.

^{۳۱۸} همان، ماده ۱۱؛ همچنین نگاه کنید به ماده ۱۲۹ آیین دادرسی کیفری، که در طول انجام تحقیقات قضات را از پرسیدن سؤالات تلقینی یا اغفال متهم، و یا از اجبار و اکراه متهم برای دادن پاسخ به چنین سؤالاتی منع می‌کند.

^{۳۱۹} قانون اساسی ایران، رک. زیرنویس ۱۶، اصل ۲۳.

^{۳۲۰} میثاق حقوق مدنی، رک. زیرنویس ۸۰، ماده ۱۸.

^{۳۲۱} همان، ماده (۱) ۱۰.

«تک‌نویسی» و دیگر روشهای بازجویی مستعمل برای متقاعد ساختن یا نیرنگ زدن زندانیان به اقرار به گناه، ماده (ز) ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی را نقض می‌نماید.³²²

۴,۷. زندان انفرادی

۴,۷,۱. وقایع

نامعلوم بودن مکان بازداشتگاه‌های غیرقانونی که توسط نهادهای موازی اداره می‌شد، عدم دسترسی به اعضاء خانواده و وکیل مدافع، و شرایط غیرقانونی دستگیر کردن زندانیان و انتقال آنها به این مراکز همه در موفقیت نهادهای موازی برای سرکوب افراد هدف گرفته شده سهیم بودند. معهدا این تکیه شدید آنها به زندان انفرادی بود که اغلب به «بُردن» زندانیان می‌انجامید.

نهادهای موازی غالباً از حبس انفرادی نه به عنوان تنبیه زندانیان بی‌انضباط، بلکه برای مجبور ساختن افرادی که از همکاری امتناع می‌ورزیدند، استفاده می‌کردند. دوره‌های طولانی سکوت و عدم تحرک در زندان انفرادی، اغلب بلافاصله با جلسات بازجویی طولانی و فشرده و خشونت‌آمیز که به وسیله مأموران چندین نهاد موازی انجام می‌گرفت، دنبال می‌شد. مأموران نهادهای موازی می‌دانستند که فرسایش فکری و جسمی در دوران حبس انفرادی سریعتر اتفاق می‌افتد.³³³ این شیوه که تکرار محرومیت حسی به دنبال تحریک بیش از حد حسی می‌باشد نهایتاً آسیب روانی وارد می‌آورد.³²⁴

در سال ۱۳۸۳، گروه کاری بازداشت‌های خودسرانه سازمان ملل استفاده گسترده و طولانی از حبس انفرادی در ایران را محکوم نمود:

آنطور که در بازدید مختصر از بند ۲۰۹ زندان اوین مشاهده گردید، [گروه کاری] برای اولین بار از زمان تأسیس با شیوه استفاده گسترده‌ای از زندان انفرادی روبرو شده است که صرفاً بدون دلیل بوده و برای اهداف مرسوم، مورد استفاده قرار نمی‌گیرد. موضوع داشتن چند سلول تنبیهی آنگونه که در کلیه زندانها وجود دارد نیست بلکه «زندان درون زندان» است که برای سوءاستفاده برنامه‌ریزی شده و وسیع از زندان انفرادی، غالباً برای مدت‌های مدید به کار گرفته شده است.

³²² همان، ماده (ز) ۱۴ «[در] اتخاذ تصمیم درباره حقانیت اتهامات جزایی علیه افراد، هر شخصی مجاز است که ... مجبور نشود علیه خود شهادت دهد و یا به مجرم بودن خود اعتراف نماید».

³³³ «مثل مرده در تابوت‌هایشان»، رک. زیرنویس ۴۹، ص. ۲۶.

³²⁴ همان، صص. ۲۱-۲۰.

این یک حقیقت مسلم به نظر می‌رسد که استفاده از این نوع حبس، گرفتن «اعترافات» و به دنبال آن «اظهار ندامت عمومی» (در تلویزیون) را ممکن ساخته است؛ علاوه بر ماهیت تحقیرآمیز، چنین اظهاراتی مسلماً بی‌اعتبار می‌باشند.^{۳۲۵}

زندانیان سابق نهادهای موازی از زندان انفرادی به دلیل آسیب روانی عمیق و دراز مدتی که به جا می‌گذارد، به نام «شکنجه سفید» یاد می‌کنند.^{۳۲۶} یک زندانی سابق تأثیرات چنین حبسی در بند ۲۴۰ زندان اوین را اینگونه توصیف نمود:

از زمانی که زندان اوین را ترک کرده‌ام، قادر نبوده‌ام بدون قرص خواب‌آور بخوابم. وحشتناک است. این تنهایی هرگز انسان را رها نمی‌کند حتی مدتها پس از «آزاد» شدن. هر دری که بر رویت بسته می‌شود بر تو تأثیر می‌گذارد. به همین دلیل است که ما آنرا «شکنجه سفید» می‌نامیدیم. بدون اینکه مجبور باشند تو را بزنند آنچه را که می‌خواهند به دست می‌آورند. به حد کافی درباره تو می‌دانند که بتوانند اطلاعاتی را که تو می‌گیری کنترل کنند: کاری می‌کنند که تو باور کنی رئیس جمهور استعفا داده است، که زن تو را تصاحب کرده‌اند، که فرد مورد اعتماد تو درباره تو به آنها مطالب کذب گفته است. تو کم کم می‌بری. و هنگامی که بُردی کنترل را به دست می‌گیرند. در آن هنگام است که تو شروع می‌کنی به اعتراف کردن.^{۳۲۷}

زندانیانی که در حبس انفرادی نگاهداشته می‌شدند در سلولهای کوچکی به اندازه ۱/۵ در ۲ متر محبوس و از تماس با دیگران محروم بودند.^{۳۲۸} بیشتر این سلولها زیر زمین واقع شده و تمام بیست و چهار ساعت با نور مصنوعی روشن می‌شوند. زندانیانی که در سلولهای انفرادی بند ۲۰۹ اوین محبوس شده بودند گزارش کردند که نگهبانها اغلب به زندانیان فقط پتو، یک جفت دمپایی و یک لیوان یک بار مصرف می‌دادند.^{۳۲۹}

بسیاری از زندانیان گفته‌اند که سلولهای آنها بیش از هر چیز به تابوت شباهت داشت.^{۳۳۰} یکی از قربانیان که برای مدت هشت ماه از اواخر تیر ۱۳۷۸ تا ۲۹ اسفند ۱۳۷۸ در حبس انفرادی و به دور از ارتباط با دیگران نگاهداشته شده بود، به مرکز اسناد حقوق بشر ایران گفت:

^{۳۲۵} شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد، گروه کاری بازداشت‌های خودسرانه، حقوق مدنی و سیاسی، شامل مسئله شکنجه و بازداشت، U.N. Econ. & Soc. Council, Working Group on Arbitrary Detention, *Civil and Political Rights, Including the Question of Torture [and Detention]*, پاراگرافهای ۵۴-۵۵، ۲۷ ژوئن ۲۰۰۳، سند سازمان ملل E/CN.4/2004/3/Add.2 [از این به بعد: «گزارش گروه کاری بازداشت‌های خودسرانه»].

^{۳۲۶} «مثل مرده در تابوت‌هایشان»، رک. زیرنویس ۴۹، صص. ۱۹-۲۱.

^{۳۲۷} اظهارات ابراهیم نبوی (۸ ژانویه ۲۰۰۴)، نقل شده در همان، صص. ۱۹-۲۰.

^{۳۲۸} «مثل مرده در تابوت‌هایشان»، رک. زیرنویس ۴۹، صص. ۱۹-۲۱؛ شهادتنامه رفیع‌زاده، رک. زیرنویس ۳۶، پاراگراف ۳۸.

^{۳۲۹} «مثل مرده در تابوت‌هایشان»، رک. زیرنویس ۴۹، صص. ۲۱-۲۲.

^{۳۳۰} همان، ص. ۲۳.

از پله‌ها بالا رفتم. در جایی یک کمد دیواری بود. من را داخل همان کمد دیواری انداختند. این کمد خفکان‌آور بود. نه جایی داشت که آزادانه دراز بکشم و نه فضایی که راحت نفس بکشم. وقتی به یک طرف تکیه می‌دادم به دیوار دیگر کمد می‌خوردم. وقتی می‌ایستادم به سقف می‌خوردم. جا نبود. قبر بود.^{۳۳۱}

زندانی دیگری به مرکز اسناد حقوق بشر ایران گفت سلولی که وی در آن بود بحدی کوچک بود که او جای تکان خوردن نداشت:

در دو طرف راهرو ۹ سلول انفرادی قرار داشت که هر کدام یک متر عرض و یک و نیم متر طول داشت. سلول آنقدر کوچک بود که نمی‌شد در آن دور زد. اگر رو به جلو بودی و می‌خواستی به عقب برگردی باید «دنده عقب» بر می‌گشتی.^{۳۳۲}

در بسیاری از موارد زندانیها در یک چنین سلولهایی برای ماههای متوالی زندانی می‌گردیدند.^{۳۳۳} یک زندانی که توسط مرکز اسناد حقوق بشر ایران مصاحبه شد اظهار داشت که وی ۱۲۸ روز متوالی یا تقریباً چهار ماه را در زندان انفرادی گذراند.^{۳۳۴} آنچه بر وی گذشت نمونه‌ای بود از آنچه بر زندانیان سابق نهادهای موازی که شهادتهای آنها توسط مرکز اسناد حقوق بشر ایران و دیگر سازمانهای حقوق بشر مستند شده گذشته بود.^{۳۳۵}

زندانیانی که با مرکز اسناد حقوق بشر ایران مصاحبه کردند تأثیر ویرانگر اسارت در زندان انفرادی و محرومیت از تماس با دیگران را توصیف کردند. روزها و ماهها در حبس انفرادی می‌گذشت بدون آنکه زندانیان از اتهامات خود باخبر بشوند، بدانند چرا در زندان انفرادی هستند، یا اینکه آیا هرگز آزاد خواهند شد.^{۳۳۶} گاهی اوقات بازجوها به زندانیان خبر می‌دادند که اگر یک اعتراف‌نامه امضاء کنند یا نوار ویدیویی از اظهار ندامت خود تهیه نمایند، به بخش عمومی زندان انتقال داده خواهند شد.^{۳۳۷} بسیاری اذعان داشتند که پس از حدود یک ماه دیگر قادر به تحمل فشار زندان انفرادی نبوده و با این شرایط موافقت می‌کردند.^{۳۳۸}

صدمات وارده از زندان انفرادی در اثر فشارهای دیگری چون محرومیت از خواب، عدم دسترسی به مراقبتهای پزشکی، شکنجه، و تهدیدهای لفظی به اعمال شکنجه به زندانیان تشدید می‌شد:

^{۳۳۱} شهادتنامه ابراهیمی، رک. زیرنویس ۹۲، پاراگراف ۱۲.

^{۳۳۲} شهادتنامه رفیع‌زاده، رک. زیرنویس ۳۶، پاراگراف ۳۸.

^{۳۳۳} شهادتنامه ابراهیمی، رک. زیرنویس ۹۲، پاراگرافهای ۱۲، ۵۴؛ نامه علی افشاری به آیت‌الله شاهرودی، رئیس قوه قضاییه (۲۳ مرداد ۱۳۸۴) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

^{۳۳۴} نامه علی افشاری به آیت‌الله شاهرودی، رئیس قوه قضاییه (۲۳ مرداد ۱۳۸۴) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

^{۳۳۵} برای مثال نگاه کنید به «مثل مرده در تابوتهایشان»، رک. زیرنویس ۴۹، صص. ۱۹-۲۶.

^{۳۳۶} شهادتنامه ابراهیمی، رک. زیرنویس ۹۲، پاراگراف ۱۲.

^{۳۳۷} «مثل مرده در تابوتهایشان»، رک. زیرنویس ۴۹، ص. ۲۳.

^{۳۳۸} همان، ص. ۲۴.

در ۳۰ - ۴۰ روز اول بازجویی و شکنجه بدون توقف ادامه داشت. اکثر اوقات در اتاق بازجویی بودم، اجازه نمی‌دادند به اتاق خودم بروم. می‌خواستند تا نشکسته‌ام و تسلیم نشده‌ام، من را کتک بزنند، شکنجه بدهند و شلاق بزنند و روحیه‌ام را بشکنند. شکنجه جسمی و فیزیکی تا آنجا ادامه داشت که شکستم. بعد از آن که شکستم از حدت شکنجه کاسته شد و بازجویی و چانه زدن برای آنچه باید بگویم و بنویسم شروع شد. فکر کنم من در روزهای ۲۶ و ۲۷ دیگر شکسته بودم. تاب مقاومت نداشتم. من ۷۳ روز آنجا ماندم. بعد از ۷۳ روز من را به بند ۲۴۰ اوین که تحت کنترل نیروهای حفاظت اطلاعات قوه قضاییه بود بردند.^{۳۳۹}

یکی دیگر از زندانیان سابق گفت که هنگامی که زندانیان در حبس انفرادی به سر می‌بردند اجازه نداشتند درب را بزنند یا نهبانان را صدا کنند. به جای آن، به زندانیان یک کارت داده و به آنها گفته بودند که هرگاه احتیاج به کمک یا نیاز به استفاده از دستشویی داشتند، این کارت را از سوارخ کوچک پایین در سلول بیرون نگاه دارند.^{۳۴۰}

تمامی این کارها برای تضعیف روحیه زندانیان طرح شده بود. گزارشهای تهیه شده توسط سازمانهای حقوق بشر نشانگر آن است که همان طور که مدت زمان زندان انفرادی طولانی‌تر می‌شد، به علت انزوا، نبود هوای آزاد، و محدودیت تحرک، آثار آسیبهای شدید جسمی و روانی در ایشان آشکار می‌شد.^{۳۴۱} علائم جسمانی اغلب همراه با کاهش شدید وزن بود.^{۳۴۲} زندانیان سکوت کر کننده آنجا را عامل اصلی تسلیم شدن خود می‌دانستند:

هیچ صدایی نیست. گاهی اوقات صدای اذان را می‌شنوی ... پس از سه روز، دیگر خیلی، خیلی سخت می‌شود. افراد مختلف پس از مدتهای متفاوتی می‌بُرنند. ما در آنجا راجع به اینکه افراد چه زمانی می‌بُرنند صحبت می‌کردیم. بعضی‌ها پس از چند روز می‌بُرنند، بعضی‌ها هم خیلی، خیلی بیشتر دوام می‌آورند. سکوت مطلق است. بعد از سه روز من فقط طالب کلمه‌ای بودم. حتی اگر ناسزا بود، حتی اگر بازجویی خشونت‌بار بود.^{۳۴۳}

۴,۷,۲. نقض قوانین کشوری و بین‌المللی

سازمان ملل متحد در «اصول بنیادین رفتار با زندانیان» خواستار از میان برداشتن زندان انفرادی به عنوان مجازات شده است.^{۳۴۴} در حقیقت استفاده از زندان انفرادی به عنوان روشی برای مجازات زندانیان ممکن است مطابق

^{۳۳۹} شهادتنامه رفیع‌زاده، رک. زیرنویس ۳۶، پاراگراف ۳۷.

^{۳۴۰} شهادتنامه داوودی مهاجر، رک. زیرنویس ۷۷، پاراگراف ۱۷.

^{۳۴۱} «مثل مرده در تابوتهایشان»، رک. زیرنویس ۴۹، ص. ۲۵.

^{۳۴۲} شهادتنامه رفیع‌زاده، رک. زیرنویس ۳۶، پاراگراف ۴۶.

^{۳۴۳} اظهارات مسعود بهنود (۲۰ دسامبر ۲۰۰۳)، نقل شده در «مثل مرده در تابوتهایشان»، رک. زیرنویس ۴۹، صص. ۲۴-۲۳.

^{۳۴۴} اصول بنیادین، رک. زیرنویس ۱۵۶، اصل ۷.

حقوق بین‌الملل، اساس رفتار غیرانسانی با زندانیان را پایه‌ریزی نماید.^{۳۴۵} در صورتی که حبس انفرادی به عنوان روشی دراز مدت برای «وادار ساختن» زندانیان به اعترافات اجباری انجام شود، احتمال اینکه این رفتار شکنجه محسوب بشود حتی قویتر خواهد بود.

گروه کاری سازمان ملل متحد در مورد بازداشت‌های خودسرانه در گزارش سال ۱۳۸۳ خود درباره استفاده گسترده ایران از زندان انفرادی این نکته را ذکر کرده و اظهار داشت «چنین زندان انفرادی مطلقاً اگر برای مدت طولانی به درازا بکشد، می‌تواند مطابق تعاریف کنوانسیون منع شکنجه، رفتار غیرانسانی به حساب آید».^{۳۴۶} مشابهاً کمیته حقوق بشر سازمان ملل نیز عنوان کرده است که زندان انفرادی دراز مدت می‌تواند به معنی شکنجه و اعمال ظالمانه، رفتار غیرانسانی یا تحقیرآمیز تلقی گردیده و نقض ماده ۷ (و ماده ۱۰) میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی محسوب شود.^{۳۴۷}

اصولاً اگر هم زندان انفرادی استفاده بشود، باید از آن برای مدتی کوتاه و در مواردی خاص، تحت نظارت دقیق (از جمله نظارت پزشکی)، و فقط به دلایل کیفری قانونی برای برقراری انضباط یا اقدامات امنیتی باز دارنده استفاده شود.^{۳۴۸} در واقع قانون سازمان زندانهای کشور نیز مقرر می‌کند که اگر چه زندان انفرادی را می‌توان به عنوان نوعی تنبیه انضباطی مورد استفاده قرار داد، اما نباید آن را برای مدت طولانی اعمال نمود.^{۳۴۹}

۴,۸. تهدید، ارباب و شکنجه روانی

۴,۸,۱. وقایع

ارباب و تهدید در بازداشتگاه‌های تحت کنترل نهادهای اطلاعاتی موازی متداول بود. این تهدیدها بخشی از یک استراتژی چند قسمتی برای ایجاد محیطی عاری از امید را تشکیل می‌دادند - محیطی که نهایتاً به تسلیم زندانیان بیانجامد. زندانیان اظهار داشتند که بازجوییها همراه با تهدیدهای لفظی و ارباب انجام می‌شدند که همگی در حد شکنجه روانی و به منظور نابود ساختن عزت نفس و شأن زندانی بود.

^{۳۴۵} برای مثال نگاه کنید به اظهارات استانبول درباره استفاده و تأثیرات زندان انفرادی، ۹ دسامبر ۲۰۰۷، قابل دسترسی در www.humanrights.dk/files/pdf/Englisk/International/Istanbul_expert_statement_on_sc.pdf (تاریخ دسترسی ۱۵ فوریه ۲۰۰۹) [از این به بعد: «اظهارات استانبول»].

^{۳۴۶} گزارش گروه کاری بازداشت‌های خودسرانه، رک. زیرنویس ۳۲۵، پاراگراف ۵۵.
^{۳۴۷} کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد، «توصیه‌ها و تفسیرهای کلی اتخاذ شده توسط ارگانه‌های تهیه کننده معاهدات حقوق بشر» [U.N. Human Rights Committee, General Comments and General Recommendations Adopted by Human Rights Treaty Bodies], سند سازمان ملل HRI/Gen/1/Rev.1، بخش ۱۹۹۴، پاراگراف ۶؛ همچنین نگاه کنید به نیهای جایویکراما، «کاربرد قضایی قوانین حقوق بشر» [NIHAL JAYAWICKRAMA, THE JUDICIAL APPLICATION OF HUMAN RIGHTS LAW] ص. ۳۱۸ (۲۰۰۲).

^{۳۴۸} اظهارات استانبول، رک. زیرنویس ۳۴۵.

^{۳۴۹} قانون سازمان زندانهای کشور، رک. زیرنویس ۱۴، ماده (۴) ۱۷۵.

تهدیدها و ارباب را می‌توان به صورت زیر تقسیم بندی نمود: تهدیدهای لفظی به خشونت، شکنجه و تعارض نسبت به سلامت و جان زندانی؛ تهدید علیه خانواده یا عزیزان فرد زندانی یا دادن اطلاعات کذب درباره آنها؛ اعدامهای نمایشی؛ تهدید به مجازاتهای شدید بر اساس محکومیت به جرائم جعلی اخلاقی یا امنیت ملی؛ و مجبور ساختن زندانیان به دیدن (یا شنیدن) شکنجه دیگر زندانیان. این نوع شکنجه‌های روانی طی جلسات بازجویی و نیز زندان انفرادی به وفور مورد استفاده قرار می‌گرفت.

کلیه زندانیان سابقی که با مرکز اسناد حقوق بشر ایران مصاحبه کرده‌اند به خاطر داشتند که به محض ورود به بازداشتگاه‌های غیرقانونی، تهدیدها و حملات لفظی آغاز شد. مثلاً «اینجا زنده زنده پوستت را می‌کنیم» و «اینجا عمودی آمده‌ای اما افقی بر می‌گردد».^{۳۵۰} یکی از شاهدان به یاد می‌آورد که وی را مجبور کرده بودند برای ساعت‌های متوالی به نواری گوش دهد که مرتب تکرار می‌کرد: «ای وای بر اسیری کز یاد رفته باشد!» و «النجاة فی الصِدق».^{۳۵۱}

حسن زارع زاده اردشیر خاطرات مشابهی را بازگو کرد:

وقتی مرا به خاتم بردند، بازجوی اصلی که مرد قوی و درشتی بود و مورد احترام زندانبانها، از من پرسید آیا می‌دانم کجا هستم. گفتم در مرکزی وابسته به نیروی انتظامی هستم. گفت که اشتباه می‌کنم و آنجا توحید شماره دو است. توحید زندان مخفی و مخوفی بود که تعطیل شده بود. او گفت که آنجا «توحید دو» است و تعطیل هم نشده است. می‌خواست با این حرف من را بترساند و به طور ضمنی بگوید اینجا هیچ قانونی حاکم نیست، هیچکس پاسخگو نیست. آنها وای قانون عمل می‌کردند و می‌توانستند هر کار که می‌خواهند بکنند، و به هیچ مقامی هم پاسخگو نبودند.^{۳۵۲}

پس از ورود، موج پیوسته و سنجیده حملات لفظی معمولاً با اعلام اتهامات جدی اما خودسرانه علیه زندانیان آغاز می‌شد.^{۳۵۳} این تهدیدها اغلب با «پیشنهادات ترحم‌آمیز» همراه بود - یعنی همان روش معمول تهدید و تطمیع به کار گرفته می‌شد تا در آن واحد قربانیان را ارباب و در عین حال به اعتراف علیه خود ترغیب نمایند.^{۳۵۴} برای مثال، بازجوها اغلب به زندانیان قول می‌دادند که در صورت همکاری و تهیه اطلاعات و شهادت علیه دیگران، به آنها کمک خواهند کرد. امیر فرشاد ابراهیمی که برای دو ماه در زندان انفرادی به سر برد و مورد آزار و اذیت شدید قرار گرفت، به مرکز اسناد حقوق بشر ایران گفت:

شروع کردند به همان صحبت‌های معمول مبنی بر اینکه من با سازمانهای اطلاعاتی بیگانه در ارتباط بودم. من گفتم که من تماسی نداشتم. تهدید و ارباب شروع شد. می‌گفتند که باید در این مدت سر

^{۳۵۰} شهادتنامه زارع‌زاده، رک. زیرنویس ۱۲، پاراگراف ۱۲.

^{۳۵۱} شهادتنامه داوودی مهاجر، رک. زیرنویس ۷۷، پاراگراف ۲۳.

^{۳۵۲} شهادتنامه زارع‌زاده، رک. زیرنویس ۱۲، پاراگراف ۲۳.

^{۳۵۳} همان، پاراگراف‌های ۳۱-۳۰؛ شهادتنامه صحتی، رک. زیرنویس ۷۷، پاراگراف ۱۳.

^{۳۵۴} شهادتنامه زارع‌زاده، رک. زیرنویس ۱۲، پاراگراف ۳۱.

عقل آمده باشم و آنها را مجبور نکنم تا قصه دو ماه گذشته را باز هم تکرار کنند. وعده می‌دادند در صورت همکاری کمکم کنند.^{۳۵۵}

هنگامی که روشهای زیرکانه مؤثر واقع نمی‌شد، زندانیان اغلب با روشهای علنی‌تر ایجاد وحشت مانند تهدید به خشونت‌های جسمی و جنسی روبرو می‌شدند. این تهدیدها اغلب وقتی به کار گرفته می‌شد که زندانیان به علت محرومیت از خواب، بازجویی‌های طولانی و ضرب و شتم‌های مداوم، فرسوده و شوکه بودند. علی‌افشاری به مرکز اسناد حقوق بشر ایران گفت:

یکی از بازجوها تهدیدکنان می‌آمد و انواع شکنجه‌های بعدی را برایم تعریف می‌کرد که شامل ضرب و شتم و تعرض جنسی بود. مثلاً به گوشم می‌گفت در صورتی که تسلیم نشوم و اعتراف نکنم حرمت من را خواهند ریخت و بعد شروع می‌کرد به تعریف اینکه چگونه تجاوز جنسی را انجام خواهند داد. می‌گفت که یک بطری را به مقعد من فرو خواهند برد یا مثلاً می‌گفت که من را از پا به سقف آویزان خواهند کرد و تا دم مرگ شلاق خواهند زد یا می‌گفتند که ناخنهای دستها و پاهایم را خواهند کشید و من را بیست سال در زندان نگاه خواهند داشت. فضای بیش از حد ترسناکی را برایم ترسیم می‌کردند. این در حالی بود که من را بی‌خوابی می‌دادند و بازجویی را طولانی‌تر کرده بودند تا من را بشکنند.^{۳۵۶}

زندانین سابق همچنین به مرکز اسناد حقوق بشر گفتند که اغلب آنها را در اطاق بازجویی گذاشته و مجبور می‌ساختند تا به تضرع زندانی دیگری که در اطاق مجاور در حال التماس کردن، جیغ کشیدن و طلب رحم بود گوش بهند.^{۳۵۷} زارع زاده که در اواخر ۱۳۷۸ در زندان خاتم گرفتار بود اینطور تعریف کرد:

پس از مدتی در خاتم، مرا مجبور می‌کردند شاهد کتک خوردن زندانیهای دیگر از دست بازجوها باشم. زندانی‌ها التماس می‌کردند که به آنها رحم کنند ولی آنها را همچنان کتک می‌زدند. دیدن این صحنه هولناک بود و من را نابود می‌کرد. تهدیدم می‌کردند اگر همکاری نکنم، من را هم مثل آنها شکنجه خواهند کرد.^{۳۵۸}

اعدام‌های نمایشی روش دیگری از ارباب بود که توسط نهادهای اطلاعاتی موازی مورد استفاده قرار می‌گرفت. علی‌افشاری از کسانی بود که اعدام نمایشی روی او انجام شد.^{۳۵۹} وی اذعان نمود که «هر کس یک نقطه بریدن دارد» و او هنگامی که با آنچه فکر می‌کرد مرگ قریب الوقوع است مواجه شد، به این نقطه رسید:

^{۳۵۵} شهادتنامه ابراهیمی، رک. زیرنویس ۹۲، پاراگراف ۲۴.

^{۳۵۶} شهادتنامه افشاری، رک. زیرنویس ۵۹، پاراگراف ۵۰.

^{۳۵۷} شهادتنامه داودی مهاجر، رک. زیرنویس ۷۷، پاراگراف ۲۳؛ شهادتنامه هدایت، رک. زیرنویس ۵۸، پاراگراف ۵۰ و ۶۲.

^{۳۵۸} شهادتنامه زارع‌زاده، رک. زیرنویس ۱۲، پاراگراف ۲۵.

^{۳۵۹} شهادتنامه افشاری، رک. زیرنویس ۵۹، پاراگراف ۵۵؛ همچنین نگاه کنید به شهادتنامه ابراهیمی، رک. زیرنویس ۹۲، پاراگراف ۱۵ (که اظهار می‌دارد هنگامی که از وی خواستند لباسهای خود را درآورده و کنار دیوار بایستد، تصور کرد که می‌خواهند او را اعدام کنند).

یکی از بازجوها که نقش پلیس بد را بازی می‌کرد گفت که باید برای اعدام آماده بشوم. من را از سلول بیرون کرد و توی حیاط اوین کشید تا حکم اعدام را اجرا کند. در همین لحظات من می‌شنیدم که بازجوی دیگر (که نقش پلیس خوب را بازی می‌کرد) با تلفن نزد قاضی التماس می‌کرد که به من رحم کنند زیرا من جوان هستم. بعد دوباره صدا می‌آمد که «نه، نمی‌شود. باید حکم اعدام اجرا بشود». بازجویی که نقش پلیس خوب را بازی می‌کرد نزد بازجوی بد می‌آمد و می‌گفت که به من رحم کند. بازجوی بد می‌گفت «نه، این آدم نمی‌شود». بازجوی خوب نزد من می‌آمد و می‌گفت «من التماس می‌کنم به پدر و مادر خود رحم کن و به جوانی خودت دل بسوز و اعتراف کن، وگرنه تیرباران خواهی شد». نیم ساعت کشمکش میان این دو بازجو ادامه داشت. من کاملاً خرد شده بودم.^{۳۶۰}

زندانی دیگری که در هنگام دستگیری، دانشجوی بود، به مرکز اسناد حقوق بشر ایران گفت هنگامی که از همکاری با دستگیر کنندگان خود سر باز زد، وی را تهدید به اعدام کردند:

سرتیپی از سپاه با من داخل صحبت شد و اصرار می‌کرد که به داشتن رابطه با سرویسهای خارجی اعتراف کنم. می‌گفتند برای چندین دانشجو حکم اعدام صادر شده است. می‌گفتند ۴ نفر قبلاً اعدام شده‌اند، من نباید کاری کنم که این شماره به پنج برسد.^{۳۶۱}

طبق گفته اکثر زندانیان، آزاردهنده‌ترین و کوبنده‌ترین فریادهای تهدید که سر آنها کشیده می‌شد مربوط به اعضاء خانواده و عزیزان آنها بود. بسیاری از زندانیان را تهدید می‌کردند که در صورت عدم همکاری با بازجویان، اعضاء خانواده آنها دستگیر و مدتها زندانی خواهند شد.^{۳۶۲} به فریبا داوودی مهاجر گفته شد که او مسئول مرگ مادر خود که ظاهراً پس از زندانی شدن وی بیمار شده بود، خواهد بود. به وی گفتند که اگر اعتراف نکنند هرگز مادر خود را نخواهد دید.^{۳۶۳}

امیر فرشاد ابراهیمی شرح داد هنگامی که یکی از همکاران سابق او که در آن زمان عضو ناجا شده بود به وی ناسزا می‌گفت، چه احساسی بر وی غلبه کرده بود:

سرتیپ علی نجفی، فرمانده اطلاعات نیروی انتظامی، شخصاً با مشت و لگد به جانم افتاد. فحش می‌داد. به خواهر و مادرم توهین می‌کرد. این توهین‌ها بی‌نهایت زجر دهنده بود و بیشتر از شکنجه فزیکمی من را خرد می‌کرد.^{۳۶۴}

^{۳۶۰} شهادتنامه افشاری، رک. زیرنویس ۵۹، پاراگراف ۵۵.

^{۳۶۱} شهادتنامه ابراهیمی، رک. زیرنویس ۹۲، پاراگراف ۲۵.

^{۳۶۲} شهادتنامه افشاری، رک. زیرنویس ۵۹، پاراگراف ۶۰؛ شهادتنامه رفیع‌زاده، رک. زیرنویس ۳۶، پاراگراف ۳۳؛ شهادتنامه داوودی مهاجر، رک.

زیرنویس ۷۷، پاراگرافهای ۹ و ۲۱.

^{۳۶۳} شهادتنامه داوودی مهاجر، رک. زیرنویس ۷۷، پاراگراف ۲۱.

^{۳۶۴} شهادتنامه ابراهیمی، رک. زیرنویس ۹۲، پاراگراف ۲۸.

یک فعال دانشجویی که در اواخر ۱۳۷۸ برای سومین بار توسط وزارت اطلاعات زندانی شده بود، گزارش کرد «تهدید می‌کردند که اعضای خانواده من را دستگیر و شکنجه خواهند کرد و می‌گفتند که پدر و خواهر و دوستانم را دستگیر خواهند کرد».^{۳۶۵} زندانی دیگری که در سال ۱۳۸۳ دستگیر شده بود، در مصاحبه‌ای با مرکز اسناد حقوق بشر ایران، تهدید مشابهی را منعکس ساخت:

مثلاً می‌گفتند که پسر من را بازداشت خواهند کرد و شوهرم را شکنجه خواهند نمود. یا می‌گفتند که هیچ‌کس نمی‌داند و هیچ‌گاه نخواهد دانست که من کجا هستم. اگر به گفته‌های آنها تن ندهم مدت‌ها در این زندان خواهم ماند. چندبار نیز تهدید کردند که من را به جایی خواهند برد که مملو از بازداشتیهای مبتلا به ایدز است تا من نیز مبتلا به ایدز بشوم.^{۳۶۶}

زندانی دیگری تهدید مشابهی را نسبت به خانواده، آبروی همسر و حیثیت خانواده خود توصیف نمود:

تقریباً همیشه شکنجه روحی با شکنجه فیزیکی همراه بود. شکنجه روحی انواع مختلف داشت. از تهدید آغاز می‌شد و به فامیل ختم. مثلاً تهدید می‌کردند که پدرم را دستگیر کرده و در حضورم مورد شکنجه قرار خواهند داد، یا می‌گفتند که فامیل و فرزندان دوست داشتنی دارم و نباید کاری بکنم که آنها را دیگر نبینم ... می‌توانستند فامیل را در اثر تصادف عمدی ماشین از بین ببرند و بعد قضیه را سانحه ترافیکی جلوه دهند. صدها سانحه ترافیکی هر روز در تهران اتفاق می‌افتاد و یکی از آنها می‌توانست این حادثه باشد. زشت‌ترین تهدید نیز متوجه همسر شخص بود. می‌گفتند «همسر تو را دستگیر کرده و اینجا می‌آوریم و بعد می‌دانی چه بلایی سر او خواهند آمد». مو بر تن آدم راست می‌ایستاد. آنها وحشی بودند و دست به هر کار قبیحی می‌توانستند بزنند.^{۳۶۷}

فرزندان پسر و دختر و بستگان خردسال زندانیان نیز از این تهدیدها و ناسزاها در امان نبودند:

به دختر ۹ ساله من تهمتهای اخلاقی می‌بستند. وقتی من اعتراض می‌کردم که دخترم هنوز کوچک است، توهین می‌کردند و می‌گفتند که من از احوال دختر خود بی‌خبر هستم.^{۳۶۸}

۴.۸.۲. نقض قوانین کشوری و بین‌المللی

بر اساس حقوق بین‌الملل در صورتی که ارباب و تهدید سبب درد و رنج شدید شده و به منظور ترساندن زندانی و مجبور ساختن وی به اعتراف و افشای اطلاعات مورد استفاده قرار گیرد، می‌توان از آن به منزله شکنجه تلقی

^{۳۶۵} شهادتنامه افشاری، رک. زیرنویس ۵۹، پاراگراف ۵۵.

^{۳۶۶} شهادتنامه داوودی مهاجر، رک. زیرنویس ۷۷، پاراگراف ۲۱.

^{۳۶۷} شهادتنامه رفیع‌زاده، رک. زیرنویس ۳۶، پاراگراف ۳۳.

^{۳۶۸} شهادتنامه داوودی مهاجر، رک. زیرنویس ۷۷، پاراگراف ۲۴.

کرد.^{۳۶۹} ماده ۱ کنوانسیون منع شکنجه (CAT)، شکنجه را اعمال درد و رنج شدید، چه جسمی و چه روحی، به منظور ارعاب شخص برای تسلیم شدن در برابر یک مقام رسمی دولتی تعریف می‌کند.^{۳۷۰} اگر چه دولت ایران کنوانسیون منع شکنجه را امضاء نکرده اما منع شکنجه به عنوان بخشی از حقوق متداول بین‌الملل محسوب شده و هرگونه نقض آن می‌تواند جنایت بین‌المللی تلقی گردد.^{۳۷۱}

قانون ایران نیز چندین مورد مقررات برای تأمین سلامت روانی و ذهنی شهروندان ایرانی از جمله بازداشت‌شدگان و زندانیان، تعیین نموده است. اصول ۲۲ و ۳۹ قانون اساسی ایران تعرض به حیثیت افراد عموماً و حیثیت دستگیر و بازداشت‌شدگان را خصوصاً منع می‌نماید.^{۳۷۲} ماده ۴۳ آیین‌نامه اجرایی سازمان زندانهای کشور بررسی وضعیت سلامت جسمی و روانی بازداشت‌شدگان را لازم می‌داند.^{۳۷۳} همچنین ماده ۶ قانون حقوق شهروندی صراحتاً تحقیر و استخفاف بازداشت‌شدگان را قدهن می‌سازد.^{۳۷۴}

۴.۹. شکنجه جسمی

۴.۹.۱. وقایع

شکنجه جسمی در بازداشتگاه‌های تحت اداره نهادهای موازی شامل وارد آوردن ضربات فیزیکی به بدن مانند مشت، لگد و شلاق زدن، شوک الکتریکی، وارونه آویختن از طناب، محروم کردن از خواب و خفه کردن بود.^{۳۷۵} بسیاری از زندانیانی که با مرکز اسناد حقوق بشر ایران مصاحبه کردند، مورد تنبیه‌های بدنی شدید قرار گرفته بودند. برخی از زندانیان را در اولین جلسه بازجویی زده بودند، گروهی که با اعمال شکنجه‌های روانی بازجوها عزم آنها متزلزل نشد، تنبیه بدنی شدند. مصاحبه‌ها نشان می‌دهد که بازجوهای نهادهای موازی مستعد استفاده از خشونت علیه زندانیانی بودند که دارای تحصیلات عالی بوده و بهتر در برابر شکنجه‌های روانی استقامت می‌کردند. به منظور تحقیر این گروه و مجبور آنها به قبول اینکه سرنوشت آنها به تصمیم دستگیرکنندگان وابسته است، در مراحل اولیه بازجویی آنها را توسط نگهبانهای معمولی می‌زدند.

^{۳۶۹} برای مثال نگاه کنید به اعلامیه حفظ تمامی افراد از شکنجه و دیگر رفتارهای ظالمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز یا تنبیهی (اعلامیه رفتارهای تحقیرآمیز) [Declaration on the Protection of All Persons from Being Subjected to Torture and Other Cruel, Inhuman or Degrading Treatment or Punishment (Declaration on Degrading Treatment)]، ماده ۱، ۹ دسامبر ۱۹۷۵، قطعنامه مجمع عمومی ۳۴۵۲ (XXX). بدون شک حملات لفظی، تهدید و ارعاب مواد ۷ و ۱۰ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی را نقض می‌کنند. میثاق حقوق مدنی، رک. زیرنویس ۸۰ مواد ۷، ۱۰.

^{۳۷۰} کنوانسیون منع شکنجه، رک. زیرنویس ۲۵۱، ماده ۱.

^{۳۷۱} نگاه کنید به عفو بین‌الملل، «شکنجه و قانون»، نوامبر ۲۰۰۱ (گردآوری توسط وینا کالوچی) [AMNESTY INTERNATIONAL, TORTURE AND THE LAW, Nov. 2001 (compiled by Vienna Colucci)], قابل دسترسی در www.amnestyusa.org/war-on-terror/reports-statements-and-issue-briefs/torture-and-the-law/page.do?id=1107981 (تاریخ دسترسی: ۱۵ فوریه ۲۰۰۹).

^{۳۷۲} قانون اساسی ایران، رک. زیرنویس ۱۶، اصول ۲۲، ۳۹.

^{۳۷۳} قانون سازمان زندانهای کشور، رک. زیرنویس ۱۴، مواد ۴۳.

^{۳۷۴} قانون حقوق شهروندی، رک. زیرنویس ۶۳، ماده ۶.

^{۳۷۵} شهادتنامه ابراهیمی، رک. زیرنویس ۹۲، پاراگراف‌های ۲۸-۲۷، ۵۹-۵۷؛ شهادتنامه زارع‌زاده، رک. زیرنویس ۱۲، پاراگراف‌های ۱۶ و ۲۸؛ شهادتنامه رفیع‌زاده، رک. زیرنویس ۳۶، پاراگراف‌های ۴۰-۳۰.

بین جلسات بازجویی، بازداشت‌شدگان معمولاً در حبس انفرادی نگاهداشته شده و از خواب محروم می‌شدند.^{۳۷۶} علی‌افشاری که دستگیر و سپس برای بازجویی از زندان اوین به زندان ۵۹ انتقال یافت، متوجه شد که «[در زندان ۵۹] بی‌خوابی دادن خیلی شدید بود و خیلی گسترده اعمال می‌شد ... یک بار چهار شب متوالی به من بی‌خوابی دادند».^{۳۷۷} افشاری پس از مباحثه با یکی از بازجوهای اصلی که سر مسئله‌ای مذهبی او را به چالش می‌طلبید، مورد بی‌خوابی قرار گرفت:

بی‌خوابی طوری بود که من را همیشه سرپا نگاه می‌داشتند. به مجردی که به خواب می‌رفتم کسی من را از موهایم گرفته و به زور بلند می‌کرد و سرپا نگاه می‌داشت. من گیج و سرخورده شده بودم. نمی‌توانستم هیچ‌چیز را تشخیص دهم.^{۳۷۸}

حسن زارع‌زاده اردشیر، نویسنده و روزنامه‌نگار برجسته، نخستین شبی که بازجویی شده بود را اینطور به خاطر می‌آورد:

در شب اول بازجویی، اولین سؤالی که از من پرسیدند این بود که چرا دانشجویان دیگر را دعوت به شرکت در تظاهرات کرده‌ام. من در پاسخ به سؤال کمی تأمل کردم و بعد از پاسخ دادن به آن سر باز زدم. بازجوی درشت اندام از روی صندلی خود بلند شد، پشت سرم ایستاد و چنان مشت محکمی به من زد که سرم به دیوار خورد. کاملاً غیرمنتظره بود. چند لحظه چشمهایم سیاهی رفت و جایی را نمی‌دیدم. گفتم که آنجا جایی است که باید همه چیز را بگویم، و گرنه من را تکه تکه می‌کنند. بعد با دستان قوی خود من را بلند کرد و می‌خواست به سمت دیوار پرت کند ولی نکرد. دو سه بازجوی دیگر که شاهد این صحنه بودند هیچ اعتراضی نکردند. بعد به من کاغذی دادند و گفتند به سؤالهای متعددی پاسخ دهم، مانند، گروه من، روابط شخصی من با غرب و گروه‌های بیگانه، پول گرفتن از غرب، فعالیتهای سیاسی و اجتماعی من در دانشگاه‌ها، و گروه‌های سیاسی - اجتماعی.^{۳۷۹}

رفیع‌زاده در اولین جلسه بازجویی مورد ضرب و شتم قرار گرفت:

چشم‌پند داشتم، دستبند هم زدند و کشان کشان روی یک صندلی من را نشانده. صدای بمی خطاب به من گفتم «می‌دانی کجا هستی؟» گفتم «نه». گفتم «در اتاق معجزه». ناخواسته نیشخند زدم. اتاق معجزه نام مقاله‌ای بود که من قبلها نوشته بودم. چیزی نگذشت که ناگهان چند نفر با مشت و لگد به جانم افتادند. چشمانم بسته بود و نمی‌دانم چند نفر بودند. نمی‌دانم برای چه مدتی من را زدند. بعد از اینکه من را زدند برای مدتی بی‌هوش شدم. من را به دستشویی بردند و به صورتم آب پاشیدند. به

^{۳۷۶} شهادتنامه رفیع‌زاده، رک. زیرنویس ۳۶. پاراگراف‌های ۲۶ و ۳۰؛ شهادتنامه ابراهیمی، رک. زیرنویس ۹۲، پاراگراف‌های ۲۸-۲۷ و ۵۹-۵۸؛

شهادتنامه زارع‌زاده، رک. زیرنویس ۱۲، پاراگراف‌های ۱۲ و ۲۸.

^{۳۷۷} شهادتنامه افشاری، رک. زیرنویس ۵۹، پاراگراف ۵۰.

^{۳۷۸} همان.

^{۳۷۹} شهادتنامه زارع‌زاده، رک. زیرنویس ۱۲، پاراگراف ۲۶.

هوش آمدم. صورتم را در دستشویی شستم و متوجه شدم دماغم خون می‌آید. هنگامی که دماغ خود را در دستشویی شستم دستم پر از خون شده بود.^{۳۸۰}

هنگامی که رفیع‌زاده در زندان انفرادی بود مکرراً توسط دستگیرکنندگان خود مورد ضرب و شتم قرار می‌گرفت تا اینکه برید:

در جریان بازجوییهای مکرر بارها مورد ضرب و شتم قرار گرفتم ... سرم را وحشیانه به دیوار می‌کوبیدند. از درد فریاد می‌کشیدم ... آنها می‌خواستند که به خواسته‌هایشان تن دهم. در جریان این شکنجه‌ها هرگونه اتفاقی بدی می‌توانست بیافتد. می‌شد چشمانت را از دست بدهی، بینی‌ات بشکند و بالاخره در اثر ضربه‌های متواتر پیشانی و سر به دیوار خلل تنفسی پیدا کنی. با سیلی و مشت آنقدر به صورتم زده بودند که دیگر حس نداشت.^{۳۸۱}

رفیع‌زاده ادامه داد:

ضرب و شتم فیزیکی به مشت و لگد خلاصه نمی‌شد. یک بار با یک کاسه ظرفشویی که در اتاق بازجویی بود به سرم زدند. در موارد دیگر، با کابل بر پشت و پاهایم می‌زدند. وقتی با کابل می‌زدند، از اول من را می‌خواباندند بعد با کابل بر کف پاهایم می‌زدند. وقتی مقاومت می‌کردم با کابل بر همه بدنم می‌زدند، پشتم، باسنم، پاهایم - تا پاشنه پا می‌زدند. نمی‌دانم هر بار چند ضربه کابل می‌زدند. گاهی ۱۰ ضربه، گاهی ۲۰ ضربه و گاهی ۳۰ ضربه کابل و گاهی نیز بیشتر از آن می‌زدند. میان شکنجه‌ها وقفه‌های کوتاهی وجود داشت که آن هم با بازپرسی سؤالات همیشگی بازجوها می‌گذشت. اگر بازجوها جواب دلخواه خود را نمی‌گرفتند شکنجه ادامه می‌یافت.^{۳۸۲}

تا زمانی که اعتراف می‌کردند زندانیان را مکرراً می‌زدند. هنگامی که بازداشت‌شدگان بیهوش می‌شدند آنها را به سلولهایشان می‌بردند تا وقتی که به هوش آیند و سپس مجدداً آنها را برای دور دیگری از بازجویی می‌بردند. رفیع‌زاده ادامه داد:

وقتی از شکنجه جسمی و روحی کاملاً از حال می‌رفتم، می‌گفتند «او را ببرید تا دوباره به حال بیاید». بعد که به حال می‌آمدم روز از نو و روزی از نو بود. ضرب و شتم، کابل، توهین و تحقیر به شکل خشن‌تری از نو شروع می‌شد.^{۳۸۳}

بازداشت‌شدگانی که در مکانهایی شبیه به منازل خصوصی زندانی شده بودند به مرکز اسناد حقوق بشر ایران گفتند که معمولاً بازجوها برای کتک زدن آنها را به زیرزمین مجتمع می‌بردند و پیش از شروع یک دستگاه

^{۳۸۰} شهادتنامه رفیع‌زاده، رک. زیرنویس ۳۶، پاراگراف ۳۰.

^{۳۸۱} همان، پاراگراف ۳۱.

^{۳۸۲} همان، پاراگراف ۳۲.

^{۳۸۳} همان، پاراگراف ۳۴.

تهویه را روشن می‌کردند. بازوها ظاهراً می‌خواستند سر و صدای قربانیان را بپوشانند و نیز با تولید صدای بلند، آنها را در معرض شکنجه روانی نیز قرار دهند.^{۳۸۴} رفیع‌زاده توضیح داد:

در موقع شکنجه معمولاً ماشین هواکشی روشن بود که صدای مهیبی داشت. این ماشین در مجاورت اتاق بازجویی قرار داشت. بلند بودن صدای ماشین هواکشی شکنجه مضاعفی بود که زندانیان را به جنون می‌کشاند و آنها را از نظر روحی و روانی از پا می‌انداخت. تصور کنید انسان برای چند لحظه می‌تواند به صدای دلخراشی گوش بدهد، پنج دقیقه، ده دقیقه، یک ساعت. اما این صدا برای هیچ‌ده ساعت دوام می‌آورد. در این مدت زندانیان نمی‌توانستند با هم گفتگو کنند یا صدای همدیگر را بشنوند. ضمناً این سر و صدا مانع رسیدن صدای ناله بازداشتیها به بیرون می‌شد.^{۳۸۵}

امیر فرشاد ابراهیمی شرح داد که چگونه در زیرزمین یکی از این مکانهای غیرقانونی که در آن نگاهداشته می‌شد، مورد ضرب و شتم قرار گرفت:

هوا تاریک بود. من را وادار کردند رو به دیوار بایستم. یک نفر یک کش پلاستیکی را به دهان من انداخت. این کش لبهای من را به دوطرف می‌کشید و رشته‌های آن از پشت گوشهای من می‌گذشت و پشت گردن با هم گره می‌خورد. بعد یک کیسه را به سرم کشیدند که تا پایین گردنم می‌رسید. این کیسه بسیار خفه‌کننده بود چون دهانه آن را می‌بستند. بعد دستور دادند لباسهایم را در بیارم. باورم نمی‌شد. راستش بسیار ترسیدم. تصور کردم دارند من را اعدام می‌کنند. هزاران فکر ترسناک به ذهنم رسید. آیا دارند تیربارانم می‌کنند یا می‌خواهند چه بلای دیگری به سرم بیاورند؟ دستانم را نیز از پشت بستند و دستور دادند همان طور بمانم و تکان نخورم.

شاید ۱۰ دقیقه به همین منوال گذشت. نمی‌توانم آن حالت خودم را با کلمات به تصویر بکشم، نمی‌توانم! ناگهان، بدون هیچ مقدمه‌ای چند مشت و لگد به جانم اصابت کرد. چند نفر که فکر می‌کنم حداقل سه نفر بودند به جانم افتادند ... با لگد به کمرم می‌زدند، به زمین می‌خوردم، هیچ ملاحظه‌ای نمی‌کردند که آن همه مشت و لگد به کجا می‌خورد ... توی سر و کله من می‌زدند ... یکی از آنها می‌گفت «فکر می‌کنی خیلی مقاومی که حرف نمی‌زنی! ما همه را به حرف در می‌آوریم» و همین طور فحشهای زشت، رکیک و ناموسی می‌دادند. شوکه شده بودم ... شاید نیم‌ساعتی این وضعیت طول کشید. بعد از آن شکنجه‌گران رفتند. هیچ حرفی نزدند. نفسم بند آمد و درد می‌کشیدم. تنها لباس تنم شورت بود و به جز آن کاملاً لخت بودم. بعد کسی آمد و به من گفت «بلند شو». توان بلند شدن نداشتم، نمی‌توانستم بلند شوم. بدنم درد داشت. دو نفر از دو طرف من را گرفته و از زمین بلند کردند. نفهمیدم که چه کسانی بودند چون هنوز کیسه به سرم بود. نمی‌توانستم از پله‌ها بالا بروم. من را دو

^{۳۸۴} شهادتنامه ابراهیمی، رک. زیرنویس ۹۲، پاراگراف ۱۴؛ شهادتنامه رفیع‌زاده، رک. زیرنویس ۳۶، پاراگراف ۳۵.

^{۳۸۵} شهادتنامه رفیع‌زاده، رک. زیرنویس ۳۶، پاراگراف ۳۵.

نفری از پله‌ها بالا می‌کشیدند. استخوانهای پاهایم به لبه پله‌ها می‌خورد. تک تک صدا می‌داد و درآورد بود. ناچار گفتم که ولم کنند، خودم بالا می‌آیم.^{۳۸۶}

امیر فرشاد ابراهیمی



امیر فرشاد ابراهیمی فیلمساز، حقوقدان و فعال حقوق بشر است. وی در سال ۱۳۸۱ موفق به دریافت فوق لیسانس در رشته حقوق از دانشگاه تهران شده و نیز در سال ۱۳۸۵ موفق به دریافت دکتری در حقوق بشر از دانشگاه میدل ایست تکنیکال ترکیه گردید. او همچنین دارای درجه فوق لیسانس در رشته فیلمسازی از دانشگاه تهران در سال ۱۳۷۵ می‌باشد.

ابراهیمی در سال ۱۳۷۲ پس از فارغ التحصیل شدن از دبیرستان، به نیروی قدس که واحد نخبه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بود، پیوست. وی سپس به عضویت انصار حزب‌الله که یک گروه شبه نظامی اسلامی مورد حمایت رژیم ایران می‌باشد درآمد. در سال ۱۳۷۸، پس از آنکه ابراهیمی از نقشه‌های انصار حزب‌الله برای حمله به دانشجویان تظاهر کننده در دانشگاه تهران با خبر شد، از این گروه استعفا داد. وی به جنبش دانشجویی پیوسته و از خواسته‌های سیاسی آنها حمایت نمود. به دلیل این حمایت، ابراهیمی دستگیر و در بازداشتگاه‌های غیرقانونی تحت کنترل نهادهای اطلاعاتی موازی ایران مورد شکنجه و بدرفتاری شدید قرار گرفت. پس از آزادی از زندان، ابراهیمی به کمک وکیل خود شیرین عبادی که برنده جایزه نوبل می‌باشد، علیه دستگیرکنندگان خود اقامه دعوی نمود. وی به دلیل تهدیدها خود را مخفی ساخت اما پس از آنکه خانواده او مورد تهدیدهای فراوان قرار گرفتند، مجبور به ترک مخفیگاه و تسلیم خود به قوه قضاییه گردید. وی در ۱۳۷۹/۳/۴ مجدداً دستگیر شد و در بازداشتگاه‌های غیرقانونی تحت اداره نهادهای موازی، مانند زندان ۵۹ و بند ۲۰۹ زندان اوین محبوس گردید. ابراهیمی در مجموع، چهار سال را در زندان گذراند که ۱۸ ماه آن در حبس انفرادی گذشت. پس از آزادی، او هدف سوءقصد قرار گرفته و به این دلیل کشور را ترک گفت.

ابراهیمی در حال حاضر در آلمان زندگی می‌کند و با رادیو مولتی‌کالت در برلین همکاری دارد.

ابراهیمی سه ماه بعد از اولین دور ضرب و شتم، برای دومین بار کتک خورد. وی گفت:

یک ماه دیگر در همان جا و همان حال در کمد به سر بردم. ماه سوم بود که باز هم من را به زیرزمین بردند. فهمیدم که باز هم کتکم می‌زنند. پاهایم لرزید و ترس من را فرا گرفت.

این بار با طناب پاهایم را بستند و محکم به هم گره زدند. دو نفر بودند. یکی از آنها را می‌شناسم، سرهنگ اکبر شرفی از اعضای اطلاعات نیروی انتظامی. لحظاتی بعد صدای یک نوار تلاوت قرآن کریم یا رادیویی که اخبار شهرستانها و قرآن می‌گفت را بلند کردند. دقیقاً یادم نیست. بعد از پا آویزانم کردند. من خیلی ترسیده بودم و فکر می‌کردم حتماً می‌میرم یا خفه می‌شوم و فقط خواهش می‌کردم که نکنند. پاهایم را تا آنجا بالا کشیدند که دستهایم به زمین رسید. چند ساعتی به همان حالت ماندم و به غیر از چند ضربه چک و لگد دیگر کاری به من نداشتند. نزدیکهای شب یا غروب

^{۳۸۶} شهادتنامه ابراهیمی، رک. زیرنویس ۹۲، پاراگراف‌های ۱۶-۱۵.

بود که ولم کردند و من را روی زمین خواباندند. آب خواستم و به من آب دادند. بعد از یک ربع همه آنچه در معده داشتم را بالا آوردم. نمی‌دانم آب مشکلی داشت یا تأثیر در هوا معلق بودن بود.^{۳۸۷}

ابراهیمی را طی یکی از این جلسات وحشیانه بازجویی چنان شدید زده بودند که سرش احتیاج به بخیه داشت:

من را در همان نیمه‌های شب برای بازجویی بردند و این بازجویی تا صبح ادامه پیدا کرد. سرتیپ علی نجفی، فرمانده اطلاعات نیروی انتظامی، شخصاً با مشت و لگد به جانم افتاد. فحش می‌داد. به خواهر و مادرم توهین می‌کرد. این توهین‌ها بی‌نهایت زجر دهنده بود و بیشتر از شکنجه فیزیکی من را خرد می‌کرد. حالا با گذشت پنج یا شش ساعت دیگر صبح شده بود و از دریچه زیرزمین نور به داخل می‌آمد. وقتی به خواسته‌های آنها تن ندادم دوباره من را به طبقه پایین بردند. کشتی را در دهانم انداختند و کیسه‌ای را روی سرم کشیدند و با چوب به جانم افتادند. فکر کنم ۳ یا ۴ نفر یک جا من را لت و پار کردند. یکی از ضربه‌های اول به سمت چپ سر من خورد. خون از سر من بیرون جوشید. نمی‌توانستم نعره بکشم چون کفش در دهانم بود. ضربه دیگر به چانه‌ام خورد و چانه‌ام ترکید. رفته رفته کیسه روی سرم پر از خون شد. وقتی خون از کیسه بیرون زد، ترسیدند و از کتک زدنم دست برداشتند. با همان حالت نزار که خونریزی شدید از ناحیه سر و چانه داشتم من را کشان کشان از زیر زمین بیرون آوردند.

من را در یکی از دستشویی‌ها نشانده‌اند. رمق زجه کشیدن نداشتم. کسی آمد تا سر و چانه‌ام را بخیه بزند. وحشی بود و وحشیانه بخیه می‌زد. نه تزریق بی‌حسی کرد و نه با احتیاط بخیه زد. با لباس نشسته خودم خون سر و صورتم را پاک کرد و بعد شروع کرد به بخیه زدن. فریاد من بلند شد اما کسی توجه نکرد. در همان لحظات اول به فرد بخیه کننده گفتم که حداقل آمپول بی‌حسی به من بزنند. نجفی که بالای سرم ایستاده بود گفت که آن را گذاشته‌اند برای وقتی که مغز من در دهانم بیاید. از زور درد توأم با خونریزی بخیه‌ها بیهوش شدم و دیگر نفهمیدم چه شد. وقتی به هوش آمدم یک کیسه سرم را دیدم که به دستم وصل بود و در همان سلول قبرگونه بودم.^{۳۸۸}

۴,۹,۲. نقض قوانین کشوری و بین‌المللی

قانون ایران بدون استثناء شکنجه و بدرفتاری با زندانیان را منع می‌کند. اصل ۳۸ قانون اساسی ایران تصریح می‌کند که «هر گونه شکنجه برای گرفتن اقرار یا کسب اطلاع ممنوع است» و اینکه «اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست».^{۳۸۹} ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی ایران نیز برای هر مقام دولتی که بخواهد به منظور گرفتن اقرار متهم را شکنجه دهد محدودیتهای مشابهی را قائل گردیده است.^{۳۹۰} علاوه بر آن، ماده ۱۷۵

^{۳۸۷} همان، پاراگراف‌های ۲۷-۲۶.

^{۳۸۸} همان، پاراگراف‌های ۲۹-۲۸.

^{۳۸۹} قانون اساسی ایران، رک. زیرنویس ۱۶، اصل ۳۸.

^{۳۹۰} قانون مجازات اسلامی، رک. زیرنویس ۱۹، ماده ۵۷۸.

آیین‌نامه اجرایی سازمان زندانهای کشور نیز زندانها و بازداشتگاه‌ها را از اجرای تنبیهات بدنی و جسمانی منع می‌نماید.^{۳۹۱} تصویب قانون حقوق شهروندی در سال ۱۳۸۳ نیز تأکید بیشتری است بر تعهد مقامات در احترام به حقوق اساسی متهمین در کلیه شرایط، بدون در نظر گرفتن علت دستگیری آنان.^{۳۹۲}

مطابق حقوق بین‌الملل شکنجه ممنوع است. این منع قطعی در کنوانسیون منع شکنجه^{۳۹۳} تدوین گردیده است ولی در دیگر اسناد بین‌المللی از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر، مجموعه اصول سازمان ملل برای حفظ تمامی افراد تحت هر نوع بازداشت یا اسارت، و قانون حداقل استاندارد سازمان ملل برای رفتار با زندانیان نیز یافت می‌شود.^{۳۹۴} ماده ۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی تصریح می‌کند که «هیچکس را نمی‌توان مورد شکنجه یا مجازاتها یا رفتارهای ظالمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز قرار داد».^{۳۹۵} ماده ۱۰ مقرر می‌کند که «در باره کلیه افرادی که از آزادی خود محروم شده‌اند باید با انسانیت و احترام به حیثیت ذاتی انسان رفتار کرد».^{۳۹۶}

۴.۱۰. اعترافات اجباری

۴.۱۰.۱. وقایع

نهادهای موازی از اعترافات اجباری برای بی‌اعتبار ساختن متهمین مرتبط با جنبش اصلاحات استفاده می‌کردند. پس از تخریب روحیه متهمین، بازجوها آنها را مجبور می‌ساختند که طی اعترافات ویدیویی، به گناهمانی اعتراف نموده و اظهار پشیمانی و طلب بخشش کنند.^{۳۹۷} بازداشت‌شدگان به مرکز اسناد حقوق بشر ایران گفتند که این اعترافات ویدیویی نمایشهایی بودند که به دقت تنظیم شده و توسط بازجوهای که از زندانیان می‌خواستند صرفاً نقش خود را بازی کنند، نوشته شده بود. بسیاری از این متون بر اساس اطلاعات سانسور شده‌ای بود که به هنگام بازجوییهای طولانی از قربانیان به دست آمده بود.

بعضی از متهمین به مرکز اسناد حقوق بشر ایران گفتند که این اعترافات اجباری اساساً بصورت جلسات معامله و چانه‌زنی بین آنها و بازجوها درباره محتوای این متون درآمده بود. آنها در گزارش خود اظهار کردند که بازجوهای در پشت صحنه این متون را مرور نموده و آنها را تصحیح می‌کردند. سپس بازجوهای دیگری بین دو

^{۳۹۱} قانون سازمان زندانهای کشور، رک. زیرنویس ۱۴، ماده ۱۷۵.

^{۳۹۲} قانون حقوق شهروندی، رک. زیرنویس ۶۳، مواد ۱، ۶، ۹.

^{۳۹۳} کنوانسیون منع شکنجه، رک. زیرنویس ۲۵۱.

^{۳۹۴} برای مثال نگاه کنید به اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده ۵، قطعنامه مجمع عمومی ۲۱۷ ای (III)، سند سازمان ملل A/810، پاراگراف ۷۱ (۱۹۴۸)؛ مجموعه اصول سازمان ملل برای حفظ تمامی افراد تحت هر نوع بازداشت یا اسارت [Body of Principles for the Protection of All Persons under Any Form of Detention or Imprisonment]، مجمع عمومی سازمان ملل، اصول ۶، ۳۳، قطعنامه مصوب مجمع عمومی، ۹ دسامبر ۱۹۸۸، قابل دسترسی در <http://www.unhcr.org/refworld/docid/3b00f219c.html> (تاریخ دسترسی: ۹ مارس ۲۰۰۹)؛ قانون حداقل استاندارد،

رک. زیرنویس ۱۳۳، پاراگراف ۳۱.

^{۳۹۵} میثاق حقوق مدنی، رک. زیرنویس ۸۰، ماده ۷.

^{۳۹۶} همان، ماده ۱۰.

^{۳۹۷} «تمسخر عدالت»، رک. زیرنویس ۴، صص. ۲۹-۳۰.

طرف این معامله در رفت و آمد بودند تا بر روی متن نهایی توافق نظر به دست آورند. پس از تبادلات مکرر، طرفین بر پیش‌نویس نهایی توافق می‌نمودند.

علی افشاری

علی افشاری تحلیلگر سیاسی، مدافع حقوق بشر و رهبر سابق شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت است. افشاری از دانشگاه پلی‌تکنیک، امیرکبیر ایران، موفق به اخذ درجه فوق لیسانس در رشته مهندسی صنایع شد. وی نویسنده مقالات بیشماری درباره ترفیع حقوق بشر و دموکراسی در ایران و دیگر نقاط خاورمیانه می‌باشد.



افشاری نخستین بار در سال ۱۳۷۵ به دلیل فعالیتهای دانشجویی خود دستگیر شد. وی در فروردین ۱۳۷۹ به دلیل شرکت در کنفرانس برلین مجدداً دستگیر و پس از دو ماه با قرار وثیقه آزاد گردید. او بعداً محاکمه و به جرائم مختلفی در ارتباط با امنیت ملی محکوم شد که مجازات آن تحمل یک سال حبس بود. افشاری به دلیل فعالیتهای مداوم خود در ارتباط با جنبش دانشجویی و انتقاد از رهبر جمهوری اسلامی ایران، در آذر ۱۳۷۹ مجدداً دستگیر شد. وی مدت ۳۲۹ روز را در حبس انفرادی گذرانده و در بازداشتگاه‌های غیرقانونی متعددی که توسط نهادهای موازی اداره می‌شد، مورد شکنجه و آزار قرار گرفت. وی در آذرماه ۱۳۸۰ با سپردن وثیقه آزاد شد. افشاری در اسفند ماه ۱۳۸۰ برای بار دیگر دستگیر و به بخش عمومی زندان اوین منتقل گردید که در آنجا یک سال حبس برای شرکت در کنفرانس برلین و یک سال حبس برای رهبری تظاهرات گسترده دانشجویی سال ۱۳۷۸ را گذرانده. وی در آذر ۱۳۸۲ آزاد گردید.

افشاری در سال ۱۳۸۴ ایران را ترک کرد. پس از ترک کشور، مقامات قضایی او را به تحمل شش سال دیگر حبس و نیز پنج سال حبس تعلیقی محکوم نمودند. افشاری در حال حاضر مقیم واشنگتن دی.سی. بوده و تحصیلات خود را در دانشگاه جورج واشنگتن برای اخذ دکتری در رشته مهندسی سیستمها دنبال می‌کند.

علی افشاری که پس از چهارمین بار دستگیری به مدت یک سال و نیم مورد آزار و اذیت قرار گرفت، به مرکز اسناد حقوق بشر ایران گفت که هنگامی که او متوجه شد بازجویان می‌خواهند او علیه دیگران شهادت بدهد و او هم دیگر بیش از این قادر به تحمل شکنجه نبود، به تهیه نوار ویدیویی رضایت داد. مورد افشاری نمونه‌ای است از شیوه اعتراف‌گیری در بازداشتگاه‌های تحت نظارت نهادهای موازی. افشاری به مرکز اسناد حقوق بشر ایران گفت که او موافقت کرده بود نکات ذیل را مطرح سازد:

أ. اول اینکه جنبش دانشجویی منحرف شده و خارج از چارچوب قانونی خود دست به فعالیتهای سیاسی و خرابکارانه علیه نظام زده است. من استدلال کردم که چنین چیزی نبوده، اما استدلال من کار را مشکلتر می‌ساخت و خواسته‌های بازجوها بیشتر می‌شد.

ب. دوم اینکه جنبش دانشجویی تحت رهبری جنبش اصلاح‌طلب قرار داشته و از آنها خط می‌گرفته است و نقش پیاده نظام اصلاح‌طلبان برای رسیدن به قدرت را ایفا کرده است. معلوم بود که این

واقعیت نداشت اما آنها از من می‌خواستند تا در این باره نظریات آنها را جلوی دوربین از زبان خود بگویم.^{۳۹۸}

پس از حصول توافق، تمرینهای مربوط به ضبط ویدیویی آغاز شد. پیش از تهیه نوار ویدیویی، از متهمین مراقبت مناسب به عمل می‌آمد تا هیچگونه آثار قابل مشاهده‌ای از شکنجه و سوءرفتار در آنها دیده نشود. زندانیان سپس آموزش می‌دیدند که طی جلسات تهیه ویدیو چگونه متن را بخوانند و نقش خود را بازی کنند. این امر مستلزم آن بود که زندانیان در برابر یک دوربین تلویزیونی نشسته و قسمتهای مربوط به خود را آنقدر تمرین نمایند تا آنکه بازجوها از طبیعی به نظر رسیدن اعترافات، اظهار رضایت کنند:

اعترافات جلو دوربین من نیز بازخوانی تک‌نویسهای خودم بود که توسط بازجوها بارها و بارها اصلاح شده بود. ناگفته پیداست که این بازخوانی بعد از تمرینهای مکرر صورت می‌گرفت. بعد از تمرین های مکرر بالاخره از من خواسته شد آن نکته‌هایی را که به نظر بازجوها مهم آمده بودند بخوانم. از من خواستند ۶ مورد را ظرف نیم ساعت جلوی دوربینها بگویم. این مسئله در دفتر رئیس زندان اوین صورت گرفت و کاملاً هماهنگ شده بود ... فیلمبرداری سوم که در حقیقت فیلم اعترافات و پذیرش ۶ مورد اتهام من بود در دفتر مرتضوی انجام شد.^{۳۹۹}

رفیع‌زاده همچنین گفت که پیش از تهیه نوار ویدیویی بازجوها صبر کردند تا آسیبهای وارده به وی التیام یابد:

وقتی تسلیم شدم از من خواستند که برای اعترافات تلویزیونی آماده بشوم. در این زمان دیگر آثار و علائم ضرب و شتم صورتم بهبود یافته بود. در حقیقت برنامه آنها همین است. ضرب و شتم فیزیکی تا آن هنگام ادامه دارد که متهم تسلیم شود. وقتی تسلیم شد تحقیقات و تک‌نویسی و پرونده‌سازیها ... آغاز می‌شوند و تا زمانی که فرد آماده اعترافات تلویزیونی شده است دیگر اثری از ضرب و شتم باقی نمی‌ماند. اما با آن همه آثار و علائم شکنجه در فرد دیده می‌شود. مثلاً فرد مجبوس کم وزن دیده می‌شود ... وقتی از من اعترافات تلویزیونی گرفتند وزن من از ۹۵ کیلوگرم به ۴۵ کیلوگرم کاهش پیدا کرده بود. دیگر گوستی بر بدنم باقی نمانده بود و همه استخوان بود. همچنان ناخنهای دستها و پاهایم بسیار بلند شده بودند.^{۴۰۰}

امیر فرشاد ابراهیمی که در تابستان ۱۳۷۸ به دلیل شرکت در تظاهرات دانشجویی دستگیر شده بود، به مرکز اسناد حقوق بشر ایران شرح داد که بازجوها می‌خواستند او چگونه اعتراف نماید:

گفتم «بگویید چه می‌خواهید؟»
گفتند «تو خودت می‌دانی. فیلمهای اعتراف زندانیان دیگر را دیده‌ای؟»

^{۳۹۸} شهادتنامه افشاری، رک. زیرنویس ۵۹، پاراگراف ۶۲.

^{۳۹۹} شهادتنامه رفیع‌زاده، رک. زیرنویس ۳۶، پاراگراف ۴۸.

^{۴۰۰} همان، پاراگراف ۴۶.

گفتم «نه، من نمی‌دانم. برایم بگویید»

گفتند «باید اول خودت را معرفی کنی. بعد باید بگویی دلم می‌خواهد حقایقی را برای همگان روشن کنم چون می‌خواهم مردم بدانند و مطلع بشوند. بعد بگویی که مدت‌ها بود با سفارت انگلیس و کانادا تماس داشتی و بنا بر دستور آنها به انصار حزب‌الله پیوستی و قصد تو از اول تخریب و خبر رسانی به نفع بیگانگان بوده است».

اعتراض کردم و گفتم اینها کاملاً دور از واقعیت هستند. من حتی نمی‌دانم سفارت کانادا کجا هست. به سفارت انگلیس تنها یکبار برای تقاضای ویزا رفته‌ام، آن هم برای درخواست ویزای مریضی، چون خودتان می‌دانید که در جبهه مجروح شدم و باید اعزام می‌شدم به خارج از کشور.

دوباره بحث ما شروع شد. بحث به کلنجر کشید و من از قبول خواسته‌های آنها باز هم سر باز زدم. تازه بخیه‌های سر و چانه‌ام را روز قبل باز کرده بودند. دستور دادند تا من را دوباره به زیرزمین ببرند.

این بار شکنجه وحشیانه‌تر از بار قبل بود. اینبار نه با چوب بلکه با یک میله گرد فلزی به جانم افتادند. در جریان برخورد شدید میله گرد با بدنم این بار یک دنده و آرنجم شکست. باور کنید که صدای شکستن آرنجم را شنیدم. افتادم و بیهوش شدم. وقتی به هوش آمدم، متوجه شدم کسی با یک لگن آب به سر و رویم می‌ریزد. در مدتی کمتر از ۵-۱۰ دقیقه دستم باد کرد. سیاه شده بود و تورم آن هر لحظه به شکل وحشتناکی زیادتر می‌شد. چشم‌بندم را برداشته بودند. نجفی آمد و با انگشتان خود بی‌رحمانه بر تورم دستم فشار می‌داد. درد می‌کشیدم. نیم ساعت گذشت، آمبولانس آوردند و یک شخص با لباس شخصی پهلویم نشست و به من چشم‌بند زد. دردم زیاد شد.^{۴۰۱}

۲، ۱۰، ۴. نقض قوانین کشوری و بین‌المللی

هم قوانین ایران و هم حقوق بین‌الملل صراحتاً استفاده از اعترافات که از طریق اعمال زور، ارعاب و شکنجه به دست آمده باشد را ممنوع می‌دانند. اصل ۳۸ قانون اساسی ایران مقرر می‌کند:

هر گونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند، مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود.^{۴۰۲}

این ممنوعیت در ماده ۹ قانون حقوق شهروندی و ماده ۱۲۹ آیین دادرسی کیفری^{۴۰۳} نیز منعکس گردیده است. ماده (ز) ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز تصریح می‌دارد که زندانی نباید مجبور شود به مجرم بودن خود اعتراف نماید.^{۴۰۴}

^{۴۰۱} شهادتنامه ابراهیمی، رک. زیرنویس ۹۲، پاراگراف‌های ۳۵-۳۲.

^{۴۰۲} قانون اساسی ایران، رک. زیرنویس ۱۶، اصل ۳۸.

۵. مشارکت قوه قضاییه در جرم و محرومیت از استماع عادلانه

قوه قضاییه ایران در نقض سازمان یافته حقوق بشر که نهادهای اطلاعاتی موازی مرتکب می‌شدند، قویاً دست داشت. این بخش به مستندسازی و بحث درباره مشارکت قوه قضاییه در محروم ساختن از حق برخورداری از تشریفات حقوقی، برای قربانیانی که به طور غیرقانونی توسط نهادهای موازی دستگیر، زندانی و شکنجه شده بودند، می‌پردازد. اگرچه واحدهای اطلاعاتی و امنیتی قوه قضاییه (یعنی مرکز حفاظت اطلاعات) در فعالیتهای نهادهای موازی، نقش مستقیم و حساسی داشت، این بخش بر روابط میان عملکردهای رسمی این شاخه، یعنی بخش قضایی، و محروم ساختن از حقوق بنیادین برخورداری از تشریفات حقوقی تأکید دارد.

قوه قضاییه نه تنها میل به بازبینی کارهای غیرمجاز نهادهای موازی نداشت بلکه در محروم ساختن قربانیان از داشتن یک استماع عادلانه آن طور که در قانون ایران و حقوق بین‌الملل آمده، نقش فعالی داشت. این محرومیتها شامل محروم ساختن از حق مشاوره حقوقی، شرکت اعضاء قوه قضاییه (از جمله قضات) در جلسات بازجویی، بازدید اعضاء قوه قضاییه از بازداشتگاه‌های غیرقانونی، ضبط نوار از اعترافات اجباری، ارباب، آزار و ضرب و شتم زندانیان، و محرومیت از محاکمات علنی می‌شد، اما البته به آنها محدود نمی‌گشت.

قانون اساسی ایران برای تعیین و نظارت بر سیاستهای قوه قضاییه، به مقام رهبری قدرت مطلقه اعطاء می‌کند.^{۴۰۵} قانون اساسی همچنین به رئیس قوه قضاییه که توسط مقام رهبری منصوب می‌شود، اختیار نصب، عزل، انتقال، ترفیع و تنبیه قضات و سمتهای تابعه را می‌دهد.^{۴۰۶} رئیس قوه قضاییه می‌تواند رئیس دیوانعالی کشور، دادستان کل، رؤسای دادگاههای انقلاب، نظامی، شرع، اجرایی و عمومی را منصوب نماید.^{۴۰۷} علاوه بر آن وی صلاحیت معرفی وزیر دادگستری را نیز دارا می‌باشد.^{۴۰۸}

با داشتن چنین ساختاری، قوه قضاییه ایران به ویژه مستعد است تا از طرف نیروهای سیاسی که دنبال اعمال نفوذ بر دادگاهها هستند تحت فشار قرار گیرد. از زمان تأسیس جمهوری اسلامی، هزاران روحانی و نظریه پرداز انقلابی در قوه قضاییه به سمتهای قضایی و اداری منصوب گردیده‌اند.^{۴۰۹} نتیجتاً هم صلاحیت و هم استقلال قوه قضاییه شدیداً تضعیف شده است. نه تنها عملاً کلیه مقامات عالی‌رتبه قوه قضاییه به طور مستقیم یا غیرمستقیم

^{۴۰۳} قانون حقوق شهروندی، رک. زیرنویس ۶۳، ماده ۹؛ آیین دادرسی کیفری، رک. زیرنویس ۸۷، ماده ۱۲۹. ماده ۱۲۹ تصریح می‌نماید که سؤالات بازجویی باید مفید و روشن باشند. بازجویی نباید با تلقین، اغفال یا اجبار و اکراه متهم همراه باشد. ماده ۱۳۱ نیز مقرر می‌دارد که پاسخ سؤالاتی که طی بازجویی مطرح می‌شود نباید به وسیله بازجوها تغییر، تبدیل یا تحریف شود. همان، ماده ۱۳۱.

^{۴۰۴} میثاق حقوق مدنی، رک. زیرنویس ۸۰، ماده (ز) ۱۴.

^{۴۰۵} قانون اساسی ایران، رک. زیرنویس ۱۶، مقدمه، اصل ۵؛ همچنین نگاه کنید به بوختا، رک. زیرنویس ۷، ص. ۴۶.

^{۴۰۶} قانون اساسی ایران، رک. زیرنویس ۱۶، اصل ۱۵۸.

^{۴۰۷} نگاه کنید به «تمسخر عدالت»، رک. زیرنویس ۴، صص. ۵-۸.

^{۴۰۸} قانون اساسی ایران، رک. زیرنویس ۱۶، اصل ۱۶۰.

^{۴۰۹} محمدی، رک. زیرنویس ۱۳، صص. ۱۳۶-۱۳۰.

توسط مقام رهبری تعیین می‌شوند، بلکه قدرت قوه قضاییه نمی‌تواند به وسیله هیچیک از شاخه‌های دیگر مورد بازبینی قرار گیرد، زیرا رئیس جمهور و مجلس هیچگونه نظارتی بر انتخاب قضات ندارند.

قوه قضاییه به تثبیت قدرت رژیم و مشروعیت بخشیدن به سرکوب دگراندیشان سیاسی کمک کرد.^{۴۱۰} محافظه‌کاران در بهره‌برداری از قدرت تفویض شده به مقامات قضایی برای قانونی جلوه دادن فعالیت‌هایشان بسیار موفق بودند.^{۴۱۱} برای مثال ماده ۲۶ آیین دادرسی کیفری، به رئیس هر حوزه قضایی اختیار می‌دهد تا پرونده‌ها را به شعب مربوطه ارجاع نماید. اگرچه قانون دستورالعمل‌های صریحی را درباره چگونگی ارجاع پرونده‌ها به دادگاه مقرر می‌نماید، اما دادستانها را نیز مختار می‌گذارد تا با صلاحدید خود تصمیم بگیرند چه دادگاهی صلاحیت رسیدگی به کدام پرونده خاص را دارا می‌باشد.^{۴۱۲}

دادگاه ویژه مهرآباد (شعبه ۱۶۱۰) به خصوص با برنامه کار محافظه‌کاران همراهی می‌کرد.^{۴۱۳} رئیس دادگاه ویژه مهرآباد، قاضی جعفر صابری ظفرقندی بود.^{۴۱۴} ظفرقندی به همراه سعید مرتضوی (دادستان تهران) و قاضی حداد (رئیس شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب) شدیداً در فعالیت‌های فراقضایی نهادهای اطلاعاتی موازی دست داشت.^{۴۱۵} در نتیجه، تقریباً کلیه بازداشت‌شدگان از داشتن استماع عادلانه محروم بودند. قضات به اصل برائت احترام نمی‌گذاشتند و در بسیاری از موارد، احکام صادره هفته‌ها قبل از آنکه به طور رسمی اعلام شوند، در روزنامه‌های همدست و همراه نهادهای موازی، گزارش می‌شدند.^{۴۱۶}

۵.۱. وقایع

مرکز اسناد حقوق بشر ایران و دیگر سازمانهای حقوق بشر، شواهد نگران‌کننده‌ای گرد آورده‌اند که نشان می‌دهد بعضی از اعضاء عالی‌رتبه قوه قضاییه، به ویژه قاضی ظفرقندی و دادستان سعید مرتضوی، از فعالیت‌های غیرقانونی نهادهای اطلاعاتی موازی در مرحله بازداشت، کاملاً مطلع و از نزدیک در این فعالیتها دست داشته‌اند.^{۴۱۷} نامشخص بودن مرزهای میان بازجوها و قضات، متهمین را از اصل اساسی برائت که در قانون ایران و قوانین بین‌المللی مندرج گردیده است، محروم ساخت. طبق نظر سازمان دیده‌بان حقوق بشر:

^{۴۱۰} همان، صص. ۱۲۴-۱۲۶.

^{۴۱۱} همان، صص. ۱۹۰-۱۸۲؛ منشری، رک. زیرنویس ۱، ص. ۱۴۸.

^{۴۱۲} آیین دادرسی کیفری، رک. زیرنویس ۸۷، ماده ۲۶.

^{۴۱۳} نازنین نامدار، «دادرسی فرودگاه، قانونی یا غیرقانونی؟»، روز آنلاین، ۱۳۸۴/۶/۲۸ (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

^{۴۱۴} همان. برخلاف دادگاه‌های انقلاب و عمومی در ایران دادگاه‌های ویژه از جهت قلمرو قضایی، دارای حیطه صلاحیت محدودی هستند. برای مثال، حوزه صلاحیت برخی از دادگاه‌های ویژه بر انواع به خصوصی از جرایم مانند اختلاس، جرایم اقتصادی و اینترنتی می‌باشد. صلاحیت قضایی دادگاه ویژه مهرآباد بر جرایمی است که داخل فرودگاه بین‌المللی سابق تهران یعنی فرودگاه مهرآباد اتفاق می‌افتد (که معمولاً مربوط به تخلفات گمرکی و حمل مواد مخدر می‌باشد). نگاه کنید به همان. برای اطلاعات بیشتر درباره قاضی ظفرقندی، نگاه کنید به «تمسخر عدالت»، رک. زیرنویس ۴، صص. ۲۵-۲۸.

^{۴۱۵} شهادتنامه سازگارا، رک. زیرنویس ۱۲، پاراگراف ۶.

^{۴۱۶} همان، پاراگراف ۵؛ شهادتنامه رفیع‌زاده، رک. زیرنویس ۳۶، پاراگراف‌های ۵ و ۷؛ همچنین نگاه کنید به «تمسخر عدالت»، رک. زیرنویس ۴، ص. ۲۵.

^{۴۱۷} نگاه کنید به نامه جباری به خاتمی، رک. زیرنویس ۱۸۴.

قضاتی که به پرونده‌هایی رسیدگی می‌کنند که متهمین آن توسط مأمورین لباس شخصی ربوده شده و در بازداشتگاه‌های غیرقانونی در حبس انفرادی به سر برده‌اند، این استنباط را در اذهان زندانیان تقویت می‌نمایند که این «نهادهای موازی» تحت حمایت دولت قرار دارند. قوه قضاییه فقط به منظور کشاندن منتقدان دولت پای میز محاکمه نیست بلکه نقض قوانین را نادیده می‌گیرد بلکه مستقیماً از این قانون شکنیها حمایت نیز می‌نماید.^{۴۱۸}

کوروش صحتی، فعال دانشجویی، موارد بیشماری از تخلفات قضایی توسط قضات و معاونین آنها را شرح داد. برای مثال قاضی حداد به وکیل او اجازه دسترسی کافی به پرونده او را نمی‌داد.^{۴۱۹} اما نگران کننده‌تر از آن، شرحی بود که صحتی از دست داشتن قوه قضاییه در دستگیری خودسرانه، حبس انفرادی و بازجوییهای غیرقانونی خود می‌داد:

در همان شب اول بازداشتم معاون قاضی برای تفهیم اتهام آمد. وقتی که چشم‌بند را برای امضای برگه قدری بالا آوردم، سیلی محکمی به گوشم زد. وقتی پرسیدم که چرا من را زده گفت «درست می‌گویی، بالاخره در دادگاه چهره من را می‌دید. عیبی ندارد، حالا یک سیلی بود دیگر».^{۴۲۰}

صحتی همچنین توضیح داد که

بعد از ۴ روز، ما را به شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب بردند. مدتی در انتظار نشستیم تا به سراغ ما آمدند. من از آنها خواستم که با خانواده من تماس بگیرند و حداقل بگویند که من بازداشت شده‌ام، اما آنها در خواست من را رد کردند. قاضی گفت «چون پرونده شما امنیتی است، ما اعلام می‌کنیم شما سالم هستید، اما به هیچکس اعلام نمی‌کنیم که شما کجا هستید. شما را می‌بریم آنجا که عرب نی انداخت».^{۴۲۱}

قاضی ظفرقندی، قاضی دادگاه ویژه مهرآباد (شعبه ۱۶۱۰) نیز مشابهاً در بازداشت‌های فراقضایی و بازجوییهای غیرقانونی دگراندیشان سیاسی دست داشت. حسن زارع‌زاده رویارویی خود را با قاضی ظفرقندی اینگونه توصیف می‌کند:

بعد از دو هفته شکنجه و آزار، قاضی صابری ظفرقندی از دادگاه فرودگاه مهرآباد برای بررسی پرونده من به زندان آمد. نهاد اطلاعاتی موازی مدرکی رسمی برای بازداشت من نداشت و تنها مجوز آنها اجازه شفاهی تلفنی بود. در واقع من بدون هیچ مجوز قانونی در خاتم بودم تا زمانی که صابری آمد. اما او هم وقتی مرا دید از پشت به من مشت زد.

^{۴۱۸} «مثل مرده در تابوت‌هایشان»، رک. زیرنویس ۴۹، ص. ۴۶.

^{۴۱۹} شهادتنامه صحتی، رک. زیرنویس ۷۷، پاراگراف‌های ۱۹، ۳۸.

^{۴۲۰} همان، پاراگراف ۱۳.

^{۴۲۱} همان، پاراگراف ۱۹.

آنجا برای اولین بار رسماً تفهیم اتهام شدم. می‌خواستند ... بازداشت من را بعد از وقوع واقعه توجیه کنند. بعد از وارد کردن چندین اتهام از جمله اقدام علیه امنیت ملی، پرسیدند آیا اتهامات را قبول دارم یا نه. گفتم خیر. متوجه شدم برگه اتهام تاریخ ندارد. می‌خواستند تاریخ را از روز بازداشت بزنند و وانمود کنند همه مراحل قانونی انجام شده است. اعتراض کردم و گفتم برگه را امضا نمی‌کنم. قاضی صابری ظفرقندی به پشت سرم ضربه زد و گفت برگه را امضا کنم و تاریخ روز بازداشت را درج کنم.^{۴۲۲}

علی افشاری واقعه زیر را بازگو نمود:

یک روز رئیس دادگاه انقلاب آقای مبشری آمد بازداشتگاه ۵۹ و در سلول انفرادی از من پرسید که آیا اعترافات خود را می‌پذیرم یا خیر. من هنوز ترس داشتم. صریحاً نگفتم اما به شکل تلویحی به وی گفتم که نه. وقتی با قاضی روبرو شدم بی‌پروا همه چیز را گفتم. قاضی به جای رد اعترافات من گفت که به مشکل بر خواهیم خورد و وضعیت من بدتر خواهد شد اما تصمیم با من بود. او مسئولیت قبول نکرد و گفت در کار بازجویی دخالت نداشته است.^{۴۲۳}

شهرام رفیع‌زاده به مرکز اسناد حقوق بشر ایران گفت که ضبط اعترافات او بر روی نوار در دفتر سعید مرتضوی دادستان عمومی تهران انجام شد و اینکه ضبط نوار همراه با تهدید و ارعاب از جانب مرتضوی بود. تهدیدها متوجه خانواده رفیع‌زاده بود: «سه تا بچه تو سه دسته گل هستند. مواظب آنها باش». [سپس مرتضوی گفت] «اگر خدای نکرده آنها تصادف کنند و بمیرند، چه خواهد شد؟» مرتضوی نصیحت‌کنان گفت «مواظب باش که به راه کج نروی و گرنه بلایی سر فرزندان و فامیلت خواهد آمد که تا آخر عمر اظهار ندامت کنی».^{۴۲۴} رفیع‌زاده توضیح داد که پس از شنیدن این تهدیدها او دیگر «کاملاً بُریده» بود. وی در برابر خواسته‌های بازجوها تسلیم شده و آنطور که از او خواسته بودند، اعترافات را بر روی نوار ضبط نمود.

کوروش صحتی نیز ماجرای مشابهی را برای مرکز اسناد حقوق بشر ایران تعریف کرد:

چندی بعد در بازداشتگاه ۵۹ عشرت‌آباد، قاضی حداد، رئیس شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب، به دیدارم آمد. اما نه برای ابلاغ حکم، بلکه برای تهدید. قاضی به من گفت که «باید بروی فیلم تلویزیونی پر کنی و از فعالیتهای گذشته خودت توبه کنی».^{۴۲۵}

علاوه بر آن، شواهد جمع‌آوری شده توسط مرکز اسناد حقوق بشر ایران نشان دهنده روال سازمان‌یافته بی‌اعتنایی قوه قضاییه نسبت به شکایات بازداشت‌شدگان درباره بدرفتاری و آزار با آنها است. برای مثال هنگامی که

^{۴۲۲} شهادتنامه زارع‌زاده، رک. زیرنویس ۱۲، پاراگراف‌های ۳۳-۳۲.

^{۴۲۳} شهادتنامه افشاری، رک. زیرنویس ۵۹، پاراگراف ۶۹.

^{۴۲۴} شهادتنامه رفیع‌زاده، رک. زیرنویس ۳۶، پاراگراف ۴۸.

^{۴۲۵} شهادتنامه صحتی، رک. زیرنویس ۷۷، پاراگراف ۲۷.

قضات در بازداشتگاه‌های مخفی از دستگیرشدگان بازدید به عمل آوردند، به شکایات آنها توجه نکرده علائم آشکار بدرفتاری، آزار و شکنجه را نادیده می‌گرفتند. انصاف‌علی هدایت به مرکز اسناد حقوق بشر ایران گفت که وی از یک قاضی خواست تا به آسیبهایی که در نتیجه ضرب و شتم وی توسط نیروی انتظامی و افراد لباس شخصی پیش از ربوده شدن به وی وارد آمده نگاه کند. بی‌اعتنایی قاضی او را حیرت‌زده ساخت:

در آنجا با قاضی آبی‌زاده گفتگوی کوتاهی داشتم. برخورد قاضی برایم شگفت‌آور بود. قاضی آبی‌زاده حتی یک بار از من نپرسید که چرا چشم، صورت، چانه، سر و پیشانی یا بدن من ورم و آماس کرده و کبود شده است؟ نپرسید «آیا مایلید به پزشک یا پزشک قانونی معرفی شوید؟» نپرسید «آیا از کس یا کسانی شکایت دارید؟» به قاضی گفتم که من مورد ضرب و شتم قرار گرفته‌ام و بدون هیچ دلیل قانونی در زندان هستم. به جای آن سؤالها، آبی‌زاده (قاضی) پرسید که آیا جرمم را قبول دارم یا خیر. گفتم «نه. قبول ندارم». قاضی حکم بازداشتم را بنا به درخواست نیروهای اطلاعات انتظامی برای مدت نامعلومی ... نوشت.^{۴۲۶}

در بعضی موارد قضات سعی می‌کردند زندانیان را از ادعای خسارت علیه مأموران لباس شخصی نهادهای موازی منصرف سازند. هنگامی که انصاف‌علی هدایت تهدید کرد که علیه کندگان به وی اقامه دعوی خواهد نمود، قاضی اصلی مسئول رسیدگی به پرونده او، برای آزادی وی شرط قائل شد. قاضی شرط کرد که هدایت در صورتی آزاد خواهد شد که از شکایت خود صرف‌نظر نماید. هدایت این پیشنهاد را رد کرده و علیرغم خونریزی شدیدی که در اثر صدمات وارده داشت، یک ماه دیگر در بازداشت به سر برد. طی این مدت، هدایت از دسترسی به درمان مناسب پزشکی محروم بود:

یک روز قاضی شعبه اول دادگاه انقلاب آقای نقوی در زندان عمومی به دیدارم آمد و گفت که من با قید وثیقه می‌توانم آزاد بشوم، مشروط بر آن که از شکایتم علیه نیروی انتظامی و لباس شخصی‌هایی که من را ضرب و شتم کرده بودند، صرف‌نظر کنم. من قبول نکردم و به قاضی گفتم که من این کار را نمی‌کنم. دادگاه من به خاطر این اعتراض به تعویق افتاد و یک ماه و نیم دیگر بدون سرنوشت در زندان ماندم ... خونریزی من در این مدت به خاطر عدم دسترسی به دکتر و آب گرم، بدتر شد.^{۴۲۷}

او ادامه داد:

من در دادگاه به چند مورد غیرقانونی برخورد قاضی با پرونده خود اعتراض کردم. یکی از آنها حکم دستگیری من بود. من در دادگاه استدلال کردم و گفتم که مطابق قانون شاکی باید مدرک جرم قانع کننده علیه متهم ارائه دهد و قاضی با توجه به مدرک ارائه شده حکم دستگیری را صادر کند. شما بر چه اساس و بر پایه کدام مدرک حکم دستگیری من را صادر کرده‌اید و بر چه اساس

^{۴۲۶} شهادتنامه هدایت، رک. زیرنویس ۵۸، پاراگراف ۲۶.

^{۴۲۷} همان، پاراگراف ۵۹.

و بر پایه کدام مدرک، حکم «بازداشت موقت» من را دو بار تمدید کرده‌اید؟ قاضی پاسخی نداد.^{۴۲۸}

پس از آزادی، هدایت تصمیم گرفت با استفاده از تمامی راه‌های قانونی موجود، مأموران نیروی انتظامی و افراد لباس شخصی نهادهای موازی که مسئول دستگیری، بازداشت و شکنجه وی بودند را به مجازات برساند. علاوه بر نوشتن یک نامه مشروح به محمد خاتمی که در آن شرح آزارهایی که بدان دچار گشته را بیان نموده بود، شکایت نامه‌های بیشماری نیز به دادگاه‌های نظامی و عمومی ارسال کرد. وی نتایج اقدامات خود را اینگونه توضیح داد:

دادسرای نظامی شکایت من را به شعبه دوم دادسرای نظامی ارجاع کرد و قاضی محمودیان مسئول رسیدگی شکایت من شد ... شکایت خود را شفاهاً در حضور قاضی محمودیان مجدداً مطرح کردم و گفتم از نیروی انتظامی شاکی هستم چون من را مورد ضرب و شتم قرار داده‌اند. قاضی محمودیان من را مورد سرزنش قرار داد و گفت «غلط کردی که جلوی دانشگاه رفتی. نباید می‌رفتی. چرا رفتی؟ آیا این کشور قانون دارد یا نه! وقتی پلیس گفته بود نیاید، چرا رفتی؟ پاداش آدم نافرمان همین است.» با قاضی دعوایم شد و من از دادگاه ناامیدانه خارج شدم.^{۴۲۹}

هدایت سپس در دادگاه عمومی اقامه دعوی نمود. یک سال پس از تسلیم شکایت، او را به دادگاه احضار کردند:

بعد از حدود یک سال، شعبه ۳۸ دادگاه عمومی آذربایجان شرقی من را خواست. متن شکایت خود را مجدداً همراه بردم. اما در آنجا مورد بازجویی قرار گرفتم. در دادگاه گفتم کسانی که من را زدند، لباس شخصی داشتند اما آنها افراد نظامی بودند و همدیگر را با عناوین نظامی مانند سرهنگ و ... صدا می‌زدند و من تعدادی از آنها را در اداره اطلاعات نیروی انتظامی چندین بار دیدم.^{۴۳۰}

تمام این شکایات بی‌نتیجه ماند. هدایت از ترس جان خود در سال ۱۳۸۶ به کانادا نقل مکان نمود. چهار سال پس از تسلیم شکایت او و در حالی که دور از وطن زندگی می‌کرد، نامه‌ای از وزیر دادگستری دریافت کرد که مجدداً وی را به دادگاه عمومی ایران احضار می‌کرد.^{۴۳۱}

شواهد گرد آمده توسط مرکز اسناد حقوق بشر ایران و دیگر سازمانهای حقوق بشر، همچنین حاکی از آن است که قضات و دادرسان، ظاهراً به دلیل حساسیت موضوع اتهامات، به طور معمول از برگزاری جلسه علنی و آزاد استماع دادگاه برای متهمین نهادهای موازی خودداری می‌نمودند. طی نامه‌ای به آیت‌الله شاهرودی، رئیس قوه قضاییه، علی‌افشاری اظهار داشت که وی را از دسترسی به وکیل مدافع محروم نمودند، و نیز وکیل او اجازه

^{۴۲۸} همان، پاراگراف ۶۲.

^{۴۲۹} همان، پاراگراف ۶۵.

^{۴۳۰} همان، پاراگراف ۶۶.

^{۴۳۱} همان، پاراگراف ۶۷.

نداشت پرونده او را مرور نماید. افشاری همچنین شکایت کرد که قاضی حداد بدون ارائه دلیل معتبری، از برگزاری جلسه عمومی محاکمه برای وی امتناع ورزید.^{۴۳۲}

انصاف‌علی هدایت، شهرام رفیع‌زاده و فریبا داوودی مهاجر نیز همگی به همین شکل، پشت درهای بسته دادگاه و بدون دسترسی به مشاوره حقوقی محاکمه و محکوم گردیدند. هدایت به مرکز اسناد حقوق بشر ایران گفت در نخستین جلسه محاکمه وی به دادگاه اظهار داشت با توجه به اتهامات وی که در ارتباط با فعالیت‌های روزنامه‌نگاری می‌باشد، مطابق قانون مطبوعات ایران، وی باید در یک جلسه علنی و در حضور هیئت منصفه محاکمه شود. اگرچه جلسات بعدی دادگاه وی به طور علنی برگزار گردید، اما به وی امکان دستیابی به وکیل مدافع مناسب و برخورداری از حضور هیئت منصفه داده نشد.^{۴۳۳} علی افشاری درخواست استیناف کرد، اما دادگاه عالی نیز حکم دادگاه بدوی را تأیید نمود.^{۴۳۴}

دست داشتن قضات در فعالیت‌های نهادهای موازی، حتی پس از آزادی زندانیان از زندان نیز خاتمه نمی‌یافت. داوودی مهاجر تعریف کرد که پس از آزادی از یک ماه زندان انفرادی، غالباً وی در برابر قاضی حداد احضار شده و درباره فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی خود مورد بازجویی قرار می‌گرفت. بازجوییها با هماهنگی نهادهای موازی در اطاقی مجاور دفتر قاضی حداد برگزار شده و او مسئول بازجویی بود. این جلسات معمولاً ۹ صبح آغاز شده، گاهی اوقات تا نیمه روز ادامه می‌یافت و بعضی اوقات نیز ۱۰ شب تمام می‌شد.

او به یاد دارد که سه روز اول پس از آزادی خود را در دفتر قاضی گذراند و پس از آن نیز هفته‌ای دو تا سه بار مورد بازجویی قرار می‌گرفت. پس از یک ماه بازجوییها به هفته‌ای یک بار رسید، مگر در مواردی که اتفاقی در تهران می‌افتاد و وی را احضار می‌کردند. گاهی اوقات قاضی به وی می‌گفت که با بازجوها همکاری کرده و مطیع آنها باشد، در غیر این صورت محکوم خواهد شد. گاهی اوقات نیز در حالی که باید رو به دیوار می‌نشست، خود قاضی او را بازجویی می‌کرد. یک بار نیز وی به او گفت که دیگر دوران اصلاحات به سر آمده و اصلاح‌طلبان کوبیده و سرنگون گردیده‌اند.^{۴۳۵}

۵,۲. نقض قوانین کشوری و بین‌المللی

ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی تصریح می‌کند که تمام افراد طبق استانداردهای بین‌المللی که در اصول بنیادین سازمان ملل متحد در مورد استقلال قوه قضاییه تدوین گردیده است «مجاز هستند از جلسه استماع عادلانه و علنی یک دادگاه صالح، مستقل و بیطرف که به موجب قانون پایه‌ریزی شده است، برخوردار

^{۴۳۲} نامه علی افشاری به آیت‌الله شاهرودی، رئیس قوه قضاییه (۲۳ مرداد ۱۳۸۴) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

^{۴۳۳} شهادتنامه هدایت، رک. زیرنویس ۵۸، پاراگراف ۶۱.

^{۴۳۴} شهادتنامه افشاری، رک. زیرنویس ۵۹، پاراگراف‌های ۳۸-۳۷.

^{۴۳۵} شهادتنامه داوودی مهاجر، رک. زیرنویس ۷۷، پاراگراف ۵۱.

باشند».^{۴۳۶} این تضمین مستلزم آن است که دادگاه‌های کشورهای امضاء کننده این میثاق، مطابق قوانین موضوعه مربوط به اتهام فرد، از صلاحیت قضایی مکانی و زمانی لازم برخوردار باشند.^{۴۳۷} استقلال دادگاه بر پایه مجزا بودن قوا از یکدیگر استوار است که در آن دادگاه‌ها و نهادهای قضایی از جهت ساختاری، از دخالت‌ها و اعمال نظرهای ناپسند دیگر شعب دولت محفوظ هستند.^{۴۳۸} بالاخره بیطرفی دادگاه نیازمند آن است که نهاد قضایی، مراحل دادرسی را عادلانه و فارغ از هرگونه گرایش نسبت به نتیجه نهایی پرونده، به انجام رساند.^{۴۳۹}

در سال ۱۳۸۰ هیئت ویژه حل اختلاف سازمان ملل متحد در امور قضات و وکلا، اظهار نگرانی ویژه خود را در مورد اظهارات هادی مروی معاون اول رئیس قوه قضاییه مبنی بر اینکه قضات باید مطیع مقام رهبری بوده و در قضاوت خود مستقلاً عمل نکنند، ابراز نمود.^{۴۴۰} دخالت شخصی قضات در مراحل بازداشت و دادرسی غیرقانونی افراد، صرفاً نشانگر وجود یک اشکال ساختاری درباره نقش چند کاره قضات نیست. گروه کاری سازمان ملل به این نتیجه رسید که عملکرد چندگانه یک قاضی که به ترتیب به عنوان دادستان، سپس پلیس قضایی، و در نهایت قاضی صادر کننده حکم عمل می‌کند «حق برخورداری از تشریفات حقوقی را ضایع می‌سازد» و با تضمین‌های مذکور در تشریفات حقوقی، از جمله هنجارهای بنیادین بیطرفی قضات و اصل برائت، هماهنگی ندارد.^{۴۴۱}

طبق اصل ۳۴ قانون اساسی ایران، دادخواهی و رجوع به دادگاه‌های صالح حق مسلم تمام شهروندان است. هیچکس را نمی‌توان از دادگاهی که «به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد» منع کرد.^{۴۴۲} مطابق اصل ۱۶۵ قانون اساسی «محاکمات، علنی انجام می‌شود و حضور افراد بلامانع است مگر آنکه به تشخیص دادگاه، علنی بودن آن منافی عفت عمومی یا نظم عمومی باشد یا در دعاوی خصوصی طرفین دعوا تقاضا کنند که محاکمه

^{۴۳۶} میثاق حقوق مدنی، رک. زیرنویس ۸۰، ماده ۱۴.

^{۴۳۷} اصول بنیادین سازمان ملل در استقلال قوه قضاییه، پاراگراف ۵، مصوب هفتمین کنگره سازمان ملل درباره پیشگیری جنایت و طرز رفتار با متخلفین [UN Basic Principles on the Independence of the Judiciary, para. 5, adopted by the Seventh United Nations Congress on the Prevention of Crime and the Treatment of Offenders]، که از ۲۶ اوت تا ۶ سپتامبر ۱۹۸۵ در میلان برگزار شد و مورد تأیید قطعنامه‌های ۴۰/۳۲، سند سازمان ملل A/RES/40/32 (۲۹ نوامبر ۱۹۸۵) و ۴۰/۱۴۶، سند سازمان ملل A/RES/40/14 (۱۳ دسامبر ۱۹۸۵) قرار گرفت. [هفتمین دور کنگره سازمان ملل درباره پیشگیری جنایت و طرز رفتار با متخلفین، سند سازمان ملل A/CONF.121/22/Rev.1، بخش ۵۹ (۱۹۸۵)].^{۴۳۸} همان، پاراگراف‌های ۱-۲، ۴، ۶. اصول بنیادین سازمان ملل در استقلال قوه قضاییه، جنبه‌های دیگری را نیز مطرح می‌سازد که برای دستیابی به استقلال قضایی لازم است، از جمله شرایط واقع بینانه برای نصب قضات و ارزیابی توانایی‌های آنها، دوره تصدی قطعی، و جریان دادرسی تنبیهی عادلانه برای عزل قضات. همان، پاراگراف‌های ۲۰-۱۰.

^{۴۳۹} همان، پاراگراف‌های ۲ و ۸.

^{۴۴۰} گزارش هیئت ویژه حل اختلاف درباره استقلال قضات و وکلا، داتوپارام کامارزوامی [Report of the Special Rapporteur on the Independence of Judges and Lawyers, Dato' Param Cumaraswamy]، ۱ فوریه ۲۰۰۹، سند سازمان ملل E/CN.4/2001/65، ص. ۱۱۶.^{۴۴۱} نگاه کنید به گزارش گروه کاری بازداشتهای خودسرانه، رک. زیرنویس ۳۲۵، پاراگراف‌های ۵۵-۵۴؛ همچنین نگاه کنید به عفو بین‌الملل، «ایران: سیستمی قانونی که قادر به حفظ آزادی بیان و انجمن نبوده است» [AMNESTY INTERNATIONAL, IRAN: A LEGAL SYSTEM THAT FAILS] (۲۰۰۱).

^{۴۴۲} قانون اساسی ایران، رک. زیرنویس ۱۶، اصل ۳۴ («دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند این گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد»). ماده ۲۱۴ آیین دادرسی کیفری مقرر می‌کند که رأی دادگاه باید مستند به قانون و اصولی باشد که بر اساس آن صادر شد است. آیین دادرسی کیفری، رک. زیرنویس ۸۷، ماده ۲۱۴.

علنی نباشد».^{۴۴۳} پرونده‌های سیاسی و مطبوعاتی باید در حضور هیئت منصفه انجام شود اما هیئت‌های منتصب دولت برای چنین محاکماتی اعضاء هیئت منصفه را از میان بسیاری از مقامات عالی‌رتبه بر می‌گزینند. طبق ماده ۱۶۸ قانون اساسی «رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیئت منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد».^{۴۴۴}

۶. فعالیت‌های غیرقانونی نهادهای موازی پس از آزادی زندانیان

این بخش به مستندسازی فعالیت‌های غیرقانونی نهادهای اطلاعاتی موازی پس از آزاد شدن زندانیان می‌پردازد. علاوه بر به کارگیری روش‌های سنتی زیر نظر گرفتن، آزار و ارباب که در بخش‌های قبل ذکر شد، نهادهای موازی به «دستگیری‌های ملایم» و احضار کردن‌های الزامی نیز متکی بودند که به موجب آن قربانیان به دفاتر نیروی انتظامی یا دادسراها احضار شده و درباره فعالیت‌های اخیر خود گزارش می‌دادند. «دستگیری‌های ملایم» به طرز تکان دهنده‌ای در گسترش وحشت در میان قربانیان نهادهای موازی و متوقف ساختن فعالیت‌های آنها مؤثر بود.

۶.۱. وقایع

برای بسیاری از قربانیان نهادهای اطلاعاتی موازی، پس از آزادی از زندان نیز کابوس آنها به انتها نرسیده بود. هنوز از صدماتی که بدان دچار شده بودند بهبودی نیافته و مجبور بودند با وحشت زیر نظر بودن مداوم و ملاقات‌های غافلگیرانه دست و پنجه نرم کنند. نهادهای موازی با برقراری تماس‌های تلفنی تهدیدآمیز، احضارهای خودسرانه آنها به دادگاه، زیر نظر گرفتن فعالیت‌های آنها، و دخالت در زندگی خصوصی آنها، دائماً برای قربانیان ایجاد مزاحمت می‌نمودند. نظارت نهادهای موازی بر زندانیان، پس از آزادی ایشان، یک محیط وحشت دائمی تولید کرده بود - محیطی که آنها را از برخورداری از حق آزادی بیان و یا حتی انجام فعالیت‌های عادی روزمره باز می‌داشت.

فریبا داوودی مهاجر به مرکز اسناد حقوق بشر ایران گفت پس از آزادی از یک ماه زندان انفرادی، وی دائماً تحت نظر قرار داشته و تهدید می‌شد. گاه به گاه اتومبیل او را متوقف ساخته و او را مورد بازجویی قرار می‌دادند. وی تعریف می‌کرد که غالباً به حضور قاضی حداد فرا خوانده شده و درباره فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی اخیر خود مورد بازخواست قرار می‌گرفت.^{۴۴۵}

^{۴۴۳} همان، ماده ۱۶۵؛ همچنین نگاه کنید به آیین دادرسی کیفری، رک. زیرنویس ۸۷، ماده ۱۸۸ (که به قاضی اجازه می‌دهد در مواردی که جرایم اخلاقی، امور خانوادگی، دعاوی خصوصی، مسایل امنیتی یا احساسات مذهبی مطرح باشد جلسه دادگاه را به صورت غیرعلنی برگزار نماید).

^{۴۴۴} همان، ماده ۱۶۸؛ همچنین نگاه کنید به «مثل مرده در تابوت‌هایشان»، رک. زیرنویس ۴۹، صص. ۴۵-۴۶.

^{۴۴۵} شهادتنامه داوودی مهاجر، رک. زیرنویس ۷۷، پاراگراف‌های ۵۰-۴۹.

فریبا داوودی مهاجر به مرکز اسناد حقوق بشر ایران گفت که مأموران نهادهای موازی دائماً او را تعقیب می کردند. او همیشه مضطرب بود زیرا نمی دانست آنها چه زمانی ممکن است دوباره ظاهر بشوند و او را تهدید یا دستگیر نمایند. برای مثال یک بار حدود ساعت ۸ شب در شهرک غرب، مقابل خیابان گلستان، مردی او را با اسلحه مورد تهدید قرار داد. مرد مسلح سپس او را به داخل کوچه ای برده و در آنجا با چند تن دیگر که داوودی مهاجر معتقد است چهره یکی از آنان را از زمان زندان به یاد داشت، به او گفتند باید فعالیت های سیاسی خود را متوقف و از صحبت با رسانه ها خودداری نماید. اگرچه این رویارویی کوتاه بود، اما آنها به وی اطمینان دادند که بار دیگر اینچنین صبور نخواهند بود.^{۴۴۶}

شبی دیگر در ماه رمضان (آبان) ۱۳۸۰ باز به همین شکل او را متوقف ساختند. دو تن از همکاران او را دستگیر کرده بودند و در نتیجه او نگران بود. او اتومبیل خود را نگه داشت زیرا یکی از چرخ های اتومبیل پنچر شده بود. مردی فوراً وارد اتومبیل شده و پهلوی او نشست. دو تن دیگر سوار موتور سیکلت بودند. آنها وی را به کوچه خلوتی برده و تهدید کردند که اگر دست از فعالیت های سیاسی خود برندارد، خانواده او لطمه خواهند دید.^{۴۴۷} سومین رویارویی نیز وضع مشابهی داشت: در حالیکه او در پارکینگی خود را برای شرکت در یک تظاهرات سیاسی آماده می ساخت، مردی به وی نزدیک شد. مرد زیر کتک اسلحه ای حمل می کرد و به او دستور داد در تظاهرات شرکت نکند.^{۴۴۸}

در نتیجه تمام این رویدادها، داوودی مهاجر دچار مشکلات شدید روانی گردید. برای مثال با وجود آنکه در تهران بزرگ شده بود و مناطق اطراف را می شناخت، اغلب در پیدا کردن مسیر خانه دچار مشکل می شد. دائماً کابوسهایی درباره شکنجه، توهین و تحقیر می دید و گاهی از تخت پایین می افتاد.^{۴۴۹}

دیگر قربانیان نهادهای موازی نیز معمولاً یک یا دو بار در ماه باید برای بازجویی های مرتب به ملاقات مأموران امنیتی یا انتظامی ارشد می رفتند. قربانیان را مجبور می ساختند درباره فعالیت های خود به مأموران توضیح بدهند. انصاف علی هدایت، یکی از روزنامه نگاران برجسته ایرانی که قرار بود با یک مأمور انتظامی عالی رتبه در آذربایجان شرقی ملاقات کند، یکی از این دیدارها را چنین شرح می دهد:

سرهنگ روستایی به من گفت که باید تبریز را ترک کنم. او در کلاتتری نزدیک دانشگاه تبریز هنگامی که من را می زد، به من گفت «اگر از این شهر نروی، بیضه هایت را می برم». من این موضوع را در نامه سرگشاده ای که به آقای سید محمد خاتمی نوشتم، ذکر کردم و گفتم که من روزنامه نگار

^{۴۴۶} همان، پاراگراف ۵۲.

^{۴۴۷} همان، پاراگراف ۵۳.

^{۴۴۸} همان، پاراگراف ۵۴.

^{۴۴۹} شهادتنامه داوودی مهاجر، رک. زیرنویس ۷۷، پاراگراف ۴۵. یکی از مأموران نهادهای موازی وابسته به ناجا «دستگیری های ملایم» را به داوودی مهاجر به عنوان روشی شرح داد که برای زندانی نمودن افراد هدفگیری شده در مکانی باز و عمومی مورد استفاده قرار می گیرد. اینگونه دستگیریها شامل مزاحمت های تلفنی، نظارت، و احضارهای متناوب افراد به دفتر نیروهای انتظامی به منظور اجبار آنها به گزارش کردن فعالیت های اخیر خود می باشد. همان، پاراگراف ۴۶.

هستم و می‌خواهم در این شهر و زادگاه خودم بمانم. علی‌رغم این تهدیدها من در تبریز ماندم و به کار روزنامه‌نگاری ادامه دادم. اما هر از گاهی توسط اداره اطلاعات نیروی انتظامی مورد بازجویی قرار می‌گرفتم. به این بازجوییها «دیدارهای دوستانه» می‌گویند. «دیدارهای دوستانه» یک رابطه دو طرفه است. من شماره تلفن مأمور اداره کل اطلاعات را داشتم و اگر مشکل امنیتی برای من پیش می‌آمد، می‌توانستم به او زنگ بزنم. اما من هیچ وقت به او تلفن نکردم و معمولاً، او به من زنگ می‌زد و می‌گفت برای صرف نهار، می‌خواهد من را ببیند. من به دیدار او می‌رفتم و او راجع به کار و فعالیتهای من، پرس و جو می‌کرد.^{۴۵۰}

در موارد دیگر قربانیان به وسیله مأموران امنیتی وزارت اطلاعات ربوده شده و در مکانهای نامعلوم نگاهداشته می‌شدند. آنها مورد بازجویی قرار گرفته و اغلب تهدید می‌شدند که در صورت عدم توقف فعالیتهای سیاسی خود صدمه خواهند دید. کوروش صحتی که یک فعال دانشجویی است به مرکز اسناد حقوق بشر ایران گفت در آذرماه ۱۳۸۱ جلسه یادبودی برای سالروز مرگ داریوش و پروانه فروهر^{۴۵۱} را ترک می‌گفت. به محض اینکه داخل اتومبیل خود نشست، یک مأمور لباس شخصی به پنجره اتومبیل کوبید:

تصور کردم گدا است. گفتم «چه است؟» گفت «در را باز کن می‌خواهم عقب بنشینم». فهمیدم که داستان چیست. در را باز کردم. روی صندلی عقب نشست. یکی از اطلاعیه‌هایی را که ما برای برگزاری سالگرد فروهرها چاپ کرده بودیم و در آن آمده بود که وزارت اطلاعات مسئول قتل فروهرهاست برداشت و خواند. بعد گفت «بله، یعنی اینکه ما اینها را کشتیم؟» گفتم «تا جایی که من می‌دانم خود وزارت اطلاعات دخالت در این قتلها را پذیرفته، حالا از من چه می‌خواهی؟» گفت «همین جا بنشین». بعد رئیس او آمد، اما نگذاشت که صورتم را به عقب برگردانم. اسم من را می‌دانست و با اسم صدایم زد. باز هم اجازه نداد به عقب نگاه کنم و چهره او را ببینم. پرسید «می‌خواهی ماشینت همینجا باشد یا می‌خواهی ما آن را بیاوریم؟» گفتم «همین جا باشد». چشمانم را با چشم‌بند بسته، در را باز کرده و من را داخل یک ماشین بنز قدیمی انداختند و به دفتر پیگیری وزارت اطلاعات که در حوالی چهارراه ولی‌عصر، نبش فروشگاه جورابان، در خیابان برادران مظفر قرار دارد، بردند. طبق قانون حق ندارند کسی را در آنجا نگه دارند چون آنجا بازداشتگاه رسمی نیست، اما اطلاعات از آن به عنوان بازداشتگاه موقت و محلی برای تهدید متهمین استفاده می‌کند. در این مرکز من را تهدید کردند و گفتند اگر در سالگرد قتل فروهرها شرکت کنم باز هم بازداشت می‌شوم. چند ساعت بعد من را آزاد کردند.^{۴۵۲}

^{۴۵۰} شهادتنامه هدایت، رک. زیرنویس ۵۸، پاراگراف ۴۵.

^{۴۵۱} داریوش و پروانه فروهر دو اندیشمند معروف بودند که توسط عوامل وزارت اطلاعات در نتیجه قتلهای زنجیره‌ای به قتل رسیدند. نگاه کنید به بوختا، رک. زیرنویس ۷، صص. ۱۵۶-۵۹.

^{۴۵۲} شهادتنامه صحتی، رک. زیرنویس ۷۷، پاراگراف ۳۴.

۷. نتیجه گیری

ناتوانی مستمر دولت ایران در رسیدگی به محرومیت‌های غیر موجه از حقوق بنیادین، حداقل به دو دلیل از تأسیس یک جامعه مدنی و استقرار حاکمیت قانون در ایران جداً جلوگیری می‌کند. نخست آنکه شکست رژیم در جبران آسیب‌های وارده به قربانیان، نقض مستمر قوانین داخلی و بین‌المللی است. دوم، عدم تمایل دولت در عنوان نمودن جنایاتی که نهادهای موازی در دوران اصلاحات مرتکب شده‌اند، نشانگر اکراه این دستگاه از رفع نقایص نهادی و ساختاری بنیادینی است که تشکیل و فعالیت چنین سازمانهایی را ممکن ساخت. گروه‌های محافظه‌کار هر چه بیشتر از نهادهای موازی استفاده کردند تا بدون آنکه پاسخگوی اعمالشان باشند یا حاضر به انجام مذاکرات سیاسی بشوند، بر سر قدرت باقی بمانند. اگرچه بعداً به دلیل از میان رفتن شکافهای عقیدتی میان دفتر مقام رهبری و رئیس جمهور احمدی‌نژاد، فعالیتهای نهادهای موازی به شدت کاهش یافت، اما نمی‌توان باور داشت که تعادل سیاسی میان اصلاح‌طلبان و محافظه‌کاران برای همیشه تثبیت خواهد گردید.

فعالیت‌های نهادهای موازی با پوشیده ماندن از چشم بستگان و هموطنان، در نظر دنیای خارج از ایران ناشناخته باقی مانده است. تصویب مکرر قوانینی که دقیقاً اعمال نهادهای موازی را منع می‌کنند و تأیید و حمایت قوه قضاییه از این قوانین، یا نمایشی غمناک است که نشان می‌دهد سیاست‌های رسمی دولت چیزی به جز تظاهر و دغل کاری نیست، و یا اینکه نشان می‌دهد که فریبکاری حتی به سطوح عالی‌سمتهای دولتی نیز رسیده است. این واقعیت که هدفهای اصلی نهادهای موازی، اندیشمندان، روزنامه‌نگاران و دانشجویان بودند بدان معنا است که افرادی که در افشا کردن موارد نقض حقوق بشر و آسیب‌دیدن جامعه مدنی توسط رژیم ایران، در بهترین موقعیت قرار داشتند، سرکوب شدند. امید مرکز اسناد حقوق بشر ایران بر این است که این گزارش (و نیز گزارش همتای آن «تمسخر عدالت») بتواند سبب آگاهی، آموزش و الهام بخشیدن به قربانیان، مدافعان حقوق بشر، مقامات دولتی و عموم مردم گردد.

گزارشهای آینده مرکز اسناد حقوق بشر ایران به مستند سازی موارد زیر می پردازند:

- سرکوب مداوم دولت ایران بر سیر آزاد اطلاعات در فضای مجازی که شامل دستگیری و بازداشت وبلاگرها و دیگر منابع مستقل اطلاعاتی روی اینترنت می شود؛
- پاکسازی سیستماتیک بازداشتگاههای دولتی توسط جمهوری اسلامی ایران که منجر به قتل عام خودسرانه هزاران زندانی سیاسی طی کشتارهای سال ۱۳۶۷ شد

محمد علی سفری

محمد علی سفری از وکلای بنام ایرانی بود که دفاع بسیاری از زندانیان سیاسی و فعالان جامعه مدنی ایران را بر عهده گرفته بود. وی که نویسنده پرکاری بود، کتابها و مقالات فراوانی نوشته بود. در بهمن ماه ۱۳۸۰، وی توسط مأموران لباس شخصی دستگیر شده و در بازداشتگاهی غیرقانونی به طرز وحشیانه‌ای بازجویی شد. به دلیل این رفتار وحشیانه، وی پس از آزادی دچار حمله قلبی شده و در اسفند ۱۳۸۰ در بیمارستان جان سپرد.

این گزارش به مستندسازی فعالیتهای غیرقانونی نهادهای اطلاعاتی موازی در ایران می‌پردازد که مسئول تهدید، ارباب و ساکت کردن اشخاصی مانند محمد علی سفری می‌باشند.